

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

بزنگاه جنگ

دیگر جواب گلوله گل نیست

غلامحسین ساعدی

بحران نفت و نقش نازده خمینی

محمدحسین قندی

دستآورد رژیم خمینی در تجارت خارجی

ی. علوی

پیرامون ضرورت سندیکای کارگری

کریم نصیم

سرود ابراهیم در آتش

احمد شاملو

وقتی قافیه تنگ می آید

یزدان حاج حمزه

پیش بینی «علمی»

آ. مرتضی

بیبسی کولا!

منوچهر هزارخانی

. شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

. گاهشمار شهریور ۶۵

www.xalvat.org
www.KitaboFarsi.com

شورا

ماہنامہ شورا کی ملی مقاومت

شمارہ ۲۳ - شہریور ۱۳۶۵

بزنگاه جنگ

امسال، در آستانه هفتمین سال آغاز جنگ، شاهد واکنشهای تازه‌یی در محافل سیاسی بودیم. «جنگ فراموش شده» دوباره موضوع روز شد و مقاله‌ها و گفتارهای بسیاری را در روزنامه‌ها و رادیوهای اروپایی و آمریکایی به خود اختصاص داد. منتها این بار، به خلاف سالروزهای گذشته که به مختصر ذکر مصیبتی بسنده می‌شد، هیچ‌کس به ابعاد فاجعه‌بار این بلای شش ساله توجهی نکرد. «صاحب‌نظران» و «کارشناسان» رسانه‌های غربی، انگار که دور حساسی از یک مسابقه بوکس را گزارش و تفسیر می‌کنند، از برتری و توانایی «سپاه اسلام»، از پیروزی تقریباً حتمی «حملة سرنوشت ساز» رژیم خمینی و از ناتوانی و از نفس افتادگی حریف عراقی چنان داستانها به هم بافتند و تکرار کردند که دیگر هیچ معلوم نبود آیا خودشان از هواداران سینه‌چاک خمینی و مأموران تبلیغات جنگی اویند یا دارند، به عمد، او را به حملة دیوانه‌وار دیگری برمی‌انگیزند که اگر این بار هم — مثل گذشته — برای مردم ایران آب نداشته باشد، لابد برای آنها نان خواهد داشت. اغراق‌آمیز بودن این اظهارنظرهای سبکسرا — که یادآور خوش‌رقصیهای با مزد و موجب پاره‌یی از رسانه‌های غربی در زمان شاه است —، هماهنگی کامل آنها در باوراندن پیروزی خمینی (لابد در درجه اول به خود خمینی) در صورت دست زدن به «حملة سرنوشت ساز» و، به‌ویژه، همزمانی این یورش تبلیغاتی با ارائه طرح مشخص صلحی که از سوی رئیس جمهوری عراق به رژیم خمینی پیشنهاد شد و پیشنهادهای صلح دیگری را از سوی رهبران پاره‌یی از کشورهای غیر متعهد — از جمله طرح صلح مشابهی را از سوی سازمان

۳	* بزنگاه جنگ
۷	* دیگر جواب گلوله گل نیست
۱۲	* بحران نفت و نقش تازه خمینی
۲۸	* دستاورد رژیم خمینی در تجارت خارجی
۵۰	* پیرامون ضرورت سندیکای کارگری
۶۸	* سرود ابراهیم در آتش
۷۲	* وقتی قافیه تنگ می‌آید
۷۶	* پیش بینی «علمی»
۷۸	* بیببسی کولا
۸۲	* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
۹۳	* گاه‌شمار شهریور ۶۵
۱۱۰	* در جشن «اونیتا»

غلامحسین ساعدی	۷
محمدحسین نقدی	۱۲
ی. علوی	۲۸
کریم قصیم	۵۰
احمد شاملو	۶۸
بزدان حاج‌حمزه	۷۲
آ. مرتضی	۷۶
منوچهر هزارخانی	۷۸

آزادیبخش فلسطین — به دنبال آورد، همه در جهت تأیید این نظر است که این پشتیبانی تبلیغاتی از خمینی اتفاقی نیست و به خواسته‌های ویژه‌ی پاسخ می‌دهد. بدیهی‌ترین آنها، خواست ادامه جنگ و، بنابراین، تخطئه هرگونه تلاش جدی برای صلح است که مطلوب گستاخ‌ترین جناح‌های امپریالیستی در منطقه و در جهان می‌باشد. وقتی ادامه جنگ سیاست مطلوب باشد، طبعاً همسویی و هم‌نوایی با خمینی، گاه حتی به صورت تملق و چاپلوسی سیاسی، الزامی می‌گردد. این هم از بدیهیات است. از همین جهت هم بود که نقل این اظهارنظرهای خمینی پسند از سوی محافل «استکباری»، نقل مجلس گردانندگان رژیم شد و رسانه‌های تبلیغاتی خمینی آنها را به کرات نشخوار کردند.

از نظر داخلی هم مسأله جنگ، به عنوان مسأله‌ی حاد و حیاتی برای تمامی جامعه و برای رژیم، امروز به چنان درجه‌ی از اهمیت رسیده که به خط تمایز اساسی بین رژیم و ضد رژیم مبدل شده است و هرگونه ادعای مخالفت با رژیم خمینی در سنجش با این محک عیار خلوص خود را نشان می‌دهد. این عیار خلوص همانی نیست که در ادعاهای لفظی عنوان می‌شد. زائده‌ها یا خرده‌ریزهای خارجه‌نشین رژیم — از حسرت به دلان بازگشت به «دوران مرجع» یا «مرحله اول انقلاب» تا چشم انتظاران معجزه امامزاده منتظری — که از مدتها پیش تکلیفشان معلوم بود. طغیان عمومی احساسات «میهن پرستانه!» در تمامی گرایشهای سلطنت طلب — از شاه پرست و ولیعهد پرست تا متظاهر به ملت‌گرایی — نشان می‌دهد که ضدانقلاب مغلوب هم، در این بزنگاه جنگ، پشت سر «امام امت» صف کشیده است. بهانه‌شان لزوم دفاع از «وطن» در مقابل «اجنبی» است. از این رو ناچارند، دست کم در مورد جنگ، اینهمانی «وطن» و رژیم را که در حرف دشمن اصلی مردم می‌خوانند بپذیرند، هرچند برای رفع این «سو، تفاهم» تلاشهای خنده‌داری هم می‌کنند. بیهوده، چون «میهن پرستی» آنان، به لحاظ نظری، با این رابطه اینهمانی منافات ندارد. «وطن» در نظر آنان، در واقع «آب و خاک» است، نه مردم ساکن این آب و خاک؛ یا اگر به مردم مختصر توجهی هم دارند، به اقتضای آیین رعیت‌داری است. یادمان هست که سوسیال‌دموکرات‌ترین! این حضرات چگونه با تحقیر از «غلطی که مردم کردند» حرف می‌زد و شایستگی مردم را در حد «انتخاب کدخدا» قبول داشت. بدین ترتیب طبیعی است که در نظر آنان دفاع از خاک، زیر هر حاکمیتی، واجب‌تر از دفاع از مردم باشد و، در نهایت، «دشمن مردم» در مقابل «دشمن خاک» نه تنها دشمن اصلی تلقی نگردد بلکه صاف و ساده مظهر «وطن» شناخته شود. روی دیگر این سکه خاک پرستی و بی‌اعتنایی به مردم هم اولویت قائل شدن برای «مقتضیات ژئوپلیتیک» در مقابل خواست مردم است که شالوده بینش سیاسی همه این گرایشها را تشکیل

می‌دهد. آنچه در وضع کنونی سبب می‌شود که مبلغان خاک‌پرستی نتوانند در دفاع از جنگ‌افروزی خمینی سنگ تمام بگذارند، این است که در واقع امر «دشمن خاک» وجود ندارد — یا دست کم خود به صراحت اعلام می‌کند که خواهان صلح است و چشم به‌ذره‌ی از خاک ایران ندوخته است. تقلاهای بیهوده و خنده‌دار این گونه «وطن پرستان» برای جدا کردن صف خود از رژیم و اظهار صلح‌خواهی در عین تشویق به ادامه جنگ، از این تضاد سرچشمه می‌گیرد.

اما موضعگیری این گرایشهای «مخالف رژیم» به سود رژیم در زمینه جنگ، تنها به مبانی نظری تکیه ندارد. ملاحظات عملی در کشاندن آنها به این موضع نقش مهمتری بازی می‌کند. «کلاسیک»ترین این ملاحظات، امید بستن به کودتای یک «ارتش پیروزمند در جنگ» برای بازگشت به دوران گذشته است، که تا کنون بارها، و گاه با صراحت تمام، به زبان هم آمده است. اما به نظر نمی‌رسد که در وضع کنونی، جز ناامیدان مطلق کسی بتواند به این امید واهی دل خوش کند. عامل دیگری که، به عکس، نقشی «حرکت آفرین» بازی می‌کند، ترس از اعتلای مقاومت مردمی و دورنمای سقوط رژیم خمینی است. از این روست که همه «مخالقان» میهن پرست! خمینی، هر چند ممکن است به واقعیت وجود «دشمن خاک» اعتقاد چندانی نداشته باشند، اما نیاز مبرمی به آن دارند تا بتوانند جنبش مقاومت مردمی را به «همکاری با دشمن» متهم کنند. لجن‌پراکنیها و حملات کینه‌توزانه همه این نوع «مخالقان رژیم»، در سلسله مصاحبه‌های اخیر صدای آمریکا، به مقاومت مردمی به طور اعم و شخص رجوی به طور اخص، ناشی از همین نیاز مبرم به «دشمن تراشی» برای تخطئه «همکار دشمن» است! نظری به اظهارات پرتناقض آنها نشان می‌دهد که چگونه این دودوزه‌بازی و ادعای صلح‌خواهی در عین توجیه جنگ به عنوان «دفاع از خاک میهن»، در مقابل هر سؤالی که «خطر» گسترش جنبش صلح و مقاومت را گوشزد کند، ناگاه قطع می‌شود و هم‌صف شدن با خمینی چهره‌ی آشکار به خود می‌گیرد. از نظر روشن‌تر کردن صف مردم و ضد مردم، این البته نتیجه کمی نیست.

اما جنبش مردمی صلح و مقاومت مسلحانه، که طرف مقابل این اتحاد ضد مردمی است، وضعیت کاملاً روشن است: نه از اصول اعلام شده خود کوتاه آمده، نه هدفها و شیوه حرکتش را از مردم پنهان کرده و نه هیچ‌گاه ناچار بوده است، برای عوام‌فریبی یا از سر فرصت‌طلبی، در سیاست صلحش دودوزه بازی کند. جنبش مقاومت گفته بود رژیم خمینی را دشمن اصلی مردم ایران می‌شناسد و تا کنون هیچ‌گاه و به هیچ عنوان از این اصل اعتقادی کوتاه نیامده و مبارزه با دشمن اصلی را تابع مبارزه با هیچ دشمن «اصلی‌تر!» نکرده است. گفته بود برای سرنگونی رژیم خمینی در تمامیتش، از طریق مبارزه مسلحانه، به پا خاسته است و تا کنون حتی یک لحظه،

در هولناکترین شرایط اختناق هم، بند انگشتی از این موضع واپس ننشسته است، آن‌چنان که شمار شهیدان و اسیران مقاومت تا به امروز، در تصور مدعیان کاذب «مبارزه با رژیم» هم نمی‌گنجد. گفته بود که پس از تخلیه ایران از نیروهای عراقی، دیگر هیچ دلیلی برای ادامه جنگ وجود ندارد و از آن پس تا به امروز از هیچ تلاشی برای رسیدن به صلح کوتاهی نکرده است، نه از تبلیغ صلح در تمام محافل سیاسی جهان، نه از فراخواندن سربازان به ترک جبهه‌ها و پیوستن به مقاومت، نه از امضای بیانیه صلح با نایب نخست‌وزیر عراق، نه از تنظیم و انتشار طرح مشخصی برای پایان دادن به جنگ، نه از ملاقات با رئیس جمهوری عراق برای اثبات امکان واقعی صلح. جنبش مقاومت مردمی هیچ‌گاه در برابر تهمتهای ناجوانمردانه و ردیلانه مخالفانش، از جمله تهمت «همکاری با دشمن» نیز میدان را خالی نکرده است. به‌واقع حرف و عمل جنبش آن‌قدر یکدست و برای مردم آن‌قدر روشن است که به‌هیچ «افشاگری» یا توضیحی نیاز ندارد. در مقابل این مدعیان «میهن‌پرستی» و «مخالفت با رژیم» اند که باید برای مردم روشن کنند چرا از یک‌سو می‌گویند خمینی برای بقای رژیمش به ادامه جنگ نیاز دارد و از سوی دیگر، با توجیه جنگ‌افروزی خمینی به‌عنوان «دفاع از میهن»، به‌بقای رژیمش کمک می‌کنند؟ این تضاد آشکار در گفتار (عمل که اصلاً با «میهن‌پرستی» حضرات سازگار نیست) اگر زاییده ترس از پیروزی جنبش صلح و مقاومت نیست، پس از چیست؟

درست در همین بزنگاه جنگ، این مدعیان به‌آن‌جا خواهند رسید که حرف آخرشان را با همان صراحت و قاطعیتی بزنند که بعضی از همپالکیهای همان‌قدر «میهن‌پرست» و همان‌قدر «مخالف رژیم» شان قبلاً زده‌اند: البته خمینی!

«شورا»

دیگر جواب گلوله گل نیست

غلامحسین ساعدی

نوشته زیر مقاله‌یی است از غلامحسین ساعدی، که نخستین بار در شماره ۷ نشریه ایرانشهر، به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۵۷ به چاپ رسید. مضمون این مقاله، که در حال و هوای ماههای پیش از انقلاب نوشته شده، هم‌اکنون نیز شاید بیش از هر زمان دیگر - موضوع روز است. از همین رو، و نیز برای آن که از آن عزیز از دست رفته یاد یاد کرده باشیم، تصمیم به چاپ دوباره آن گرفتیم.

«شورا»

بله، کار از کار گذشته، مبارزات انقلابی مردم حکمت پوشالی مبارزه مسالمت‌آمیز را برای ابد به‌طاق نسیان سپرده است. پیشرفت لحظه‌به‌لحظه مبارزات قهرآمیز یک‌سال گذشته امروزه روز دارد شکل یک انقلاب مسلحانه را پیدا می‌کند. و این ناگزیری سرنوشت محتوم مردم ایران است که، بی‌هیچ رابطه و وابستگی به قدرتهای بزرگ و بلوکهای شرق و غرب، تنها و تنها به اتکای نیروی خود با دست خالی به میدان آمده‌اند و نه تنها در مقابل چکمه‌پوشان و جلادان رژیم بل که در برابر بزرگترین امپریالیسم جهانی قد علم کرده‌اند. طرفداران مبارزه منفی و هواداران مبارزه مسالمت‌آمیز شاید امروز خوب پی برده باشند که پای استدلالها و دلیل‌تراشیهاشان از اول نیز چوبین بوده است. نظامیان با اعلامیه‌های بسیار

است وقتی که حتی حلقه طناب را بر گردنت انداخته‌اند و به بالای دارت می‌فرستند با لگد چنان بر فرق جلاد بکوبی که مغزش متلاشی شود. و این حقیقت را مردم بسیار خوب درک کرده‌اند و چنین ضرورتی را در تمام طول مبارزات قهرآمیز خود احساس می‌کنند. مردم عادی می‌گویند ما منتظر اعلام جهاد نیستیم، ما جهاد را شروع می‌کنیم، شروع کرده‌ایم، خواه علمای دین اعلام جهاد بکنند یا نکنند. تازه معنی جهاد چیست؟ غیر از همین است که هم‌اکنون در هر کوی و برزن تک تک شهرها و شهرکهای وطن ما اتفاق می‌افتد؟ جنگ تن به تن، رودرروی دشمن ایستادن و با هر سلاح جنگیدن، جنگیدن برای حق و به نیت پیروزی حق و به قیمت از جان گذشتن و راه را ادامه دادن. و معنی مبارزه مسلحانه مگر غیر از این است و مگر غیر از این بود کار گروههای مبارز مسلح که از سال پنجاه به بعد در چنان سکوت مطلق، عمده‌ترین مایه ترس و وحشت رژیم فاشیستی و امپریالیسم آمریکا بود و تنها مایه امیدواری همین توده‌های مردم که خود امروزه راه آنها را برگزیده‌اند؟

راه مبارزین انقلابی ایران، در چنین لحظاتی، خود به خود روشن شده است: ضربت زدن از هر راه و طریقی، کم‌کاری، اعتصاب، افشاگری، ادامه مبارزات خیابانی و برداشتن اسلحه و ضربت زدن از پشت یا از روبرو، نتیجه نهایی همین ضرورتهاست که همبستگی کامل بین مردم به وجود می‌آید. دگرگونی روحی توده‌ها در یک چنین مدت کوتاهی برای کسانی که خارج از گود بوده‌اند، مایه تعجب و حیرت شده است. سالهای پیش را همه به یاد دارند و فراموش نکرده‌اند که دستگاه جهنمی سازمان امنیت و پلیس چگونه تمام روابط انسانی مردم را بریده بود و چگونه بی‌اعتمادی هسته هذیانها و توهمات فردی و جمعی را در ذهن همگان کاشته بود. و امروز را ببینید که همه اینها، جای خود را به همدلی و همبستگی تمام توده‌ها داده است. اگر دو سال پیش صحبت از کمبود ارزاق پیش می‌آمد، تلاش مردم بر این بود که سهم بیشتری را برای خود دست و پا کنند. و حال اگر مغازه‌ها برای یک دو روزی باز می‌شود سعی هر کسی بر این است که کمتر بخرد و کمتر انبار کند تا دیگران، تا یاران و عزیزان دیگر، در مضیقه نمانند. گرسنگی و قحطی اگر قرار است پیش بیاید بگذار برای همه پیش بیاید. همه با هم پذیرای هر پیش‌آمدی هستند. اگر صاحبان وابسته به رژیم سازمانهای مطبوعاتی از پرداخت حقوق حقه و بخور و نمیر نویسندگان و کارمندان و کارگران سر باز می‌زنند باکی نیست، مردم زندگی آنها را تأمین می‌کنند. تلاش همه بر این است که روزنامه‌یی زیر تسلط جلادان خونخوار نظامی بیرن نیاید. جلوگیری از سمپاشیها و زهرپراکنیها وظیفه اصلی تک تک مردم مبارز ایران قرار گرفته. مگذار روزنامه کتبی زیر تسلط سانسور بیاید. این راه فشردن گلوی سانسور است و تازه چه نیاز به روزنامه کتبی، که روزنامه دقیق شفاهی در سرتاسر کشور

مضحکشان مدام از این می‌نالند، و باید هم بنالند، که چرا مردم با چوب و چماق و سنگ و پاره آجر و بیل و دیلم به خیابانها می‌ریزند و به طرف «مأمورین» حمله می‌کنند، و مدام اخباری از این گوشه و آن گوشه می‌رسد که جوانان به خلع سلاح مأمورین دست می‌زنند و در مبارزات خیابانی حتی از اسلحه گرم نیز استفاده می‌کنند. این اخبار مبارک مژده‌یی است از توده‌گیر شدن مبارزات مسلحانه بین مبارزین انقلابی ایران. تا لحظه‌یی که اسلحه نیست، می‌شود با مشت خالی سراغ درفش تیز رفت ولی اگر اسلحه باشد جواب هر ضربتی را با ضربت محکمتر و قویتر می‌شود داد. این حقیقت بزرگ را مردم ایران به خوبی دریافته‌اند که برای از پای درآوردن رژیم تنها یک راه کافی نیست. اعتصابات گسترده در تمام سازمانها، به خصوص اعتصاب کارگران نفت، اگر چه اهمیت اساسی دارد، ولی برای این که سرکوب نشود نیاز به این دارد که دشمن را در دهها موضع دیگر درگیر ساخت و ضربتهای محکمتری بر پیکرش وارد آورد. امتناع از پرداخت مالیات رژیم را آنچنان سردرگم و دستپاچه می‌کند که برق آسا لایحه فوری به مجلس قلابی می‌برد تا با وسایل خشونت‌آمیز مردم را سرکیشه کند و شکم زرادخانه‌یی را که برای کشتن مردم به خیابانها آورده است سیر کند. انتشار فهرست نام غارتگران به وسیله کمیته بانکها، یعنی حقیقتی که مردم می‌دانستند ولی به نام و نشان و رقم و عدد نمی‌دانستند، چنان کک به تنبان رژیم می‌اندازد که حشرات سنا نشین برای ماستمالی آن به دست و پا می‌افتند. مردم زمانی به خیابانها می‌ریزند که برقها خاموش شده است، یا به عبارت صحیح‌تر برقها خاموش می‌شوند تا مردم به خیابانها بریزند. چرا که در تاریکی راحت‌تر می‌شود دشمن را غافلگیر کرد. و آسان، بله، آسان‌تر می‌توان به عملیات قهرآمیز پرداخت که وسیله ارتباط تلفنی دشمن را از بین ببریم. آنوقت با چنین تمهیداتی است که زمینه مبارزات مسلحانه توده‌گیر، در سرتاسر کشور، ساخته و پرداخته می‌شود. نابودی قرارگاه شماره سه پلیس تهران با بمب و مسلسل به وسیله جوانان، درست در ساعات منع عبور و مرور، رژیم را چنان دچار سرگیجه می‌کند که مجبور می‌شود دروغهای پوسیده عهد بوقی را استفراغ کند که مثلاً اسلحه‌های به کار رفته ساخت شوروی بوده، و مثلاً «حزب توده» طرح مبارزات خیابانی را ریخته است، که نتیجه همان تجدید چاپ کلیشه قدیمی «همه چیز زیر سر توده‌یی‌هاست!» کذا!

زمانی که ترا می‌کشند، برادر و خواهر و بچه ترا می‌کشند، همسایه و هموطن و همراه و هم‌رزم ترا می‌کشند حق نداری ساکت بنشینی. هر جلادی که از میان برود، هر جلادی را که از میان برداری، یک قدم به پیروزی نزدیک شده‌ای. حق نداری ساکت بنشینی تا بیایند دست و بالت را ببندند و به پای چوبه دارت بکشند. وظیفه‌ات این

منتشر می‌شود. رسولان پا در رکاب هر شهری، هر روز، تازه‌ترین خبرها و تحلیلها را به شهرهای دیگر می‌رسانند و این حماسه در مبارزات کمتر ملتی دیده شده است. چنین است نقش یکپارچه پزشکان کشور که، بی‌تردید هیچ ترس و واهمه‌ای از آینده و با ایمان کامل به مردم، گروههای مجهزی تشکیل داده‌اند و تمام مدت مشغول درمان مجروحین و مصدومین هستند و تمام وسایل و لوازم پزشکی، از راه بازار، به بیمارستانها و درمانگاهها سرازیر می‌شود، و نمونه‌های فراوان دیگر. با این دست به دست دادن‌هاست که مردم می‌توانند قوروقها را درهم بشکنند و هر مانع و رادعی را از میان بردارند. و درست با آغاز ساعات منع عبور و مرور فرمانداری نظامی، هزاران هزار نفر از هر گوشه شهر بیرون می‌ریزند و با چنگ و دندان با مأمورین ارتش فاشیستی دست به یقه می‌شوند و با برجا گذاشتن صدها و هزاران شهید باز پس نمی‌نشینند و کار تا بدانجا پیش می‌رود که در مراسم تشییع، و زمان تدفین عزیزان از دست رفته، فریاد «بگو مرگ بر شاه» جای هر تلقین مذهبی را می‌گیرد. مبارزه مردم امروزه روز به هیچ حماسه‌یی شبیه نیست. کدام حماسه‌یی بدون قهرمان وجود داشته؟ کدام حماسه‌یی گرد نام کسی نچرخیده؟ کدام حماسه‌یی وجود داشته که شخصیت اصلی آن قهرمانان بی‌نام و نشان باشند؟ در کدام حماسه دیده‌اید که وظیفه و چارچوب راه و روش مبارزه را مردم عادی کوچه و بازار تعیین کرده باشند؟ صحنه‌های تراژیک مبارزات مردم ما را در کدام تراژدی مکتوب یا غیر مکتوب می‌توان یافت؟ بزرگترین تراژدی یونان باستان که تا امروز هم شهرت و اهمیت خود را حفظ کرده، داستان خواهری است که حق ندارد جسد برادرش را به خاک بسپارد. در تراژدی مبارزات مردم ما چه بسیار خواهرانی که برادر به خاک نسپرده جای برادرها و هم‌زمهای برادرها را پر کرده‌اند. چه بسیارند مادرانی که راه فرزندان را ادامه می‌دهند. فراموشی این لحظه‌ها چشم بستن به قدرت و عظمت انسان است، فراموشی تاریخ است.

مطمئناً خود رژیم پی برده است که سرکوبی و از بین بردن حرکت‌های انقلابی توده‌های مردم امکانپذیر نیست. آنچه امروز می‌گذرد، دیگر نهضت پیش از سال ۳۲ نیست که با علم کردن یک کودتای نظامی بر اثر ندانم‌کاریها و اشتباهات غیر قابل انکار رهبران سیاسی، بشود کشور پر جوش و خروش را به یک قبرستان ساکت مبدل کرد و قفل خاموشی بر لب میلیونها نفر زد و بیست و شش سال تمام مشغول غارت و چپاول و گنده‌گوییها و دروغبافیها و خودنماییهای رجاله‌ها و لکاته‌های درباری شد. آنچه امروز می‌گذرد دیگر نهضت ۱۵ خرداد نیست که با قتل عام چند هزار نفری در چند روز، دوباره بشود آب رفته را به جوی دلخواه خودکامگان بازآورد و برنامه‌های فرمایشی غرب را هسته انقلاب جلوه داد و با غرغر کردن اصول مسخره

آن عمر نسلی را به باد داده اختناق و سانسور را بر همه چیز حاکم کرده، زندانها را از جوانان انباشت، نطع میدانهای اعدام را مدام و مدام گلگون ساخت و جشن فواحش را هر روزه بیشتر و بیشتر کرد و به سرکوبی فرهنگ اصیل خلقها پرداخت. رژیم این را می‌داند و خوب هم می‌داند. ولی بنا به ماهیت فاشیستی خود حاضر نیست پا عقب بگذارد. رژیم دیگر اسلحه‌یی جز آلت قتاله در اختیار ندارد. ولی چرا! وقاحت و بیشرمی که مایه نمی‌خواهد. زمانی که دیگر قلمها زمین گذاشته شده دیگر هیچ انسانی حاضر نیست با صدای خود دروغ رژیم را به گوش کسی برساند. صدای تهوع‌آور کفتار پیر رژیم، تقی روحانی، از بلندگوهای رادیو بلند می‌شود که مردم را به آرامش و روحانیون را به همکاری دعوت می‌کند، مردم انقلابی را اجنبی‌پرست و نوکر خارجی و عامل استعمار می‌خواند، و از هاری جلاد، دست به دامن «آیات عظام» می‌شود که مردم را قانع کنند که حرمت «ماه محرم» را باید نگهداشت، محرمی را که به دستور خود او به خون آغشته شده، محرمی که در خود محرم اصلی و قیام حسینی نیز این همه شهید نداده بود. و اویسی در اعلامیه فرماندار نظامی به ضد و نقیض گویی گرفتار می‌شود و رگ «بشر دوستی» رژیم را می‌جنباند که بله، این صدای توپ و تانک و مسلسل نظامیان نیست که به قتل عام مردم مبارز دست یازیده است، این نوار ضبط صوت عده‌یی خرابکار است که از پشت تمام بامهای تهران پخش می‌شود و همه را گرفتار وحشت و ناراحتی می‌کند و باعث بیخوابی همسایه‌های بیمار می‌شود. و اطلاعیه‌های مضحک وزارت آموزش و پرورش که: بر پدران و مادران واجب است فرزندان را با بند و اندرز و نصایح بسیار خوب و قشنگ در خانه محبوس کنند که به خیابانها نریزند و به دست ما کشته نشوند. و آن نماینده انتصابی مجلس که در مداحی دولت تیمسارها قطع موسیقی رادیو از اول ماه محرم را دلیل می‌آورد و خواستار کشتار بیش از پیش مردم می‌شود. درماندگی و عجز رژیم به چنین مرحله‌یی رسیده است و یکپارچگی و قدرت مردم تا بدین حد که با هوشیاری کامل به نتیجه غایی رسیده‌اند: ضربت زدن از هر طرف و در رأس تمام مبارزات انقلابی، مبارزه قهرآمیز و مسلحانه. جواب «های» اگر «هوی» است، جواب اسلحه حتماً اسلحه است.

حوزه قدرت تصمیم‌گیریها بی‌معنی جلوه کند، با این حال تحلیل نسبت ارقام و دقت در جابجایی مرکز ثقل ذخایر، نه فقط کلید درک چگونگی تغییر قیمت‌ها از دیدگاهی صرفاً اقتصادی است، بلکه تغییرات استراتژیک در سیاست‌های نفتی بین‌المللی را نیز می‌توان از آن استنتاج نمود. در این نوشته وضعیت ذخایر نفتی الجزایر، ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی، که چه به‌خاطر وزن سیاسی‌شان و چه به‌دلیل حجم ذخایر و تولید نفتشان مهمترین کشورهای عضو اوپک هستند، و نیز وضعیت ذخایر نفتی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا، انگلستان و مکزیک، که به‌همان دلایل مهمترین کشورهای تولید کننده بیرون حوزه اوپک را تشکیل می‌دهند، در فاصله زمانی ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ مورد بررسی قرار گرفته است. انتخاب این فاصله زمانی بدان دلیل صورت گرفته است که، پس از اولین «شوگ نفتی» در سالهای ۷۳-۷۴، با شروع سال ۷۵ اولاً یک دوره آرامش نسبی در بازار جهانی نفت ایجاد شد که تا آغاز سال ۷۹ طول کشید و ثانیاً، برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی و اساساً به‌دلیل همان «شوگ نفتی»، توازن موجود در وضعیت جغرافیایی-سیاسی ذخایر نفتی به‌هم خورد و با افزایش قیمت‌ها، حوزه‌های جدیدی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و کشورهای نظیر انگلستان و مکزیک وارد باشگاه تولید کنندگان نفت شدند. این توازن جدید تا سال ۱۹۸۵ ادامه یافته و گرچه هنوز تغییر اساسی در آن به‌وجود نیامده است، ولی از هم اکنون چشم‌انداز تحولات جدیدی را می‌توان ترسیم کرد که بی‌شک در آینده بازار جهانی نفت بی‌تأثیر نخواهند بود.

هم‌چنان که جدول شماره یک نشان می‌دهد، ذخایر نفتی جهان در فاصله سالهای ۷۵ تا ۸۵، با نوسانهایی قابل اغماض، به‌طور مرتب در حال افزایش بوده و از ۶۳۸/۷ میلیارد بشکه در سال ۱۹۷۵ به ۶۹۵ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۵ رسیده‌اند. این افزایش در حالی صورت گرفته که بالاترین رقم تولید (یعنی برداشت از ذخایر) نیز در همین دوره به‌دست آمده است. افزایش ذخایر نفتی جهان در این دوره به‌طور عمده ناشی از افزایش قیمت نفت، به‌وجود آمدن امکان بهره‌برداری از ذخایری که قبلاً اقتصادی نبوده‌اند و نیز سرمایه‌گذاریهای کلان در بخش تحقیقات و اکتشاف ذخایر جدید است. هم‌زمان، با استفاده از تکنولوژیهای نو، استخراج از ذخایری که قبلاً به‌صورت ناقص مورد بهره‌برداری قرار داشته و مدتی به‌عنوان ذخایر مرده رها شده بودند، از سر گرفته شده و اینک این منابع نیز دوباره در ارقام و محاسبات مربوط به ارزیابی ذخایر وارد شده‌اند. هرچند ذخایر نفتی کشورهای عضو اوپک نیز در این دوره افزایش یافته و از ۴۴۹/۷ میلیارد بشکه در سال ۱۹۷۵ به ۴۷۲ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۵ رسیده است، ولی این افزایش روندی مخالف روند افزایش ذخایر در کشورهای تولید کننده نفتی که در این دوره به باشگاه تولید

بحران نفت و نقش تازه خمینی

محمد حسین تقدی

در ماه اکتبر اجلاس دیگری از وزیران نفت کشورهای عضو اوپک تشکیل می‌شود تا نتایج حاصل از تصمیمات آخرین کنفرانس وزیران این سازمان را مورد ارزیابی قرار داده و تصمیمات جدیدی اتخاذ کند. این تصمیمات چه خواهند بود و بر آینده بازار و قیمت نفت چه تأثیری خواهند گذاشت؟ رژیم خمینی، گرفتار در گرداب مشکلات اقتصادی و درگیر با مقاومت مسلحانه‌یی که به آخرین مرحله مبارزه برای سرنگونی او پا نهاده است، چه نقشی در این تصمیم‌گیریها خواهد داشت؟ سعی کرده‌ایم تا با بررسی جنبه‌هایی از امکانات، تواناییها و نیازهای کشورهای عمده تولید کننده نفت و مصرف کنندگان آن، جهت‌گیری این تصمیمات و تحولات را ارزیابی کنیم. قبل از آن، اما، باید یادآوری کرد که میهن ما لحظات بسیار حساسی را می‌گذراند و بار دیگر، بی‌تردید، مسأله نفت در تعیین روند حوادث نقش قابل توجهی را ایفا خواهد نمود.

ذخایر نفت

برای بررسی چگونگی تحول بازار جهانی نفت، ارزیابی وضع ذخایر نفتی جهان و چگونگی تقسیم آن در مناطق جغرافیایی و سیاسی-اقتصادی مختلف، اجتناب ناپذیر است. گرچه ممکن است در نگاه اول ارقام مربوط به ذخایر نفتی تغییرات چشمگیری را نشان ندهد و ارتباط این ارقام با روند تغییر قیمت‌ها و چگونگی تغییر

کنندگان پیوسته‌اند (نظیر انگلستان و مکزیک)، داشته است. کشورهای عضو اوپک در فاصله سالهای ۷۵ تا ۸۰، با کاهش قابل ملاحظه‌ای در ذخایر نفتیشان روبرو بوده‌اند، به‌طوری که در پایان سال ۱۹۸۰ ذخایر نفتی آنها به رقم ۴۳۴/۵ میلیارد بشکه تنزل یافته بود. از سال ۱۹۸۰ به بعد است که ذخایر این کشورها دوباره افزایش می‌یابد. اما تغییر حجم ذخایر نفتی در بین کشورهای عمده تولید کننده نفت، چه اعضای اوپک و چه دیگران، یکنواخت نیست. به‌استثنای ایران و اتحاد جماهیر شوروی، بقیه کشورهای مورد بررسی در این دوره دستخوش حداقل یک روند افزایش و یک روند کاهش در حجم ذخایرشان بوده‌اند. کشورهای نظیر انگلستان و مکزیک در نیمه اول این دوره روند افزایش سریع را طی نموده و از اواسط این دوره به‌بعد وارد روند کاهش شده‌اند. اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۷۵ به بالاترین رقم در ذخایر نفتیش رسیده بود، روند کاهشی را در فاصله سالهای ۷۵ تا ۸۰ پشت سر گذاشته و از سال ۸۱ به‌بعد ذخایر ثابتی داشته است. تغییر حجم ذخایر شوروی، صرف نظر از الزامها و تعهدات سیاسی و تنگناهای اقتصادی‌یی که این کشور را ناچار به افزایش بیش از اندازه تولید و در نتیجه کاهش ذخایر می‌کند، ناشی از وضعیت جغرافیایی و اقلیمی و نارساییهای تکنولوژیک نیز هست. با این همه شوروی از سال ۸۰ به‌بعد کوشیده است تا با ایجاد توازن بین بهره‌برداری از منابع مختلف انرژی، حجم منابع نفتیش را ثابت نگه دارد.

مورد ایران، اما، یک نمونه استثنایی است. ذخایر نفتی ایران در دوره ۷۵ تا ۸۵ به‌طور مرتب کاهش یافته و از ۶۴/۵ میلیارد بشکه به ۴۷/۵ میلیارد بشکه رسیده است. کاهش ذخایر نفتی ایران در نیمه اول این دوره، به‌طور عمده به‌دلیل بهره‌برداری بی‌رویه از منابع، عدم استفاده صحیح از چاههای نفت و به‌تأخیر انداختن طرح احیای منابع صورت گرفته است. در این دوره گرچه سرمایه‌های نسبتاً کلانی صرف اکتشاف منابع جدید شد، ولی به‌دلایل متعددی که مورد بحث این مقاله نیست، این سرمایه‌گذاریها به‌هدر رفت و پاسخ مثبت نداد. در نیمه دوم این دوره یعنی در فاصله سالهای ۸۰ تا ۸۵، دیگر استخراج زیاده از حد وجود نداشت، اما دست‌اندرکاران امور نفت در رژیم خمینی از آغاز تا امروز، از نخست‌وزیر امام زمان تا فرزند امام و دولتهای مکتبی بعدی، تنها نگرانی که نداشته‌اند نگرانی آینده ذخایر نفتی ایران بوده است. آنها بیشتر دلبا پس آینده خودشان بوده‌اند. در این دوره سرمایه‌گذاریهای اکتشافی به صفر نزدیک شد. با خروج کارشناسان و متخصصان از صنعت نفت، استخراج نیز به‌دست حزب‌الله سپرده شد و در نتیجه به‌زای هر بشکه نفت استخراجی، عوامل خمینی دهها بشکه نفت از ذخایر ایران را نابود کرد. از بکارگیری تکنولوژیهای جدید در امر استخراج و احیای منابع هم در ایران خمینی

حرف نزنیم، بهتر است. می‌ماند یادآوری یک نکته و آن این که در یکی دوسال اول بعد از انقلاب، آقای «اندیشه قرن» و هم پالکیهایش در بوق گذاشته بودند که ۵۰ سال بر عمر ذخایر نفتی ایران افزوده‌اند. این ادعا چشمه‌یی از همان شایدها برای موج‌سواری بود. واقعیت آن بود که به یمن مبارزات مردم ایران و زحمتکشان صنایع نفت، جلو بهره‌برداری بی‌رویه از ذخایر نفتی گرفته شده و تولید نفت ایران به کمتر از نصف تولید در آخرین سالهای حکومت شاه کاهش یافته بود. حضرات موج‌سوار با ثابت مفروض داشتن حجم ذخایر نفتی، آن را بر میزان تولید متوسط روزانه تقسیم می‌کردند و با این بازی با ارقام بر عمر ذخایر نفتی ایران می‌افزودند، در حالی که در همان ایام هر روز صدها هزار بشکه نفت را بی‌لیاقتی و کوتاه بینی اینان برباد می‌داد.

سهم اوپک در ذخایر نفتی جهان در اواسط این دوره، یعنی در پایان سال ۸۱، به‌حداقل تاریخی خود یعنی ۶۵ درصد رسید، در حالی که در پایان سال ۷۵ این رقم ۷۰/۴ درصد بود. ولی در نیمه دوم این دوره، اوپک بخش قابل توجهی از سهم از دست رفته را در ذخایر جهان بازیافت و در پایان سال ۸۵ معادل ۶۷/۹ درصد ذخایر نفتی جهان را در اختیار داشت. این روند، با توجه به کاهش قیمتها، به یقین بازهم ادامه خواهد یافت. سهم ایالات متحده آمریکا و شوروی نیز طی این دوره کاهش یافته است. ایران که در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۴/۳ درصد از ذخایر اوپک و بیش از ۱۰ درصد از ذخایر جهان را در اختیار داشت، به‌مقدار معتناهی سهم خود در ذخایر جهانی و اوپک را از دست داده است. در پایان سال ۸۵ ایران فقط ۱۰ درصد ذخایر اوپک و ۶/۸ درصد ذخایر جهانی را دارا بوده است. در مقابل وزن عراق، چه در درون اوپک چه در سطح جهانی افزایش یافته است. عراق در سال ۷۵ حدود ۷/۶ درصد و در سال ۸۵ حدود ۹/۳ درصد منابع نفتی اوپک را صاحب بوده است. از این مهمتر، سهم مجموعه سه کشور عراق، عربستان سعودی و کویت در اوپک از ۵۷/۲ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۶۴/۷ درصد در سال ۱۹۸۵ رسیده است. این جابه‌جایی سهم در ذخایر نفت، چه در سطح اوپک و چه در عرصه جهانی، از مهمترین دلایل موازنه در حال شکل‌گیری در بازار جهانی نفت است. بلوکی که ذخایر بیشتری در اختیار دارد (حتی اگر فشارهای سیاسی را هم نادیده بگیریم) طبعاً از موضع قوی‌تری نظراتش را دیکته می‌کند.

تولید نفت

در دوره ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تغییرات وسیعی در جغرافیای تولید نفت صورت

گرفته است (جدول شماره ۲). در این دوره سهم اوپک در بازار جهانی نفت از ۵۱ درصد به ۲۹ درصد کاهش یافته است. این کاهش سهم فقط نسبی نیست، بلکه در ارقام مطلق نیز تنزل سهم اوپک کاملاً مشهود است. در حالی که تولید متوسط روزانه در جهان، در سال ۱۹۷۵ رقمی در حدود ۵۳/۳۸۴ میلیون بشکه بود و در سال ۱۹۸۵ به رقمی در حدود ۵۴/۳۴۸ میلیون بشکه رسید، یعنی در حدود یک میلیون بشکه در روز افزایش یافت، متوسط تولید روزانه نفت در کشورهای عضو اوپک از رقم ۲۷/۱۵۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۵ به رقم ۱۵/۸۹۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۵ پایین آمد. مجموع تولید جهانی نفت در سال ۱۹۷۹ به حداکثر و در سال ۱۹۸۳ به حداقل خود رسید. بخشی از افزایش تولید در سال ۷۹ برای پاسخگویی به تقاضای روزافزون بازار (به دلیل پیش بینی صعود قیمتها) صورت گرفته بود. به عکس، رقم حداقل در ۱۹۸۳، علاوه بر رکود اقتصادی کشورهای صنعتی، به دلیل پیش بینی سقوط قیمتها و در نتیجه کاهش تقاضا بود.

افزایش سهم کشورهای بیرون اوپک در تولید جهانی نفت (به استثنای آمریکا) از سال ۷۵ تا ۸۵، روند نسبتاً یکنواختی را طی نموده و بی وقفه روی منحنی صعودی حرکت کرده است. با این وجود کاهش سهم اوپک در تولید جهانی نفت یکنواخت نبوده و منحنی تولید آن در این دوره یک منحنی دائماً نزولی نیست. تولید اوپک در سال ۱۹۷۷ به حداکثر رسید و از مرز ۳۱ میلیون بشکه در روز گذشت. در این سال سهم اوپک در تولید نفت جهان بیش از ۵۳ درصد بود. از این سال به بعد، گرچه درصد سهم اوپک رو به کاهش گذاشت ولی اوپک تا پایان سال ۷۹ سطح تولید روزانه متوسطی حدود ۳۰ میلیون بشکه را حفظ کرد. تنها در سال ۱۹۸۰ (سال شروع جنگ ایران و عراق) بود که سقوط تولید نفت کشورهای عضو اوپک آغاز شد و ظرف ۶ سال بیش از ۱۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. تغییر میزان تولید در بین کشورهای عضو اوپک هم یکنواخت نبود. تولید عربستان سعودی تا سال ۱۹۸۰ رو به افزایش بود و طی سال ۸۱ نیز تقریباً ثابت ماند. الجزایر و کویت تا سال ۱۹۸۰ تولیدشان را افزایش دادند، در حالی که بالاترین رقم تولید نفت ایران مربوط به سال ۱۹۷۶ بود. کاهش تولید ایران از سال ۷۸ آغاز شد (به دلیل شروع اعتصابها در آخر این سال) و تا سال ۱۹۸۱ ادامه یافت. در این دوره تولید ایران از ۵/۸۸۳ میلیون بشکه در روز به ۱/۲۹۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. این رقم در سال ۸۲ به بالای ۲/۳ میلیون بشکه افزایش یافت و طی سالهای بعد دوباره رو به تقلیل گذاشت. تولید عراق نیز دستخوش تغییرات متعددی شد. افزایش تولید این کشور تا سال ۷۹ ادامه یافت، بعد وارد یک سیر نزولی شد که تا پایان سال ۸۳ ادامه داشت و از آن پس دوباره وارد روند افزایش شد. وضع تولید بقیه کشورهای عضو اوپک کمابیش

مشابه وضع تولید در کویت و الجزایر بود.

تغییرات تولید نفت در آمریکا، در دوره مورد بحث، از حدود ۱۰ درصد تجاوز نکرد. در واقع، در فاصله سالهای ۷۵ تا ۸۵، تولید نفت آمریکا بین ۸/۱۰۰ میلیون و ۸/۸۵۰ میلیون بشکه در روز در نوسان بود. آمریکا گرچه خود از بزرگترین تولیدکنندگان نفت است، در عین حال مقادیر معتناهی نفت نیز وارد می کند. به همین دلیل تغییرات مصرف داخلی و تغییر قیمتها به طور عمده با کم و زیاد شدن واردات جبران می شود، نه با تغییر در تولید داخلی. از طرف دیگر با توجه به قیمتهای بالای نفت در این دوره، آمریکا کوشید تا با بهره برداری سریع از ذخایر نفتی آلاسکا و دیگر ذخایری که هزینه تولید بالایی دارند، از موقعیت استفاده نموده و نیازهای نفتیش را حتی الامکان از منابع داخلی تأمین کند. در فاصله شش ماهه اول سال جاری مسیحی، که قیمتهای نفت تا زیر ۱۰ دلار سقوط کرد، شرکتهای نفتی آمریکا بهره برداری از هزاران چاه نفت را متوقف و متجاوز از ۲۰ هزار نفر از کارکنانشان را اخراج کردند. اگر قیمت نفت زیر بشکه ایی ۱۵ دلار تثبیت شود، آمریکا ناچار است ظرف ده سال آینده واردات نفت خود را، که اینک حدود ۲۷ درصد نیازهایش می باشد، تا ۵۰ درصد افزایش دهد. انگلستان نیز بهره برداری از ذخایر نفتیش را، که در آغاز همین دروه شروع کرده بود، به سرعت افزایش داد تا با استفاده از سطح بالای قیمتها، حداکثر بازدهی از سرمایه گذاریهای کلانی را که برای استخراج از منابع دریای شمال کرده بود به دست آورد. کاهش قیمت نفت و تثبیت قیمتها در رقمی بین ۱۵ تا ۱۸ دلار، انگلستان را در بهره برداری دراز مدت از منابع نفتیشان با مشکل روبرو خواهد ساخت. در این حالت این کشور فقط می تواند استفاده از منابعی را ادامه دهد که بهره برداری از آنها را آغاز کرده است، ولی سرمایه گذاری جدید امکان پذیر نخواهد بود. این امر به معنای پایان ذخایر نفتی قابل بهره برداری انگلیس در مدتی کمتر از ۱۵ سال است. شوروی نیز در این دوره به طور مرتب تولید نفتش را افزایش داده است. افزایش قیمت نفت از یک طرف به شوروی امکان داد تا بهره برداری از ذخایر نفتی را که قبلاً اقتصادی نبودند، شروع کند، اما از طرف دیگر همین افزایش قیمت شوروی را ناگزیر کرد تا برای پاسخگویی به نیازهای نفتی کشورهای عضو کومکن (جامعه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی) بخشی از افزایش تولید را با «قیمتهای سیاسی» به این کشورها صادر نماید. علاوه بر این، روند افزایش تولید در شوروی با مشکلات فراوانی روبروست. محدودیت ذخایر، کمبودهای تکنولوژیک و آینده ناروشن قیمت نفت، افزایش یا حتی تثبیت تولید نفت را برای شوروی بسیار دشوار می سازد. این مشکلات برای بخش اعظم کشورهای عضو اوپک و معدودی از دیگر تولیدکنندگان، از جمله مکزیک، وجود

ندارد. اکثر این کشورها دارای ذخایری هستند که بهره‌برداری از آنها نه احتیاج به تکنولوژیهای پیچیده دارد و نه سرمایه‌گذاریهای کلان می‌طلبد. اکثر این منابع به راحتی قابل دسترسی هستند و رساندن نفت از آنها به بازار هزینه زیادی ندارد. در شرایط فعلی، بر طبق برآوردهای مؤسسه تحقیقات انرژی وابسته به شرکت ملی هیدروکربورهای ایتالیا (ENI)، کشورهای عضو اوپک دارای ظرفیت تولیدی بیش از ۲۷ میلیون بشکه نفت در روز هستند. مطابق ارزیابی همین مؤسسه حداکثر ظرفیت تولید ایران زیر ۳ میلیون بشکه در روز است. عربستان سعودی، عراق و کویت مجموعاً دارای ظرفیت تولیدی بیش از ۱۷ میلیون بشکه در روز هستند.

قیمت نفت

به دلیل مکانیسمهای متفاوتی که برای تعیین قیمت نفت هر کشور (و قیمت انواع مختلف نفت هر کشور) به کار گرفته می‌شود، تهیه جدولی از تغییرات قیمت نفت در کشورهای مختلف از یک طرف دشوار است و از طرف دیگر نمی‌تواند چندان گویا باشد. کشورهای تولید کننده‌یی که عضو اوپک نیستند، از مکانیسمهای متغیّر و گاه نامعلومی برای تعیین قیمت‌های نفتشان استفاده می‌کنند. بعضی از این کشورها، مثل شوروی، بخشی از تولیداتشان را با «قیمتهای سیاسی» به کشورهای عضو کومکن می‌فروشند. بعضی دیگر، به خاطر قراردادهای خاصی که با شرکت‌های نفتی دارند، در تعیین قیمت‌ها قواعد و مقررات ویژه‌یی را به کار می‌گیرند. علاوه بر اینها، نوع نفت و دوری و نزدیکی کشور تولید کننده به بازارهای مصرف نیز نقش عمده‌یی در تعیین قیمت‌ها بازی می‌کند. با این همه مدتهاست که مآخذ واحدی برای تعیین قیمت پایه، نفت مورد پذیرش فروشندگان و خریداران قرار گرفته است. واحد قیمت هر بشکه نفت سبک عربستان که در رأس‌التنوره بارگیری می‌شود، عموماً به عنوان قیمت پایه برای نرخ‌گذاری انواع نفتی که از سراسر جهان استخراج می‌شود، پذیرفته شده است. به همین دلیل ما تغییرات قیمت نفت سبک عربستان تحویل رأس‌التنوره را در دوره ۷۵ تا ۸۵ در جدول شماره ۳ آورده‌ایم. به دلیل مشابهت نوع آن با نفت استخراجی عراق در حوزه کرکوک و فاصله کم رأس‌التنوره از خارک، تغییرات قیمت این دو نوع نفت را نیز، برای مقایسه، در همان جدول نقل کرده‌ایم (ارقام جدول شماره ۳ تا سال ۱۹۸۰ قیمت‌های رسمی و از ۱۹۸۱ به بعد قیمت در بازار تک محموله‌یی است). قیمت نفت در فاصله سالهای ۷۵ تا ۷۸ تقریباً ثابت ماند و نوسان آن ناچیز بود و بیشتر تابع فصول سال، عرضه و تقاضا و مسائلی از این قبیل. اما در فاصله پایان ژانویه تا پایان نوامبر ۷۹ قیمت نفت از بشکه‌یی حدود ۱۳/۵ دلار به بشکه‌یی

اعتراض و مقاومت مسلحانه مردمی راهی جز تن دادن به خواست دیگران و تبلیغ این خواست ندارد. این دیگران، هر کس می‌تواند باشد جز مردم ایران.

آینده بازار نفت

در اواخر بهار امسال، پس از آن که چند بار اجتماع وزیران کشورهای عضو اوپک به شکست انجامید و قبل از آن که توافق موقتی در آخرین روز آخرین اجلاس وزیران نفت اوپک به‌طور غیر منتظره‌یی به‌دست آید، بسیاری از «ناظران» بین‌المللی مسائل انرژی و نفت از روند سقوط قیمت‌ها، که به زیر ده دلار متمایل شده بود، به شدت به وحشت افتاده بودند. منوچهر آموزگار، در مقاله‌یی که در بولتن ماهانه اوپک به چاپ رسید، بهتر از دیگران این نگرانی را بیان می‌کرد. او استدلال می‌کرد که سقوط قیمت‌ها از یک طرف کشورهای صادر کننده نفت را دچار مشکلات اقتصادی تازه‌یی خواهد کرد که به‌ناگزیر التهاب‌های اجتماعی و شورش‌های وسیعی را برخواند انگیخت - و این بزرگترین خطری است که منافع غرب را تهدید می‌کند - و از طرف دیگر افت قیمت‌ها، اولاً امکان بهره‌برداری از بسیاری از ذخایر فعلی، به‌خصوص در آمریکا و اروپا، را از بین برده و ثانیاً سرمایه‌گذاری در سایر منابع انرژی را غیر اقتصادی ساخته است و ادامه آن وابستگی غرب به کشورهای صادر کننده نفت را باز هم بیشتر خواهد ساخت. او پیشنهاد می‌کرد که، برای جلوگیری از به‌خطراتادن منافع غرب، کشورهای صادر کننده و مصرف کنندگان، برای رسیدن به یک توافق دراز مدت، همکاری کنند (شاه هم به‌خاطر همین نوع ملاحظات بود که مدتها بر پیشنهاد مشابهی پا می‌فشرد، و بیهوده). توافق ژوئیه گذشته وزیران نفت اوپک را می‌توان پاسخ مثبتی به این پیشنهاد دانست. اگر کنفرانس آینده وزیران نفت اوپک توافق دوماه پیش را تمدید کند، امری که احتمال وقوع آن کم نیست، به معنی آن است که لااقل اوپک این نظر را پذیرفته است.

گرفتاری دوطرف در این است که اقتصاد غرب، هنوز از دوران رکود اقتصادی اولین سالهای دهه هشتاد خارج نشده، چشم انداز رکود جدیدی را در پیش رو دارد. پل ساموئلسن، اقتصاددان شهیر آمریکایی، اخیراً در مصاحبه‌یی با یک روزنامه ایتالیایی گفته است که اقتصاد آمریکا پس از دوره کوتاه شکوفایی سالهای ۸۲ تا ۸۴، هم اکنون در یک برزخ «رکود در توسعه» به‌سر می‌برد. اقتصاد سایر کشورهای غربی نیز، که به‌تدریج پس از آمریکا از بحران خارج شده بودند، وضع بهتری ندارد. قیمت‌های بالای نفت در اوایل دهه هشتاد از دلایل عمده کندی روند خروج از بحران در کشورهای سرمایه‌داری نبود، ولی تزلزل بازار و عدم تثبیت قیمت‌ها خود عامل

بخش عمده تولید نفت به بازار تک محوله‌یی، جز متزلزل نگهداشتن دائم بازار، جز افزایش تورم در کشورهای مصرف کننده نفتی - که به نوبه خود تأمین کننده تقریباً تمامی واردات ایران بودند - و در نتیجه انتقال چند برابر این تورم به کشور، جز کمک به رشد سرطانی گروه جدیدی به‌نام واسطه‌های بین‌المللی نفت و بالاخره جز اجبار به حراج نفت، هیچ نتیجه‌یی نخواهد داشت. اما قبل از هر چیز آنها فراموش کرده بودند که این امکان افزایش قیمت نه به‌دلیل خواست آنها، بلکه به‌خاطر حرکت‌های اعتراضی یک ملت است. آنها جز خیانت به این حرکت‌ها و منحرف کردن آنها کاری نکردند. از بنی‌صدر تا رفسنجانی و موسوی همه در خیانت خمینی، لااقل در زمینه نفت، شریکند. بی‌دلیل نیست که بنی‌صدر تسلیم کامل رژیم خمینی در برابر شرایط شیخ احمد زکی یمانی را تبریک می‌گوید و آن را به‌مثابه بازگشت به «خط اندیشه رهبری انقلاب» مورد تأیید قرار می‌دهد (انقلاب اسلامی شماره ۱۳۲).

در پایان سال ۱۹۸۵، قیمت نفت در بازار تک محوله‌یی به نرخ جاری، به‌زیر قیمت‌های سال ۷۹ کاهش یافت. قیمت‌های رسمی اعلام شده که از مدتها پیش فاتح‌هاش خوانده شده بود و دیگر هم‌چون عروسک سرخرمنی بود که هر از چند گاه یک بار، در نمایش نماز جمعه تهران، سر از آستین رفسنجانی بیرون می‌آورد تا به امت حزب‌الله بگوید که نه خیر، قیمت نفت کاهش نیافته است و باید باز هم افزایش بیابد، الله‌اکبر... در ژانویه سال جاری نفت سبک عربستان بشکه‌یی ۲۳/۶۵ دلار قیمت‌گذاری شد و در آوریل، نفت سبک عربستان و ایران و نفت کرکوک عراق به قیمت بشکه‌یی ۱۱/۱۷ دلار به فروش رفت. از این مبلغ، خمینی می‌بایست بشکه‌یی حدود ۵ دلار بابت هزینه‌های بیمه جنگی، تخفیف‌های گوناگون، هزینه حمل از خارک به سیری و حق و حساب دلالتان بین‌المللی پرداخت کند. قیمت ۱۱/۱۷ دلار خود به معنی بازگشت به قیمت‌های سال ۱۹۷۴ (به نرخ جاری) است. اگر هزینه‌های فوق‌العاده خمینی را هم منظور کنیم، به رقمی نزدیک به قیمت نفت ایران در پایان سال ۱۹۷۳ می‌رسیم. این سقوط آزاد قیمت هم بیش از آن که متأثر از تغییر و تحول در عرضه و تقاضا باشد ناشی از تغییر موازنه قوای سیاسی است (جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که تولید نفت گرچه در سال ۸۵ حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز نسبت به سال ۸۴ کاهش یافته، اما نسبت به سال ۱۹۸۳ بیش از یک میلیون بشکه در روز افزایش داشته است). اگر در سالهای ۷۹ تا ۸۱ انقلاب ایران و اعتراض‌ها و التهاب‌های اجتماعی زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم ساخته بود، امروز درماندگی تمام عیار خمینی درمقابل با امواج همان اعتراض‌ها، او را چهارنعل به‌سوی ایفای علنی نقش حافظ منافع سرمایه‌داری جهانی برده است. عامل اصلی سقوط قیمت‌ها خمینی، یا بهتر بگویم ناتوانی و عجز درمان ناپذیر اوست. خمینی امروز برای مقابله با امواج

روانی و سیاسی مؤثری بود که اقتصاد غرب را در خروج از بحران یاری می‌داد. بحران و آشوب در مناطق نفتخیز جهان، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس که اساساً به‌دلیل جنگ ایران و عراق به‌وجود آمده بود، باعث شد که تقریباً تمامی درآمدهای حاصل از فروش نفت کشورهای صادرکننده از طریق خریدهای عظیم تسلیحاتی به کشورهای صنعتی بازگشته و سرمایه مورد نیاز برای بازسازی صنعتی را در اختیار این کشورها قرار دهد. خمینی در این رابطه واقعاً نقش امداد غیبی را برای سرمایه‌داری جهانی بازی کرد. از سوی دیگر قیمت‌های بالای نفت به آمریکا و انگلستان اجازه می‌داد که سرمایه‌گذاریهای عظیمی را که، به‌دنبال اولین شوک نفتی، برای اکتشاف و استخراج منابع جدید ولی پرخرج انجام داده بودند، مورد بهره‌برداری قرار داده و در مدت کوتاهی این سرمایه‌گذاریها را مستهلک سازند. در آغاز دهه هشتاد، به‌رغم قیمت‌های بالا در حوزه بیرون اوپک، هیچ سرمایه‌گذاری عمده‌یی برای اکتشاف جدید صورت نگرفت. برعکس کشورهای صنعتی با استفاده از جو روانی ناشی از قیمت بالای نفت، به توسعه دیگر منابع انرژی، از جمله انرژی هسته‌یی، پرداختند بدون آن که مجبور به مقابله جدی با افکار عمومی مخالف این انرژیهای پرخطر باشند.

به هر حال این روند اینک تغییر کرده است. پروسه بازسازی صنایع در بیشتر کشورهای صنعتی وارد آخرین مراحل خود شده است. ذخایر نفتی این کشورها رو به پایان بوده و بهره‌برداری از آنها با دشواری صورت می‌گیرد. افکار عمومی پس از سانحه‌های مکرری که در رآکتورهای اتمی آمریکا، شوروی و آلمان پیش آمد، سخت به‌وحشت افتاده و خواهان محدود کردن و حذف رآکتورهای هسته‌یی شده است. احزاب بزرگ چپ در غالب کشورها پرچمدار این خواست عمومی شده‌اند. از اینها گذشته، پس از پایان دوره تورم‌های دو رقی در اروپا و آمریکا، امروز مبارزه با بیکاری در دستور روز قرار گرفته است. همه اینها به یک دوره آرامش در بازارهای بین‌المللی نفت نیاز دارد. غرب خواهان تثبیت قیمت‌ها در یک سطح «معقول» است. این قیمت‌ها نباید از حدود بشک‌یی ۱۵ دلار کمتر باشد تا ادامه بهره‌برداری از تنم ذخایر نفتی در کشورهای صنعتی مقرون به صرفه گردد. اما از ۲۰ دلار هم نباید تجاوز کند تا پروسه رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاریهای تولیدی و عمرانی را، برای جذب تعداد هرچه بیشتری از بیکاران، با مشکل روبرو نسازد. هر سناریوی دیگری برای قیمت نفت، اوضاع اقتصادی دشوار جهان سرمایه‌داری را باز هم دشوارتر می‌کند. در این شرایط، نفت تولید شده در حوزه کشورهای عضو اوپک، مخصوصاً کشورهای منطقه خلیج فارس، بار دیگر اهمیت حیاتی می‌یابد. اما، همزمان، ایران اهمیت درجه اول خود را، به‌دلیل کاهش ذخایر و ظرفیت تولیدی، از دست داده

است، ولی هنوز جای با اهمیتی را در این بازی اشغال می‌کند. با رسیدن توان اقتصادی و قدرت مانور سیاسی رژیم خمینی به حداقل، پس از شش سال جنگ و در برابر یک مقاومت سازمان یافته مسلحانه، برای او راهی جز قبول نقش هژمونیک عربستان سعودی در اوپک باقی نمانده است. پذیرش نظرات یمانی در آخرین کنفرانس اوپک هم معنی دیگری جز این ندارد. اهمیت خمینی اینک در این است که باید نقش درجه دومی را به‌عهده بگیرد که هیچ کس به‌جز او نمی‌تواند ایفا کند. در این رابطه هم خمینی چاره دیگری ندارد. هر انتخاب دیگری، به قیمت جلو انداختن پایان کارش تمام خواهد شد. برای تحقق خواست غالب در غرب (تثبیت قیمت نفت در سطحی «معقول»)، خمینی که تا دیروز شیدانه نه به کاهش قیمت‌های رسمی اعلام شده رضایت می‌داد و نه به کاهش رسمی تولید، امروز باید پرچمدار همکاری و هماهنگی شود. و می‌بینید که وزیر نفتش روی «خط اندیشه رهبری انقلاب» بنی‌صدر، یک پایش در چین است و پای دیگری در کویت و همه را دعوت می‌کند به وحدت کلمه. دیگر از تقاضای افزایش سهمیه تولید حرفی نیست. از بازگرداندن قیمت‌ها به ۳۴ دلار در بشکه و بیشتر هم سخنی گفته نمی‌شود. کوششها همه برای تثبیت قیمت نفت حول و حوش بشک‌یی ۱۸ دلار است. این‌طوری نه سیخ می‌سوزد، نه کباب. خمینی می‌داند، یا به او حالی کرده‌اند، که حداکثر توان تولید نفت ایران بیش از سه میلیون بشکه در روز نیست. در شرایط فعلی توان صدور نفتش هم به‌زحمت از مرز یک میلیون بشکه در روز می‌گذرد. بنابراین بهتر است قاج زین را بچسبد، اسب دوانی پیشکش. البته خمینی امیدوار است که این کوشش تازه و پذیرش نقش جدید، بی‌جیره و موجب هم نباشد. او با واسطگی بعضی از کشورهای «مترقی» عرب در پی کسب توافق استکبار جهانی برای مشارکت در ساختن دو شاه لوله نفت و گاز است تا بتواند تولیدات نفتی ایران را در منطقه «امن» تحویل خریداران دهد. همین واسطه‌های «مترقی» می‌کوشند تا برای خمینی ابزار مناسبی بیابند که قبل از ساخته شدن آن شاه لوله‌ها امکان فروش مقدار بیشتری نفت را پیدا کند. شاید برای مقابله با خطرات ناشی از التهابهای اجتماعی، غرب بالاخره با این خواست خمینی موافقت کند. همزمان، البته، رژیم خمینی باید امتحان توانایی بازی علنی در نقش واقعی‌ش را با موفقیت پشت سر گذارد. این دشوارترین نقش برای دجالی است که سالها خود را به‌عنوان منادی ضد استکبار جا زده است. شاید این پرده آخر نمایش باشد. آن التهابهای اجتماعی که آن «ناظران» و «کارشناسان» را به‌وحشت انداخته، در راه است. صرف‌نظر از این مشکل لاینحل، خمینی با دشواری دیگری نیز روبروست. او، همان‌طور که خودش بارها گفته است، بدون ادامه جنگ امکان حیات ندارد. این جنگ، اما، خود مانعی بر سر راه ایفای نقش جدید است. با

این همه، چه خمینی بتواند این آخرین نقش را تا پایان بازی کند و چه تحت فشار مقاومت از ایفای آن شانه خالی کند، تمایل عمومی به سوی تثبیت قیمت نفت بین ۱۵ تا ۲۰ دلار است، به خصوص که دیگر شکی نمانده است که رژیم خمینی درمانده تر از آن است که به خود اجازه تخطی از قول و قرارها را بدهد. خوشترقی خمینی با این واقعیت نیز بی ربط نیست. و همین ناتوانی خمینی به تثبیت بازار نفت کمک می کند. این که آیا تثبیت قیمت نفت می تواند به ثبات رژیم خمینی کمک کند یا نه، البته پاسخش با مقاومت انقلابی مسلحانه است. افزایش مجدد قیمتها به بالای بشکه ای ۲۵ تا ۳۰ دلار قبل از دهه ۹۰ میلادی، و شاید آن زمان هم، مستلزم تحولات عمده سیاسی است. اگر قرار باشد تحول سیاسی به افزایش قیمت های نفت منجر شود، تنها تحول سیاسی ممکن، سقوط رژیم خمینی است، وگرنه تحول سیاسی دیگری در کشورهای حوزه خلیج فارس در چشم انداز نیست. برای جلوگیری از همین تحول ممکن است که همه خط و خطوط امام و «اندیشه» منفصلش، دست اندر دست منادیان مشروطه سلطنتی و سلطنت مشروطه، خط و نشان می کشند و برای پنهان کردن التهاب های ناشی از مقاومت مردم ایران، خاک به چشم افکار عمومی جهانی می پاشند. پس از سقوط خمینی، البته داستان، داستان دیگری خواهد بود.

توضیح :

آمار و ارقام جدولها و نیز آنها که در مقاله آمده اند، همگی از سالنامه های آماری و بولتنهای ماهانه اوپک، دوره Oil and Gas Journal و یک کار تحقیقاتی منتشر نشده از مؤسسه تحقیقات انرژی ENI اقتباس شده اند. آن جا که ارقام متفاوت بودند، ماخذ را سالنامه های آماری اوپک گرفته ام با جزئی تصحیحاتی در مواردی که به نظر اشتباه چایی می رسیده است. بخشی از آمار تولید و نیز ذخایر در ماخذ بر حسب تن بوده اند که آنها را برای یکنواختی به بشکه تبدیل کرده ام. به هر حال تفاوت های ارقام در ماخذ مختلف مرا بر آن می دارد که تقریبی بودن آنها را یادآوری کنم.

کشور	سال	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
الجزایر		۷/۴	۶/۸	۶/۴	۶/۳	۸/۴	۸/۲	۸/۱	۹/۴	۹/۲	۹	۸/۸
ایران		۶۴/۵	۶۳	۶۲	۵۹	۵۸	۵۷/۵	۵۷	۵۵/۳	۵۱	۴۸/۵	۴۷/۵
عراق		۳۴/۳	۳۴	۳۴/۵	۳۲/۱	۳۱	۳۰	۲۹/۷	۴۱	۴۳	۴۴/۵	۴۳/۸
کویت		۷۱/۲	۷۰/۵	۷۰/۱	۶۹/۴	۶۸/۵	۶۸/۲	۶۷/۷	۶۷/۱	۶۶/۷	۹۲/۷	۹۱/۸
عربستان		۱۵۱/۸	۱۵۳	۱۶۹/۵	۱۶۸/۹	۱۶۶/۵	۱۶۸	۱۶۷/۸	۱۶۵/۳	۱۶۸/۸	۱۷۱/۷	۱۷۰/۲
شوروی		۸۰	۷۷	۷۵	۶۷	۶۷	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۱
انگلستان		۹/۸	۱۵	۱۹	۱۶	۱۵/۴	۱۴/۸	۱۴/۸	۱۳/۹	۱۳/۸	۱۳/۵	۱۲/۹
آمریکا		۳۶/۳	۳۳/۵	۲۹/۵	۲۸/۵	۲۶/۵	۲۶/۴	۲۹/۸	۲۹/۸	۲۷/۳	۲۷/۳	۲۷/۸
مکزیک		۶/۵	۱۱/۸	۱۴	۱۶	۳۱/۲	۴۴	۵۶/۹	۴۸/۳	۴۷/۸	۴۸/۵	۴۹
مجموع اوپک		۴۴۹/۷	۴۳۸/۹	۴۵۶/۳	۴۴۴/۹	۴۳۴/۶	۴۳۴/۵	۴۳۶/۸	۴۴۷/۸	۴۴۲/۲	۴۷۶/۵	۴۷۲
مجموع جهان		۶۳۸/۷	۶۳۶/۹	۶۴۵/۸	۶۴۱/۶	۶۴۱/۶	۶۴۸/۵	۶۷۰/۹	۶۷۰/۲	۶۶۸/۸	۶۹۸/۵	۶۹۵
درصد سهم اوپک		۷۰/۴	۶۸/۹	۷۰/۷	۶۹/۳	۶۷/۷	۶۷	۶۵	۶۶/۸	۶۶/۴	۶۸/۲	۶۷/۹

کشور	سال	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
الجزایر	۹۸۳	۱۰۷۵	۱۱۵۲	۱۱۶۱	۱۱۶۱	۱۱۵۴	۱۰۲۰	۷۷۰	۶۸۴	۶۴۴	۶۲۴	۶۱۰
ایران	۵۳۵۰	۵۸۸۳	۵۶۶۳	۵۲۴۲	۵۲۴۲	۳۱۶۸	۱۴۶۷	۱۲۹۸	۲۳۸۵	۲۴۱۳	۲۱۳۷	۲۱۴۴
عراق	۲۲۶۲	۲۴۱۵	۲۳۴۸	۲۵۶۲	۲۵۶۲	۳۴۷۷	۲۶۴۶	۹۴۸	۱۰۵۲	۹۸۶	۱۲۲۴	۱۴۵۰
کویت	۲۰۸۴	۲۱۴۵	۱۹۶۹	۲۱۳۱	۲۱۳۱	۲۵۰۰	۱۶۶۳	۱۱۵۲	۸۵۲	۱۱۰۸	۱۱۷۶	۱۰۳۰
عربستان	۷۰۷۵	۸۵۷۷	۹۲۰۰	۸۳۰۱	۸۳۰۱	۹۵۳۳	۹۹۰۰	۹۸۰۶	۶۴۶۶	۴۹۸۴	۴۵۷۵	۳۳۰۰
شوری	۹۸۸۷	۱۰۴۴۳	۱۰۹۳۳	۱۱۲۱۵	۱۱۲۱۵	۱۱۷۰۰	۱۱۹۹۳	۱۳۱۶۵	۱۲۲۴۷	۱۲۳۰۷	۱۲۲۴۷	۱۱۸۹۵
انگلستان	۲۲	۲۴۴	۷۷۰	۷۷۰	۷۷۰	۱۵۲۸	۱۵۰۰	۱۷۴۸	۲۰۴۵	۲۳۵۸	۲۴۸۰	۲۵۳۷
آمریکا	۸۳۷۵	۸۱۳۲	۸۲۴۵	۸۷۰۱	۸۷۰۱	۸۶۰۱	۸۶۴۷	۸۶۱۰	۸۶۳۳	۸۶۴۰	۸۷۹۵	۸۸۴۴
مکزیک	۸۰۶	۸۹۴	۹۸۰	۱۲۰۷	۱۲۰۷	۱۴۶۱	۱۹۸۹	۲۴۷۴	۲۹۲۸	۲۸۷۶	۲۹۵۲	۲۹۳۱
مجموع اوپک	۲۷۱۵۵	۳۰۷۳۸	۳۱۲۵۳	۲۹۸۰۵	۲۹۸۰۵	۳۰۹۲۵	۲۶۸۷۸	۲۲۵۳۸	۱۹۱۳۱	۱۷۳۹۴	۱۷۳۸۸	۱۵۸۹۲
مجموع جهان	۵۳۳۸۲	۵۷۸۸۳	۵۹۸۶۳	۶۰۱۴۳	۶۰۱۴۳	۶۲۷۴۷	۵۹۷۴۰	۵۷۱۸۸	۵۶۰۵۰	۵۳۱۹۴	۵۵۱۴۶	۵۴۳۴۸
درصد سهم اوپک	۵۱	۵۳	۵۲	۵۰	۵۰	۴۹	۴۵	۳۹	۳۴	۳۳	۳۱	۲۹

جدول شماره ۳ - قیمت هر بشکه نفت به دلار

کشور سال	ایران	عراق	عربستان سعودی
۱۹۷۵	۱۲/۵	۱۱/۵	۱۲/۷۵
۱۹۷۶	۱۲	۱۱/۵	۱۲/۴۰
۱۹۷۷	۱۲/۶۰	۱۲/۶۰	۱۳/۶۰
۱۹۷۸	۱۲/۶۰	۱۲/۶۰	۱۳
* ۱۹۷۹	۲۸/۵-۱۳/۳	۲۶/۱-۱۳/۳	۲۴/۵-۱۳/۴
۱۹۸۰	۳۵/۴-۳۱/۰	۳۲-۲۸	۳۲-۲۶
۱۹۸۱	۳۴/۵-۳۹/۸	۳۴/۷-۳۸/۵	۳۴/۴-۳۹/۸
۱۹۸۲	۳۱/۵-۳۴	۳۱-۳۴	۳۱-۳۴
۱۹۸۳	۲۸-۳۱	۲۸/۴-۳۱	۲۸/۲۵-۳۱
۱۹۸۴	۲۶/۴-۲۸	۲۷-۲۸/۶	۲۷/۷-۲۸/۶
۱۹۸۵	۲۶/۴-۲۷/۵	۲۶/۹-۲۷/۶	۲۶/۹-۲۸

* - از سال ۷۹ به بعد قیمت‌های نفت تقریباً هر ماه تغییر کرده است. بنابراین در جدول ارقام اولین ماه هر سال را که نسبت به آخرین ماه سال قبل متفاوت بوده است (در اکثر موارد ژانویه) در سمت راست و ارقام آخرین ماه هر سال را که نسبت به اولین ماه سال بعد متفاوت بوده (غالباً دسامبر و در یکی دو مورد نوامبر) در سمت چپ نوشته‌ام.

در تجزیه و تحلیل رابطه تجارت خارجی و عاملان اقتصادی باید توجه داشت که در مورد دولت، تجارت خارجی، در کوتاه مدت، تأثیر بسیاری بر موازنه پرداختها، ارزش برابری پول، تثبیت قیمتها و اشتغال دارد ولی در بلند مدت، اهمیت تجارت خارجی به تأثیر آن بر ساخت اقتصادی، به خصوص بنیادهای تولیدی، منتقل می شود (۸)، به نحوی که در یک برنامه جامع برای تغییر ساخت اقتصادی و شالوده تولیدی جامعه و توسعه و ارتقای سطح معیشت، تجارت خارجی نقشی بسیار مهم و غیر قابل اغماض پیدا می کند. عاملان دیگر اقتصادی، یعنی مؤسسات (شرکتها) و خانوار، اگر چه در مجموع تحت الشعاع رابطه دولت و تجارت خارجی قرار دارند، تأثیر بُعد دیگری از تجارت خارجی بر آنها اهمیت خاصی دارد: مؤسسات تولیدی و بازرگانی از جهت ورود ماشین آلات، تکنولوژی، مواد خام و کالای واسطه صنعتی یا کالای ساخته شده، به تجارت خارجی نظر دارند و خانوار نیز، به عنوان عامل مصرف، به تأثیرات نهایی تجارت خارجی و سایر متغیرها بر سطح قیمتها، مطلوبیت کالاها و تغییر و ارتقای سطح زندگی و اشتغال توجه دارد. بدین ترتیب امروزه، دیگر حتی در دیدگاه لیبرال ترین نظریه پردازان نیز نقش دولت، به مثابه عنصر ارشادی البته با حداقل درجه تأثیرگذاری و دخالت، پذیرفته شده است، به نحوی که اکنون رژیم را نمی توان یافت که در امور مربوط به تجارت خارجی بی طرف مانده باشد. هر رژیم بنابه جهتگیری اساسی خود و نقشی که در رابطه با تجارت خارجی پذیرفته، الگویی را برای تحقق نقش خود طراحی می کند. گوناگونی الگوهای منتخب دولتها در رابطه با تجارت خارجی و حل مشکلات آن مانع از این نیست که بتوان در مجموع به خطوط اساسی مشترکی در میان آنها دست یافت. فعال کردن هر چه بیشتر تجارت خارجی در جهت گسترش بازار فروش تولیدات داخلی و کسب حداکثر اطلاعات در این مورد و نیز در مورد رقیبان و همداستان، برای پیدا کردن بازار فروشی که ثبات و گسترش را فراهم آورد، از اصولی است که در سرلوحه بخش صادرات تجارت خارجی قرار گرفته است. در مقابل سودجستن از رقابت فروشندگان تکنولوژی و داراییهای ثابت و جلب آنها به داخل، یافتن بازارهای مناسب و متعدد برای کالاهای مورد نیاز و تهیه مقرون به صرفه آنها نیز، از سوی دیگر، مورد توجه است. تحقق موارد فوق از آن جهت که در حیطه مناسبات عینی و ملموس قرار دارند، کمی و نسبی، و بنابراین قابل اندازه گیری و مقایسه است. از این رو سیاستهای متفاوت را در تحقق موارد فوق می توان مقایسه و ارزیابی کرد و درجه تأثیر هر یک را در جهت حل مشکلات دریافت.

دستاورد رژیم خمینی در تجارت خارجی

ی. علوی

نظریه های نوین بازرگانی بین المللی، اگرچه دیگر براساس مبانی نظری مرکانتیلیستها (۱) به تجارت خارجی نمی نگرد اما اهمیت تجارت خارجی را، به مثابه محل تبادل صادره و وارده یک سیستم اقتصادی (براساس نظریه سیستمها) (۲) از نظر دور نمی دارد. اگر در آغاز، اصل تخصیص بین المللی کار و تولید (۳) و صادرات مازاد بر مصرف تولید انبوه داخلی (۴) عامل پیدایش و گسترش تجارت خارجی بود و تئوریهای مربوطه را در توجیه و تفسیر وقایع تجارتي پی ریزی نمود، امروزه با بین المللی شدن سرمایه و پیدایش شرکتهای چند ملیتی (۵)، با افزایش ضریب انعطاف و تأثیرگذاری سرمایه بر پیکره اقتصاد جوامع سیاسی (کشورها) و جوامع اقتصادی (مناطق)، و نیز با کاهش تأثیر مرزهای جغرافیایی (به علت توسعه تکنولوژی، ارتباطات و حمل و نقل) (۶) و مرزهای سیاسی (به علت وابستگی و نیاز شدید کشورها به یکدیگر) و بالاخره با توسعه مؤسسات تجارت خارجی و پیچیده تر شدن روابط و مکانیسم آنها، نظریه های نوین نیز به پیچیدگی میل نموده است. بخشی از نظریات جدید معطوف است به کشف نقش تجارت خارجی درون یک سیستم اقتصادی و فعل و انفعال آن در چارچوب سیستم مزبور. این نظریات همچنین روابط و ساز و کار تجارت خارجی را در رابطه علّیش با عاملان اقتصادی جوامع (دولت - مؤسسات - خانوار) (۷) دریافته و به چگونگی تأثیر تجارت خارجی بر بنیادهای تولیدی، سیستم توزیع و سایر متغیرهای اقتصادی در کوتاه مدت و بلند مدت می پردازد.

نقش تجارت خارجی در اقتصاد ایران

بخش خدمات به‌طور مستقیم با رقمی حدود ۳۵ درصد، یکی از مهمترین اقلام درآمد ملی (به‌قیمت جاری) است (۹). در میان اقلام بخش خدمات، بازرگانی خارجی، با رقمی برابر ۵۰ درصد، بیشترین سهم را به‌خود اختصاص می‌دهد که در صورت محاسبه مستقیم سهم بازرگانی خارجی در کل درآمد به‌قیمت جاری، به عددی حدود ۲۰ درصد (به‌جز درآمد حاصل از فروش نفت) خواهیم رسید (۱۰). این سهم در تولید ملی به‌قیمت ثابت (GNP)، به حدود ۲۲ درصد می‌رسد (۱۱). اهمیت تجارت خارجی در این حد متوقف نمی‌شود. طبق اظهارات رسمی مسئولان رژیم (۱۲)، بخش واردات تجارت خارجی به‌واقع محل تأمین ۹۵ درصد از ماشین‌آلات و تکنولوژی و حدود ۷۵ درصد از مواد اولیه و واسطه صنایع از خارج است. افزون بر این حدود ۶۰ درصد گندم، ۵۰ درصد برنج و ۴۰ درصد گوشت مصرفی داخل نیز به‌وسیله سیستم تجارت خارجی از منابع برون سیستمی تهیه می‌شود (۱۳). توان بالقوه و بالفعل سوددهی و تکاثر سرمایه در بخش تجارت به‌نحو اعم و در تجارت خارجی به‌طور اخص، به‌اندازه‌ی است که در مقایسه این بخش با سایر بخشها، برتری چشمگیر تجارت و تجارت خارجی را به‌لحاظ نرخ سودآوری نشان می‌دهد و، در نتیجه، نقش هدایت را به‌این بخش، به‌مثابه قطب‌نمای حرکت سرمایه، واگذار می‌کند (جدول زیر) رشد ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصاد به قیمت ثابت سال ۵۳، در سالهای ۵۹ تا ۶۲ (۱۴).

کشاورزی	صنعت	بازرگانی
+ ۱۸ %	+ ۹۳ %	+ ۲۷۸ %

در نتیجه عمده سرمایه‌گذاری نیز طبعاً به‌سوی بخش بازرگانی رانده می‌شود و در آن به گردش و تکاثر می‌پردازد. این نسبتها نمایانگر جهتگیری کل اقتصاد است و نشان از افزایش اهمیت نقش بخش بازرگانی و خدمات در مجموعه اقتصاد ایران دارد.

نگاهی به تجارت خارجی در رژیم گذشته

اگر بخشی از دستاوردهای رژیم گذشته را (برای جامعه ایران) متبلور در روند تجارت خارجی آن رژیم بدانیم، با تکیه بر ارقام ارائه شده توسط خود آن رژیم (که

نشان عملکرد و نه ادعاهای رژیم سابق است)، می‌توان گفت که این رژیم، نه تنها در جهت تبدیل کشور به «ژاپن دوم» یا قدرت چندم! در سطح خاورمیانه و جهان نبود (۱۵) بلکه عملاً در راندن ایران به‌سوی منافع انحصارهای جهانی و تبدیل کشور به‌زائده آنها، خدمات سرشاری انجام داد. طبق قانون انحصار تجارت خارجی، مصوب سال ۱۳۰۹ مجلس شورای ملی، تجارت خارجی کشور به‌انحصار دولت درآمده و این دولت بوده که، با برنامه‌ریزی، خود رأساً به‌ورود و صدور کالا می‌پرداخته یا با تفویض اختیارات خود به بخشهای دیگر اقتصاد یا به بازرگانان، در راندن تجارت خارجی به‌سمت کمک به بقیه بخشهای اقتصاد، برای تحقق هدفهای خود، نقش فائق را ایفا می‌نموده است. در این دوره، طبق نظر سردمداران رژیم سابق، دستگاه اقتصادی و تبلیغاتی تحقق ایده تشویق مصرف و تنوع آن در جهت افزایش تقاضا را مد نظر داشت تا بدین وسیله، با ایجاد تقاضای مؤثر در بازار، به‌جلب سرمایه‌های خارجی و داخلی برای سرمایه‌گذاری بپردازد (۱۶) و از این راه معضلات جامعه و در رأس آنها مشکل عقب‌ماندگی را حل نماید. اما رژیم، و اما نه از کشیدن مقدار مطوب سرمایه به‌صحنه سرمایه‌گذاری ثابت صنعتی (حتی در کادر سرمایه وابسته صنعتی)، روی به سرمایه تجاری و خدمات آورد و با حداکثر کوشش، تنها به‌جلب پیمانکاران دست دو و سه خارجی موفق شد. این فرایند، به‌دلیل بی‌ریزی و صوری بودن، عدم مشارکت مردم و مخالفت با منافع ملی، بکارگیری سازمان کار و مدیریت خارجی (متبلور در پیمانکاریها و شرکتهای خارجی) به‌جای تکیه بر منابع داخلی، تکنولوژی نامتناسب با وضعیت صنعتی و اقتصادی ایران و، حتی در مواردی، بکارگیری نیروی کار خارجی (نظیر استفاده از کارگران کره‌یی و فیلیپینی)، تنها نمایشی از توسعه را اجرا می‌کرد. در چارچوب سرمایه‌گذاری نیز رژیم از تدارک و تشکیل سرمایه از منابع کار داخلی (حتی سرمایه ناشی از بازانباش سرمایه داخلی)، عاجز ماند و با ارزان نمودن نفت در بازار جهانی، به‌تدارک سرمایه دست زد. جدول زیر نشان می‌دهد که رژیم وابسته و استبدادی گذشته تنها در شرایط افزایش قیمت نفت بود که، در مسیر ادغام کامل در سیستم جهانی سرمایه، به «گشودن درها» اقدام نمود و به‌همراه انبوه کالاهای مصرفی به‌ورود بخشهایی از سرمایه و تکنولوژی وابسته نیز دست زد. اما صنعت وارداتی، به‌دلیل عدم تناسب با سایر بخشهای اقتصاد و صنعت، برای وارده خود به‌طور عمده نیازمند خارج سیستم بود و بهای ورود آن نیازمندیها نیز می‌بایست با ارزشهای نفتی پرداخت می‌شد.

مقایسه ارزش واردات و صادرات در رژیم پیشین به میلیارد دلار و قیمت نفت به دلار/بشکه (۱۲).

تغییرات (درصد)	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	
صادرات fob	۱۹/۹	۲۲/۱	۲۴/۲	۲۳/۵	۲۰/۲	۲۱/۵	۶/۱	۴	۳/۸	۲/۶	
واردات cif	۹/۸	۱۳/۶	۱۴/۷	۱۲/۴	۱۰/۴	۵/۴	۳/۳	۲/۴	۱/۸	۱/۶	
قیمت نفت دلار/بشکه	۱۶/۵	۱۴/۲	۱۳/۴	۱۲/۸	۱۲/۴	۱۱/۷	۱۱/۵	۳/۵	۲/۲۷	۲/۲۱	

مطالعه طبقه‌بندی صادرات و واردات در رژیم گذشته نشان می‌دهد که رژیم در سالهای آخر حکومت خود چهارنعل به‌سوی «دروازه تمدن بزرگ» - یعنی حل کامل سرمایه داخلی در سرمایه غربی - می‌تاخت و در تقسیم جهانی کار و اقتصاد، پست‌ترین نقشها را به‌عهده داشت.

متوسط سهم صادرات و واردات در سیستم تجارت خارجی ایران و اجزای آن در سالهای ۷۷ تا ۷۹ (۱۸)

صادرات		واردات	
نفتی	غیرنفتی	واسطه	مصرفی
۹۵٪	۵٪	۶۰٪	۲۰٪
سرمایه‌یابی			۲۰٪

مطالعه گستره کالاهای واسطه نشان می‌دهد که وارده عمده، مرحله نهایی صناعی (۱۹) بوده‌اند که با پروسه ساده، ضریب اشتغال حداقل و سود سرشارشان برای عوامل داخلی و شریکان خارجی آنها، به‌واقع به‌نوعی کالاهای مصرفی را تداعی می‌کنند. از جمله این اقلام سیمان، گچ ساختمانی، روغن موتور و شیشه‌های تزئینی را می‌توان نام برد. طرفهای رابطه بازرگانی رژیم گذشته به‌شکل ذیل طبقه‌بندی می‌شود که در ضمن نشان از جایگاه رژیم گذشته در مناطق اقتصادی جهان و جهتگیری آن دارد.

متوسط سهم مناطق اقتصادی جهان در صادرات و واردات ایران در سالهای ۷۷ تا ۷۹ (۲۰)

منطقه		واردات (درصد)	صادرات (درصد)
۱	اروپای غربی و آمریکای شمالی	۷۳	۸۰
۲	کشورهای در حال توسعه	۱۵/۵	۲۰
۳	بلوک شرق	۱۱/۵	-

تجارت خارجی در حاکمیت خمینی

رژیم ولایت فقیه در پی توفان انقلاب ۵۷ و با عبور از برزخ سال ۵۸، اندکاندک استقرار یافت و همراه با تعویض و جابه‌جایی عناصر و تجدید سازماندهی و نیز ایجاد نهادهای جدید، شالوده تجارت خارجی خود را هم به‌وجود آورد. نخستین تغییر محسوس، جابه‌جایی افرادی بود که از جمله عناصر بدنه تجارت خارجی رژیم سابق به‌شمار می‌رفتند و اینک، با کنده شدن رأس هرم تجارت خارجی رژیم سابق، به بالا منتقل می‌شدند (۲۱). عده زیادی از اینان، به‌واقع، حیات شغلی خود را در فضای رژیم وابسته سابق آغاز نموده و در آن هویت و تشخیص یافته بودند. بینش شغلی آنها به‌طور عمده ریشه در فرهنگمایه اقتصاد شاهانه داشت و البته منفک از ظواهر و شکل «گناه آلود» بازرگانان پیشین. کیست که افراد به‌اصطلاح متدین و متنفذ - احیاناً یقه چرکین - امروز رژیم خمینی را شناسد، کسانی که همواره دست حمایت خمینی را بر شانه داشته و لقب «مردم» از او گرفته‌اند. برادران توکلی، لاجوردی، رخ‌صفت، عسگرآولادی، رفیق‌دوست، شفیق، اعتمادیان، بادامچیان و سایر اخوان! اینان که دیروز بدون قدرت سیاسی، تنها با مشارکت در سرمایه و سهم بودن در شرکت‌های ایادی رژیم سابق از منزلت اجتماعی دوجانبه (متنفذ و متدین) و نیز اقتدار اقتصادی بهره داشتند، بعدها، با رسیدن رژیم ولایت فقیه به حاکمیت، نهاد سیاسی خود را نیز به‌قدرت رساندند و با دست یافتن به نهادهای اقتدار سیاسی (هیأت وزیران، مجلس، قوه قضاییه) و نهادهای اقتصادی دولتی (وزارتخانه‌های مرتبط با اقتصاد، بنیاد مستضعفان، ...) و نیز گسترش و نوسازی تشکل خود در پایین (اتاق بازرگانی، انجمن اسلامی اصناف، کمیته امام در بازار، صندوقهای قرض‌الحسنه، بانکهای اسلامی، ...) به تحکیم موقعیت خویش پرداختند. آنها، ضمن میل به تصاحب مستقیم قدرت، تحرکات جناح موسوم به «دولت سالار» و تجدید سازمان سرمایه و معاش را نیز از نظر دور نداشتند. امکانات جدید سیاسی و ارتقای منزلت اجتماعی به‌واقع پایه تحقق آمال آنان در جهت گسترش، تجدید سازمان و فعال نمودن سرمایه گذشته‌شان در سطحی بالاتر بود. سازمان اقتصاد اسلامی و انواع شرکت‌های ریز و درشت بازرگانی (مثل شرکت‌های بازرگانی مفلحون! و چهارده معصوم!) ثمره بخشی از این کوششهاست. ارتقای لایه‌های میانی یا بسالای نهادهای بازرگانی رژیم پیشین و دستیابی آنها به قدرت سیاسی و تبدیل شدنشان به محور بخش خصوصی،

نیز بازار مصرفی کالاها) حساسیت بیشتری نسبت به نوسانهای تجارت خارجی نشان خواهد داد. روند یاد شده را می‌توان به شکل ارقام، در جدول زیر مشاهده نمود.

تغییرات ارزش کالاهای صادراتی به میلیارد دلار و سهم نفت در آن (۲۳).

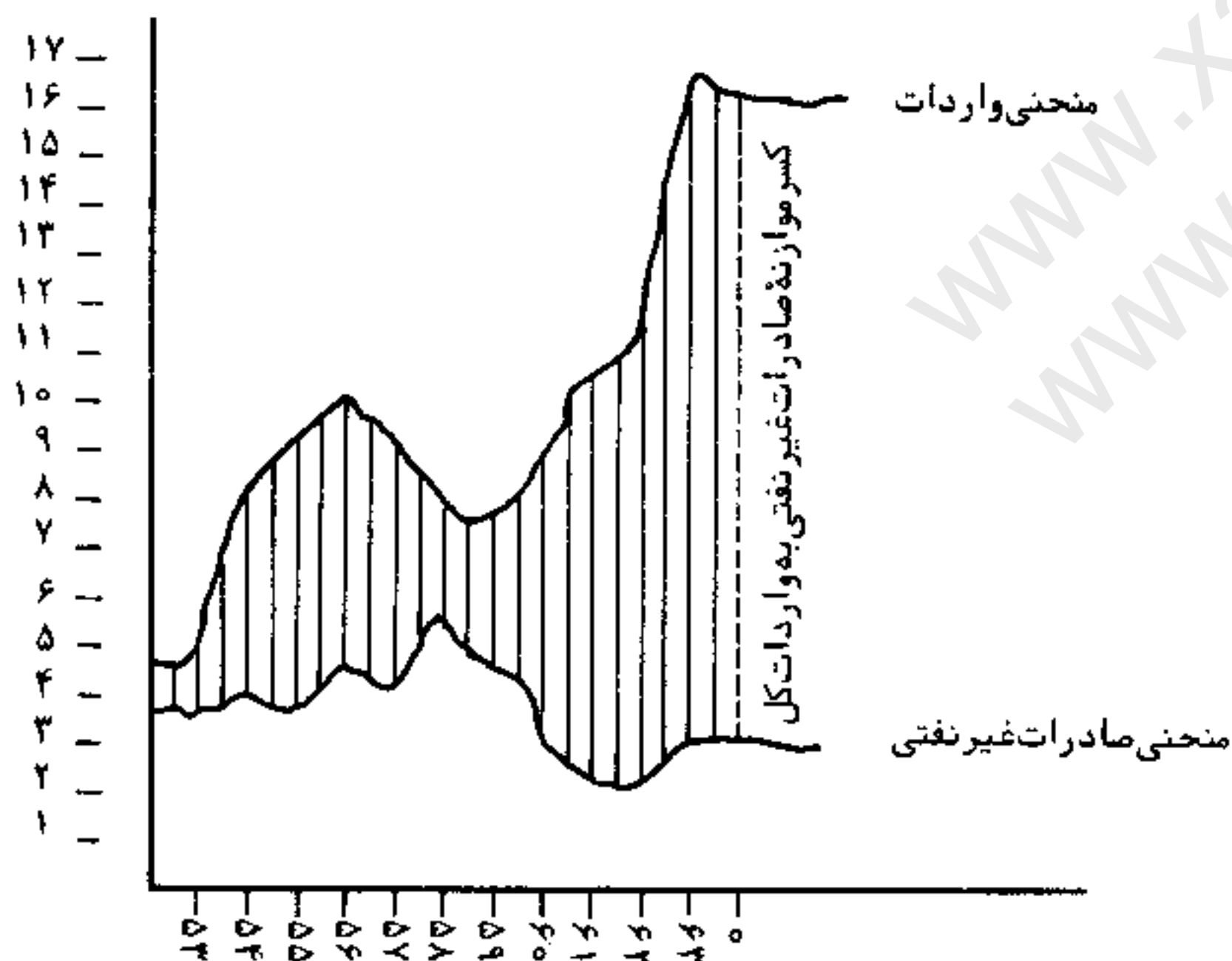
۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	
۱۳/۹۵۲	۱۵/۷۲۹	۱۹/۲۳۲	۱۶/۳۷۰	۹/۹۰۶	۱۴/۰۱۸	صادرات
۹۸/۵	۹۷/۹	۹۸/۶	۹۸/۵	۹۶/۳	۹۴/۳	سهم نفت (درصد)

علاوه بر افزایش سهم نفت در ارزش کل صادرات، آن‌چه قابل مشاهده است سیر نزولی کاهش درآمدهای ناشی از صادرات است که به دلیل وضع بحرانی بازار نفت صورت گرفته است. کاهش بی‌سابقه قیمت نفت از سویی و ناتوانی رژیم از صدور آن - به دلیل افزایش بیش از حد عرضه نسبت به تقاضا در سطح جهان و نیز موقعیت جنگی در منطقه - از سوی دیگر، پایه‌های بحران را برای اقتصاد رژیم فراهم آوردند. رژیم، ناتوان از انطباق درون‌زای اقتصاد خود با شرایط، به پایین‌ترین قیمت‌ها برای فروش نفت رضایت داد و برای

به‌واقع حامل تقابلی نیز بود. این تقابل بعدها در حاکمیت، به کشمکش میان «دولت سالاران» (یا طرفداران دولتی کردن تجارت خارجی) و هواداران «مردمی کردن» تجارت خارجی (یعنی سپردن تجارت به بخش خصوصی) مبدل گردید (۲۲) و موجب رفت و برگشت مکرر قانونهای مربوط به تجارت خارجی (و بسیاری قوانین دیگر) بین شورای نگهبان و مجلس خمینی شد که هنوز ادامه دارد. قانون ملی شدن تجارت خارجی، که بر پایه اصل ملی شدن تجارت خارجی مندرج در قانون اساسی رژیم بنا شده، به‌واقع حاصل فضای انقلابی پس از انقلاب و حضور مردم و سازمانهای مترقی در تحولات سیاسی بود. بعدها، در مناقشه میان «دولت سالاران» و رقیبانشان وسیله‌یی شد برای توهم‌پراکنی از سوی جناح «دولت سالار» در میان لایه‌های پایین «امت حزب‌الله». به‌نظر نمی‌رسد که برای «دولت سالاران» شعار دولتی کردن تجارت خارجی جز انحصار بیش از پیش قدرت به‌سود فقیه، بسیج و اختصاص هرچه بیشتر امکانات موجود جامعه برای بقای رژیم (که آشکارا در معرض بحران جدی قرار دارد) و نیز خالی کردن میدان از رقیب معنای دیگری داشته باشد. جدا از تصویب یا عدم تصویب قانون ملی کردن تجارت خارجی، هم اکنون تجارت خارجی با شدیدترین انحصار از سوی دولت و نیز تسلط «آخوان»! بر بخش غیر دولتی روبروست. فقدان منبع درآمد دیگری به‌جز نفت، وجود بوروکراسی عریض و طویل و نظارت شدید دولت بر واردات، سازمان یافتگی و تقریباً انحصار سرمایه در جناح «آخوان» بازاری حاکمیت و درهم شکستگی سیستم و ضعف سرمایه «آغیار»!، همه در نهایت، شروط پایه‌ی جهت یکه‌تازی مجموعه دو هسته‌ی یاد شده را فراهم می‌آورد. مناقشات دیگر تنها بر سر تعیین قلمرو یا نفوذ یکی در قلمرو دیگری است. بدین ترتیب تغییر در بدنه اجرای تجارت خارجی، مقدمه تغییراتی شده که تأثیر آن را در روند بازرگانی خارجی می‌توان باز یافت.

افزایش نقش نفت در تجارت خارجی

روند جدید تجارت خارجی در بخش صادرات، اگر چه با یک وقفه (سال ۵۸)، در همان مسیر گذشته حرکت می‌کند، یعنی با نقش بیش از پیش سهم نفت در بخش صادرات بازرگانی خارجی (نمودار ۱ الف)، وابستگی آن به نفت و نوسانهایش افزایش یافته و، در نتیجه، همه بخشهای مرتبط با بازرگانی خارجی (مثل صنایع متکی به واردات تکنولوژی، مواد خام و واسطه و



۱- الف - منحنی مقایسه ارزش کل واردات به صادرات غیر نفتی به میلیارد ریال در دهه سال

گذراندن روزبهروز اقتصاد خود به هر شرطی برای حراج آن گردن نهاد. کاهش بحران قیمت نفت که از سال ۸۵ آغاز شده بود، در سال ۸۶ اوج گرفت و در آغاز اولین هفته سال جاری، از سقف ۱۳ دلار به طور متوسط، میل به سقوط را آغاز نمود و در هفته سوم ماه آوریل به سطحی برابر ۱۰/۵ دلار در بشکه رسید. بدین ترتیب، براساس بالاترین قیمتهای سال جاری و با خوشبینانه ترین احتمال صدور، درآمدهای صادراتی رژیم در سال جاری بیش از ۶ میلیارد دلار ارزیابی نمی شود. نگاهی به قیمتها در ابتدای سال ۸۶ بسیار آموزنده است، به خصوص اگر بین ارقام یاد شده، که به واقع از طریق ارگان رسمی اوپک اعلام شده، و ادعاهای سردمداران رژیم به هنگام طرح بودجه مقایسه‌ی به عمل آید.

خلاصه قیمتهای نفت ایران براساس بشکه دلار تک محموله‌ی (۲۴).

نوع نفت	درجه	گوگرد	میانگین ماه مارس	میانگین ماه آوریل	میانگین ماه مه
سبک	۳۳/۹	۲/۷۸	۱۳/۱۳	۱۱/۵۰	۱۰/۵۰
سنگین	۳۱/۰	۲/۶۱	۱۲/۳۱	۱۰/۵۰	۱۰/۹۰

واردکنندگان کالاهای صادراتی ایران

با همه اوضاعی که وصف بخشی از آن آمد و تنگناهای جلب مشتری، رژیم چندان هم بی مشتری نماند. به یاد بیاوریم که خصوصاً پس از سال ۷۳ گروه دیگری از خریداران جدید نفت رشد نمودند. اینان خود مصرف کننده نبودند و تنها از طریق دلالی و واسطگی، با استقرار در بازارهای بین‌المللی نفت (رُتردام، نیویورک) و بازی با اُرها و پرفرملهای نفتی و جابه‌جایی اسناد نفت بین‌راهی، به خصوص در مقاطع بحران و ناتوانی تولید کنندگان در فروش آن، به تدریج نقش مؤثری را در بازار نفت به چنگ آوردند. افزایش تولید نفت در کشورهای که خود مصرف کننده عمده بودند و کاهش مصرف در آنها و نیز درماندگی خمینی از معامله بلند مدت (به دلیل نوسان سریع قیمتها) و عوامل دیگری از قبیل جنگ، کوتاه آمدن مداوم رژیم از شرایط عرضه و ... در مجموع فضایی را مهیا کرد که دلالان نفتی اصلی‌ترین برندگان آن شدند! به دلیل غیر قابل کنترل بودن این گونه معاملات، نمی‌توان از ریز ارقام و طبقه‌بندی آنها صورت دقیقی تهیه کرد. جدول زیر تصویری کلی از طرفهای معامله را بر حسب

مناطق و سهم هر کدام ارائه می‌دهد.

سهم واردات مناطق مختلف اقتصادی از صادرات ایران بر حسب میلیارد دلار و درصد (۲۵).

مناطق	—	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
اروپای غربی	مقدار	۱۰/۸۰۷	۷/۳۸۹	۱۲/۵۸۲	۱۵/۳۲۰	۱۲/۷۰۱	۱۰/۲۵۷
و آمریکای شمالی	درصد	۷۰/۲	۶۵/۸	۶۹/۹	۷۴/۵	۷۶/۲	۶۳/۹
کشورهای در حال توسعه	مقدار	۳/۲۱۱	۲/۵۲۵	۳/۷۸۸	۳/۹۱۲	۳/۰۲۸	۳/۶۹۵
	درصد	۲۹/۷	۳۴/۲	۳۰/۱	۲۵/۵	۲۳/۹	۳۶/۱

طبیعی (نرمال) نبودن منحنی صادرات و نوسان دائم آن علاوه بر آن که نمایانگر شدت تأثیرپذیری صادرات ایران از وضعیت نفت است، گویای نابسامانی تصمیم‌گیری در امور تجارت خارجی و عدم ثبات آن نیز هست و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاریهای موجود بر اساس شرایط روز بازار و جزر و مدهای لحظه‌ی صورت می‌گیرد (مدیریت لحظه‌ی) و ابتکار عمل را برای تغییر جهت بازرگانی در دست ندارد. مقایسه میان نسبتهای صادرات به غرب و صادرات به کشورهای توسعه نیافته (در حال توسعه) نیز نشان می‌دهد که مشتریان ثابت و دائمی ایران به طور عمده در بازارهایی وجود دارند که تجارت در آنها به صورت پایاپای یا با شرایط بازدریافت مدت دار صورت می‌گیرد. مناطقی که صادرات رژیم به آنها در ازای دریافت‌های نقدی صورت می‌گیرد بسیار نوسان‌پذیر و متغیر است. نوسانات یاد شده را به گونه زیر می‌توان نشان داد.

روند کاهش (-) یا افزایش (+) صادرات ایران به مناطق مختلف اقتصادی بر حسب درصد نسبت به سال قبل (۲۶).

	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
اروپای غربی و آمریکای شمالی	-۳۷/۷	-۳۶/۸	+۸۲/۲	+۲۱/۶	-۲۲/۱	-۲۰/۳
کشورهای در حال توسعه	+۲۷/۹	-۱۲/۵	+۴۱/۴	+۹/۶	-۱۰/۱	+۴/۴

هر چند طبقه‌بندی وارد کنندگان کالاهای صادراتی ایران براساس مناطق جهت‌گیری کلی بازرگانی خارجی را تا حدی نمایان می‌سازد، توجه به صورت ریز کشورهای وارد کننده این جهت‌گیری را مشخص‌تر به نمایش می‌گذارد.

صادرات ایران به کشورها برحسب میلیون دلار (۲۷)

۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	
۲۲۹۶	۲۶۰۶	۳۸۵۲	۲۳۳۱	۱۷۳۲	۳۷۴۵	ژاپن
۱۳۶۶	۱۷۱۳	۲۳۸۹	۲۵۲۳	۶۳۷	۳۰۹	ایتالیا
۷۰۸	۱۱۰۱	۱۶۵۲	۹۷۰	۱۲۲۶	۹۷۳	اسپانیا
۵۸۴	۵۸۹	۵۶۱	۶۳۹	۶۱۲	۱۷۱۵	آلمان
۶۹۳	۶۶۴	۱۰۶۱	۵۵۰	۶۰	۴۳۵	آمریکا
۷۳۰	۷۱۰	۸۸۱	۸۰۴	۴۳۴	۶۳۰	فرانسه

رژیم نه تنها از معامله با «استکبار جهانی» رویگردان نیست بلکه علاقه وافری به معامله با «شیطان بزرگ» دارد و اگر دستش بازتر از این بود، بی‌تردید معاملات چهره‌ی روشن‌تر می‌داشت. این درحالی است که «حضرت امام» خرید کالاهای آمریکایی را برای حجاج حرام فرموده‌اند و رژیم در هر خطابه و اعلامیه وعظ و... «مستضعفین» را به تحریم «استکبار» و «شیطان» می‌خواند و خویش را به‌عنوان الگوی بی‌بدیل نحوه رابطه با «استکبار» معرفی می‌کند.

نحوه معاملات

کسب مستقیم دلار از صادرات، البته بهترین نحوه معامله برای تجارت مختصر رژیم است، به‌خصوص اگر قیمتها روبه افزایش تصور شود و دلار نیز از ثبات برخوردار باشد. اما این حالت در دنیای متلاطم کنونی موجود نیست، اگرچه دلالتان خبره و مافیایی هم پادرمیانی کنند. از این رو رژیم عقب می‌نشیند، حتی وقتی قیمتها ثابت مانده یا روبه کاهش می‌گذارد. چون دلار کارساز است و با مبادله پایایی نمی‌توان اسلحه قاچاق از بازار سیاه مهیا نمود (نمونه فروش نفت به‌صورت تک محموله‌ی حتی به آفریقای جنوبی و اسرائیل). اما این حالت نیز همیشه وجود ندارد. از این رو رژیم باز هم عقب می‌نشیند و مبادله مدت‌دار و با اقساط را می‌پذیرد (معامله با کره شمالی، تانزانیا، و سوریه) (۲۸) و حتی اگر مشتریان کلاه‌بردار و توزرد از آب درآیند، رژیم به مبادله پایایی نفت و کالا رضایت می‌دهد. البته با قیمت روبه کاهش نفت و قیمتهای رو به افزایش کالای ساخته شده، رژیم با کشورهایی که

عموماً از بیماری مزمن تورم رنج می‌برند (مثل ترکیه، سوریه و پاکستان) یا کشورهایی که به‌علت عدم قابلیت رقابت با جهان غرب، در شرایطی مشابه شرایط ایران هستند می‌تواند معامله کند (مثل کشورهای عقب مانده بلوک شرق). در واقع رژیم ترکیبی از موارد فوق را برای فعال کردن تجارت خارجی به‌کار می‌گیرد.

جدول زیر نحوه معامله رژیم را در سالهای ۸۳ تا ۸۵ نشان می‌دهد (۲۹).

نسوع معامله	درصد
صادرات در مقابل واردات پایایی	۲۸ تا ۳۰
صادرات با بازدریافت مدت‌دار (بیش از ۹۰ روز)	۱۰ تا ۱۲
صادرات نقدی (کمتر از ۳۰ روز)	۵۵ تا ۶۰

واردات و سیر آن

واردات، به‌سبب واردات سیستم تجارت و اقتصاد ایران، علاوه بر بستگی عمیق و متقابل با صادرات نماد تحولات درونی سیستم و نیز جهتگیری عمومی اقتصاد جامعه می‌باشد. با تغییراتی که در تولید داخلی و صادرات ایجاد شد، در روند و ترکیب و سایر مشخصات واردات نیز تحولاتی به‌وجود آمد. ارقام مربوط به واردات، بیانگر افزایشی همگام با افزایش صادرات بوده و نشان می‌دهد که کاهشهای مقطعی نه به‌دلیل برخورداری از برنامه و در جهت اتکا به سیستم تولید داخلی، بلکه به‌طور عمده به‌دلیل مقابله با محدودیت منابع ارزی و مشکلات دیگر صورت گرفته است.

تغییرات ارزش کل واردات به‌میلیارد دلار و درصد (۳۰)

۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	
۱۱/۱۴۵	۱۵/۱۳۵	۱۹/۰۱۹	۱۱/۳۹۶	۱۲/۹۶۴	۱۲/۸۳۸	حجم واردات
-۲۶/۴	-۲۰/۴	+۶۶/۹	-۱۲/۱	+۱/۰	+۴۵/۲	تغییرات نسبت به سال قبل

جدول زیر خلاصه ترکیب صادرات و واردات را در سالهای ۶۲ تا ۶۴، برحسب درصد، نشان می‌دهد (۳۳).

واردات			صادرات	
سرمایه‌بی	مصرفی	واسطه	غیر نفتی	نفتی
۱۵	۲۵	۶۰	۲	۹۸

بدین ترتیب تجارت خارجی، همگام با افزایش هرچه بیشتر نقش نفت، به سوی وابستگی اقتصاد ایران به ورود بیش از پیش کالاهای مصرفی نهایی و مواد اولیه صنایع مونتاژ پیش می‌رود. جادارد به‌طور اختصار به‌موارد زیر اشاره کنیم.

۱) کالاهای مصرفی

رژیم، برای فرونشاندن بحران ناشی از رشد افسارگسیخته تورم، به ورود کالای مصرفی نیاز بسیار داشته و در عین حال به‌رفع نسبی نارضایتی عمومی از افول مطلوبیت کالاها و گرانی و طولانی شدن صفها نیز نظر دارد. ولی محدودیت ناشی از اولویت تدارک جبهه و دستگاههای سرکوب و اختناق، امکان تحقق این امر را از رژیم سلب می‌کند.

تغییرات واردات برخی از کالاهای مصرفی برحسب وزن (۳۴).

کالا	واحد	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	تغییرات
گندم	میلیون تن	۱	۱/۷	۱/۹	۱/۹	۱/۵	۲/۸	۳/۱	۳/۴	+۲۴۰
گوشت قرمز	هزارتن	۱۲۵	۱۷۱	۱۷۸	۱۶۰	۱۹۳	۲۲۹	۱۹۸	۲۳۲	+۸۵
برنج	هزارتن	—	—	—	۵۰۰/۱	۶۰۰/۱	۶۷۰	۶۸۰	—	+۳۶

رشد دوره معنایی جز افزایش تقاضا برای کالاهای فوق ندارد و با توجه به محدودیت‌های رژیم برای عرضه، می‌توان دریافت که واردات بالا فقط بخشی از تقاضا را می‌پوشاند. افزایش تقاضا می‌تواند ناشی از این قبیل عوامل باشد: نارسایی سرمایه‌گذاری جهت بالا بردن قدرت تولیدی برای پاسخگویی به نیازهای رو به افزایش آینده، کاهش تولید داخلی به‌عللی از قبیل عدم جایگزینی سرمایه‌های ثابت خارج شده از دور تولید

ارقام حاکی از نوسان مداوم مثبت در شرایط مطلوب و نوسان منفی در شرایط نامطلوب درآمدهاست. مقایسه واردات سال ۸۳ با درآمدهای صادراتی همان سال نسبتی درحد $\frac{۱۹/۲۳۲}{۱۹/۰۱۹} = ۱/۰۱$ (مرز بحران کامل) را نشان می‌دهد (۳۱). در سالهای دیگر رژیم، درمانده از ایجاد هماهنگی بین واردات و صادرات، به نسبت‌هایی مثل $\frac{۹/۹۰۶}{۱۲/۸۳۸} = ۰/۸$ در سال ۸۱ یا $\frac{۰/۱}{۰/۱} = ۰/۱$ در سال ۸۵ نیز تن‌درداد، در حالی که این نسبت در رژیم گذشته، حتی در سالهای حذیض، رقمی درحدود $\frac{۲۶/۱۰۲}{۱۳/۵۵۵} = ۱/۷$ در سال ۷۸ یا $\frac{۲۴/۲۵۹}{۱۴/۶۴۵} = ۱/۶$ در سال ۷۷ بود.

نتیجه دیگر حاصل از جدول، کاهش قابل توجهی است که از سال ۸۴ آغاز شد و تا سال ۸۵، در مسیر کاهش خود، به‌ترتیب به ۲۰ و ۲۶ درصد رسید. این گرایش، که دلیلش کاهش صادرات و نزول توان پرداخت‌های ارزی ایران است، تأثیر خود را بر ورود سرمایه، مواد اولیه و واسطه و کالای مصرفی به‌صورت کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید و اشتغال واحدهای تولیدی و بالاخره تورمی با نرخ تصاعدی بروز خواهد داد. جدول زیر سیر منفی آغاز شده از سال ۸۴ را در چهار ماه اول سال ۸۶ نشان می‌دهد. تغییرات صادرات برخی از کشورهای OCDE (سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی) در ۴ ماهه اول سال ۸۶ نسبت به مدت مشابه سال قبل (۳۲)

کشور	نوع معامله	درصد تغییر
کانادا	fob	-۳۴
ایالات متحده آمریکا	fob	-۱۴
ژاپن	fob	-۳۹
آلمان غربی	fob	-۶۹
ایتالیا	fob	-۲۰
هلند	fob	-۱۵

ترکیب واردات

ترکیب واردات نیز از تغییرات به‌وجود آمده در سایر جوانب اقتصاد و بازرگانی تأثیر پذیرفته است.

یا کاهش بازده عوامل تولید موجود و، بالاخره، افزایش جمعیت یا افزایش نرخ آن.

۲) کالاهای واسطه و مواد خام

از واژه‌هایی که مورد استفاده عامیانه رژیم برای تبلیغات قرار می‌گیرد، یکی هم واژه خودکفایی یا استقلال اقتصادی است. از بی‌ریزگی و نداشتن پایه علمی شعارهای رژیم که بگذریم، حتی در قالب برنامه‌ها و ادعاهای ارائه شده نیز رژیم، بنا به ارقام منتشره خودش، در عمل موفق نبوده است. ارقام زیر گوشه‌یی از این تناقض ادعا و عمل را، در مورد کاهش واردات مواد واسطه و گرایش به خودکفایی در بخش بزرگی از صنایع، نشان می‌دهد.

درصد ارزش مواد واسطه و خام وارداتی نسبت به کل مواد خام و واسطه مصرفی کارگاههای صنعتی کشور (۳۵).

واحد های صنعتی	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸
صنایع کانی غیرفلزی	۲۵/۳	۲۴/۵	۲۳/۶	۲۳	۱۵/۷
صنایع شیمیایی	۶۹/۲	۶۶/۲	۵۶/۵	۵۱/۱	۴۵/۴
فلزات اساسی	۷۱/۵	۶۲/۵	۶۰/۵	۶۵/۶	۶۰/۵

۳) کالاهای سرمایه‌ی

آمار دقیق و تازه‌یی از وضعیت ورود کالای سرمایه‌ی موجود نیست و آمارهای موجود تنها به‌ارائه درصد اکتفا کرده‌اند. این آمارها هم‌چنین تنها تغییرات سالهای ۵۸ تا ۶۳ را نشان می‌دهند که حاکی از حدود ۵ درصد کاهش (۳۶) در ورود کالای سرمایه‌ی به‌داخل سیستم اقتصادی ایران است.

۴) کشورهای صادرکننده کالاهای ایران

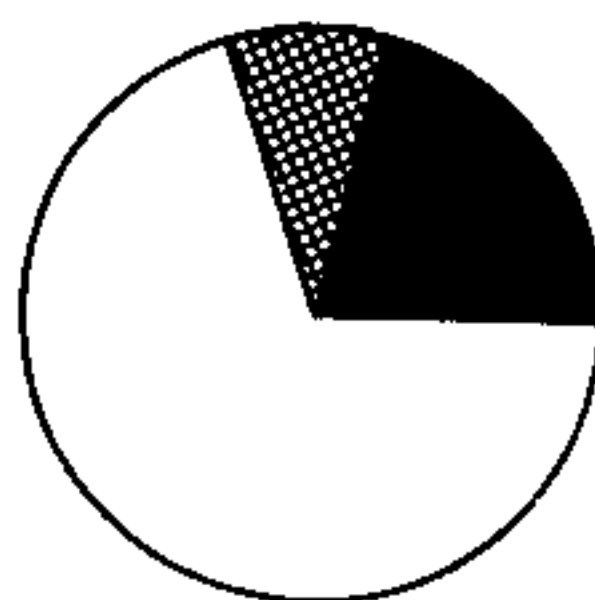
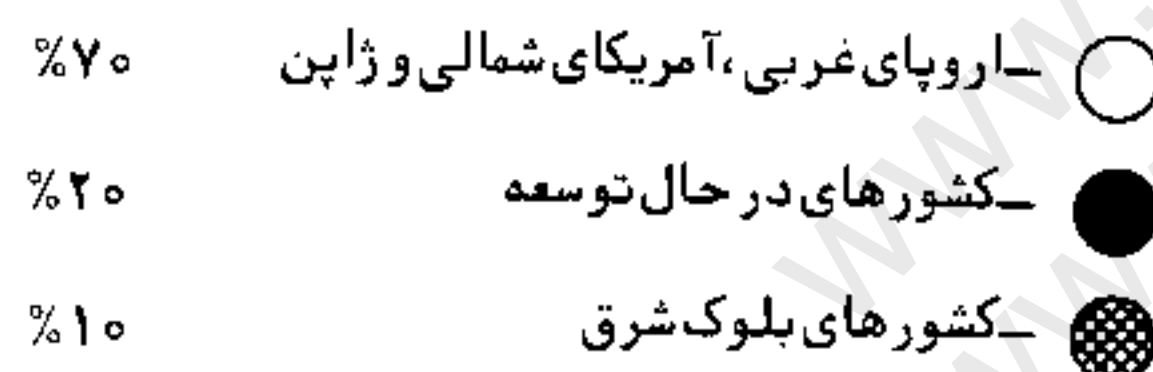
در مورد سهم مناطق اقتصادی در واردات ایران تغییری به‌وجود نیامده است (نمودار ۱-ب) اگر تغییراتی هم در این میان پیش آمده، مربوط به‌جابه‌جایی برخی ارقام در مورد کشورهای یک بلوک بوده است، و الا سیر جاری معاملات، مثل

سابق و بدون تغییر اساسی، ادامه یافته است. جدول زیر گویای این واقعیت است.

سهم مناطق اقتصادی جهان و تغییرات آن به درصد در صادرات به ایران (۳۷).

	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰
اروپای غربی و آمریکای شمالی	۶۹/۱	۷۰	۷۱/۲	۶۶/۵	۷۱/۴	۶۸/۸
کشورهای در حال توسعه	۲۳	۲۲/۸	۲۲/۷	۲۱/۶	۱۹/۱	۲۱/۶
کشورهای بلوک شرق	۷/۹	۷/۲	۶/۴	۱۱/۹	۹/۵	۹/۶

این جدول علاوه بر آن که بیان‌کننده عدم تغییر سمتگیری اساسی در تجارت خارجی است، نشان از تعمیق روابط پیش از انقلاب دارد، چرا که دقت روی کشورهای موصوف به «در حال توسعه» نشان می‌دهد که برخی از آنها تنها دلالتان خریدهای ترانزیتی از کشورهای غربی هستند. نمونه‌های کویت، امارات متحده عربی، سنگاپور و حتی فیلیپین، از آن جمله‌اند. این کشورها تنها در سال ۸۵، مبلغی در حدود ۷۰۰ میلیون دلار (معادل معامله با ایتالیا) بابت صادرات به ایران، دریافت داشته‌اند. تفاوت اول و آخر دوره نشانه گسترش روابط تجاری بلوک غرب با رژیم خمینی است



۱-ب - متوسط سهم مناطق مختلف اقتصادی در واردات سیستم تجارت خارجی ایران در سالهای ۸۳ تا ۸۵

و تازه باید محدودیتهای ارزی رژیم و کاهش صادرات ناشی از بحران نفت را در مطالعه جدول فوق ملحوظ داشت. علاوه بر این، تأثیر محکومیت خمینی در سازمان ملل و کراهت دولتهای غربی از داشتن روابط آشکار با رژیم را، که از جمله مدیون فعالیت دیپلماتیک و تبلیغی شورای ملی مقاومت است، نباید از نظر دور داشت. رژیم، درمانده از تأسیس نهاد مؤثر تجارت خارجی و ایجاد روند مطلوب، حتی از حداقلها نیز پایینتر آمده و به انواع معاملات بی‌آینده می‌پردازد، در این اندیشه که اگر بازپسگیری وجوه میسر نشد، دست کم خرید مواضع سیاسی تأمین شده باشد. ارقام زیر نشان می‌دهد که چگونه این تاجران کار کشته دین آمادگی آن را دارند که مایه بقای خود را با برباد دادن مایملک مردم فراهم آورند. رابطه بازرگانی ایران با برخی از کشورها و کسر موازنه آن به میلیون دلار در سال ۸۵ (۳۸).

ترکیه	سوریه	پاکستان
صادرات به ایران	۶۶۱	۲۸
واردات از ایران	۱۲۶۷	۹۴۲
کسری موازنه (بدهی به ایران)	۶۰۶	۹۱۴
		۴۱

با چشم پوشی از بستن کاریه‌های انباشته و معوق و سوخته ایران از این کشورها، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تنها در سال ۸۵ - یعنی سال آغاز بحران نفتی که طبعاً دست و دلبازی متولیان ولایت فقیه را محدود می‌کند - حدود ۱/۵ میلیارد دلار بدهی در رابطه بازرگانی با کشورهای نامبرده موجود است. بدهکاران با هیچ شیوهی توان پرداخت بدهیها را در کوتاه مدت ندارند. افزون بر بحران اقتصادی در کشورهای یاد شده، توان محدود آنها در پرداخت نقدی و نیز قدرت تولید ناچیز آنها (برای معامله پایاپای)، موانعی را در ادامه رابطه بازرگانی بین دو طرف ایجاد کرده است که با رفت و آمدهای مکرر وزیران و کارشناسان دوطرف قابل حل به نظر نمی‌رسد. خمینی اگر برای حداقل زندگی و آزادی مردم ایران هیچ بخششی را روا نمی‌داند و از دستبرد به حقوق ابتدایی مردم هیچ دریغی ندارد، در مقابل برای پرداخت بهای حمایت از شکنجه و کشتار به دولتهای «برادر و مسلمان» بسیار گشاده دست است.

منابع و توضیحات:

۱ - مرکانتیلیستها تجارت خارجی را از جمله مطلوبترین راهها برای ایجاد موازنه در پرداختهای خارجی و تشکیل و انباشت و تکاثر سرمایه می‌دانستند. این نحله فکری در اقتصاد در سده‌های ۱۶ و ۱۷ نقش عمده‌یی در تکامل تفکر اقتصادی بازی نمود. بنیانگذاران آن به‌طور عمده اقتصاددانان و نیز بازرگانان و مدیران شرکتهای انگلیسی در دوران استعمار بوده‌اند، مثل سرتوماس مون (۱۶۴۱-۱۵۷۱) مدیر شرکت هند شرقی.

۲ - براساس نظریه سیستمها، یک سیستم در صورتی می‌تواند به‌حیات خود ادامه دهد که بتواند در حال تعادل فعال و مثبت با محیط، دارای وارده (input) و صادره (output) مناسب و متعادل باشد. کاربرد این نظریه در اقتصاد، بازرگانی خارجی را، به‌عنوان محل تبادل صادره و وارده یک سیستم اقتصادی، از اهمیت ویژه‌یی برخوردار می‌کند. بدین ترتیب تجارت خارجی علاوه بر آن که معرف بخش قابل توجهی از فعل و انفعالات درونی سیستم تلقی می‌شود، تأثیر قابل توجهی نیز در چگونگی ادامه حیات سیستم اقتصادی و جهتگیری آن و به‌طور کلی تغییر ساخت و بافت هر سیستم دارد.

۳ - طبق «اصل مزیت و تخصیص بین‌المللی کار و تولید» در میان مناطق جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، اجتماعی موجود، یک منطقه ممکن است برای تولید یک کالا شرایط کمی و کیفی مناسبتری را دارا باشد. تولید آن کالا (یا کالاها) در آن منطقه، بنابراین، مقرون به‌صرفه نیز خواهد بود. پس بهتر است هر منطقه به‌تولید کالاها یا خدماتی اختصاص یابد که برای آن مناسب‌تر است و پیوند مناطق مختلف از طریق تجارت داخلی و خارجی صورت بگیرد. بجاست یادآور شویم که ابن‌خلدون نیز در «مقدمه» خود، در بحث تجارت، به اصل تخصیص منطقه‌یی کار و مزیت نسبی مناطق در تولید کالا پرداخته است.

۴ - طبق نظریه «تولید انبوه» به ازای تولید هر واحد اضافی از کالایی معین در یک دوره معین، از هزینه‌های ثابت آن کاسته می‌شود. یعنی هرچه تولید در آن حد معین به‌افزایش میل کند از قیمت تمام شده کالا کاسته خواهد شد. این اصل راهنمای بسیاری از بنگاههای تولیدی و تجاری است که بدین ترتیب، با تولید و خرید انبوه کالا، از قیمت کالای آماده برای فروش بکاهند و، در نتیجه، بازار فروش را گسترش دهند.

۵ - «شرکت چند ملیتی» که پس از جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد، به‌طور عمده

دیگر این ادعا را از یاد می‌برد و هنگام فروپاشی رژیم را به‌یاد می‌آورد که همان متولیان با حسن نیت و مُصر در ترقی!، به‌دلیل فقدان حداقل‌های اخلاقی و احساس مسئولیت درقبال سرنوشت ایران و سقوط در منجلاب فساد، چمدانها را بسته و پا به‌فرار نهادند. وی ضمن ازیاد بردن ادعای پیشین خود، سقوط رژیم سابق را به‌واقع ناشی از سقوط اخلاقی و غرق شدن سردمداران آن در منافع غیراخلاقی و فردی و شخصی قلمداد می‌کند.

۱۶ - این نوع سرمایه‌گذاری، به‌واقع به‌خواست انحصارها و سرمایه‌های غربی درجهت منافع آنها صورت می‌گیرد و مبتنی بر بکارگیری نیروی کار و مواد خام ارزانتر و دسترسی به‌بازارهای فروش نزدیکتر می‌باشد.

۱۷ - بولتنهای سالیانه اوپک از سال ۷۷ تا ۸۴

۱۸ - سالنامه گمرکات ایران، سالهای ۵۰ تا ۵۶

۱۹ - داریوش همایون در همان کتاب به‌صوری بودن این رشد روی کاغذ توجه می‌دهد. مطالعه اساسنامه و اسناد شرکت‌های متعلق به ۵۲ نفر از صاحبان صنایع ایران - که بعدها، در دوران انقلاب، بنا به قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب «شورای انقلاب» موضوع بندب قرار گرفت - نشان می‌دهد که بیشتر این شرکت‌های به‌اصطلاح صنعتی، به‌واقع از یک بخش صنعتی و یک بخش بازرگانی تشکیل می‌شد که خادم سرمایه‌های خارجی بودند. در اغلب این شرکت‌ها سهامداران خارجی، براساس قانون تجارت، با سهمی حدود ۴۹ درصد یا چیزی کمتر از آن، با سهامداران ایران دارای اشتراک منافع بودند. شرکت‌های برادران لاجوردی، اخوان کاشانی، اعلم، ثابت، یاسینی و غیره از این نوع به‌شمار می‌آیند.

۲۰ - سالنامه آماری، سالهای ۵۵ تا ۶۰، بخش تجارت خارجی.

۲۱ - بسیاری از سردمداران اقتصاد، تجارت، سیاست، مجلس و دولت رژیم خمینی دیروز با همین طاغوتیهای امروز در امر غارت مردم سهم بودند و اغلب در شرکت‌های تأسیس شده از سوی ایادی رژیم سابق به «مردم» خدمت می‌کردند! می‌دانیم بسیاری از سرمایه‌گذاریها در رژیم شاه نیاز به موافقت از «بالا» داشت، و الا مقررات دست و پاگیر و موانع دیگر می‌توانست هرکسی را که خودسرانه و خارج از روابط موجود در پی سرمایه‌گذاری بود، مانع شود. متولیان امروز فقط با آویختن به‌دامن واسطه‌ها و بالاییهای رژیم گذشته و هم‌سهمی و مشارکت با آنها بود که می‌توانستند به‌ادامه و توسعه کار خود بپردازند. هم‌اکنون بسیاری از شرکت‌های بازرگانی و صنعتی را می‌توان یافت که بخش سهامداران «متدین» آن باقی‌مانده و سهامداران «طاغوتی» آن در خارج به‌سر می‌برند. با انتقال سهم «طاغوتیان» به‌دولت، اکنون جلسات هیأت مدیره شرکت‌های نامبرده با شرکت نمایندگان دولت و

دارای شکل حقوقی «کنسرن» است و از یک شرکت مادر (اصلی) و چندین شرکت دختر (فرعی) تشکیل می‌شود. شرکت مادر دارای امتیاز (لیسانس) محصول یا محصولات یا ماشین‌آلات بوده و نقش عمده را در سرمایه‌گذاری و مدیریت دارد. درصد ترکیب سهام بومی و میهمان بنابه مقررات کشورها متغیر است. انگیزه‌های عمده شرکت‌های چند ملیتی برای سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر عبارتند از: دسترسی به نیروی کار ارزان، مواد اولیه سرشار و نزدیکی به‌بازار فروش. ۶ - تشدید تفاوت شرایط جغرافیایی و طبیعی و نیز سیستم اقتصادی، به سبب تأثیرگذاری بر شرایط مطلوب تولید اقتصادی یک یا چند کالای معین، خود تشدید کننده نیاز به تجارت خارجی است.

۷ - عاملان یا گروه‌های اجتماعی عامل در جامعه به‌طور کلی به‌سه دسته تقسیم می‌شوند: دولت به‌طور عمده دارای نقش سیاسی است و در زمینه اقتصادی به‌واقع عملکردی غیر انتفاعی دارد. مؤسسات اقتصادی کارکردشان اقتصادی انتفاعی است و خانوار دارای کارکرد مصرفی است.

۸ - برخی آن را «موتور توسعه اقتصادی می‌نامند» رک به:

Economic Development in the third World.

۹ - با همه کوششهایی که، پس از گردآوری کلیه منابع داخلی و خارجی ممکن و مقایسه و محاسبه و اصلاح و تعدیل، از طرف نگارنده برای برآورد نرخ دقیق به‌عمل آمد، این کار میسر نشد. تخمین کنونی درواقع میانگینی است از اقلام ۵ ساله حسابهای ملی (۵۷ تا ۶۲) و از این رو ارزشی محدود و نسبی دارد. نقش خدمات در حسابهای درآمد ملی و تولید ملی به‌قیمت ثابت سال ۵۳، طبق برآورد بانک مرکزی، چیزی حدود ارقام یادشده در این نوشته است. ارقام رسمی منتشر شده از طرف رژیم دارای نارساییها، ابهامها و محدودیتهای بسیاری است.

۱۰ - ارقام این بخش از سالنامه‌های آماری سالهای ۶۰ تا ۶۳ گرفته شده است. ۱۱ - این قلم بدون درنظر گرفتن نقش نفت در منبع صادرات بازرگانی خارجی (و بالمآل در درآمد ملی) است.

۱۲ - اطلاعات ۲۵ بهمن ۶۲

۱۳ و ۱۴ - سالنامه آماری سال ۶۳، بخشهای صنعت، کشاورزی و تجارت خارجی و داخلی.

۱۵ - داریوش همایون وزیر اطلاعات رژیم سابق در کتابش، «ایران - دیروز، امروز و فردا»، مدعی است که رژیم سابق به‌علت حسن نیت بیش از اندازه سردمداران آن و کوشش بلندپروازانه آنها برای رشد سریع ایران دچار بحران و نابسامانی شد، و تقصیر از آن ملت بود که قابلیت پذیرش آن سرعت در رشد را نداشت. وی در جای

۳۱ - این نسبتها به واقع می تواند دارای میل نهایی به سمت باضافه بی نهایت یا منهای بی نهایت بوده و تغییرات پیوسته بی را به خود بپذیرد. تغییرات کاهش مثبت (+) یا افزایش منفی (-) حاکی از روند نامطلوب تجارت خارجی، و روند افزایش مثبت و کاهش منفی نشانه روند مطلوب تجارت به شمار می آید. طبق محاسبات، نسبتی حدود $1/5 +$ تا $2 +$ در شرایط معینی روند نسبتاً مطلوب به شمار می آید. افزایش مثبت بیش از نسبت یاد شده نشان از وجود بحران در خارج سیستم دارد، که بالاخره تأثیرات خود را بر سیستم خواهد گذاشت. افزایش منفی نسبت نیز حاکی از بحران درونی سیستم است.

۳۲ - نشریه آماری تجارت خارجی کشورهای OECD، ژوئیه ۱۹۸۶.

۳۳ - سالنامه های آماری سالهای ۶۰ تا ۶۳، مرکز آمار ایران.

۳۴ - آمار این جدول به ترتیب از منابع زیر گرفته شده است: کیهان هوایی ۱۵ آبان ۶۴، کیهان اول اردیبهشت ۶۵.

۳۵ - سالنامه آماری سالهای ۵۹ تا ۶۳، بخش صنایع.

۳۶ - سالنامه آماری سالهای ۵۹ تا ۶۳، بخش تجارت خارجی.

۳۷ - Direction of trade statistics yearbook 1986

۳۸ - Direction of trade yearbook 1986.

سهامداران بخش خصوصی تشکیل می شود.

۲۲ - حاج علی نقی خاموشی که یکی از سلسله «اخوان» به شمار می آید و سوابقش در بنیاد مستضعفان و کمیته امام در بازار معلوم است و اکنون نیز در پست رئیس اتاق بازرگانی به «اسلام عزیز» خدمت می کند، در سمینار «مسئولین مردمی و دولتی تجارت» اعلام کرد که میان نقطه نظرهای دو طرف تضاد اساسی وجود نداشته و تنها دوری از یکدیگر و کاربرد برخی کلمات نابه جا موجب سوء تفاهماتی شده است!

۲۳ و ۲۴ - بولتن اوپک، ژوئن ۱۹۸۶

۲۵ و ۲۶ و ۲۷ - ر.ک. به:

- Direction of trade statistics yearbook 1985

- International financial statistics yearbook 1985

۲۸ - رژیم از بازپس گیری وجوه ناشی از صادرات به برخی از کشورها، برای جلب موضع سیاسی یا حتی بی طرفی آنها، صرف نظر می کند؛ یعنی در شرایطی که به هر دلار نفتی برای بقای سیستم خود نیاز دارد، از اقتصاد، یا به بیان دیگر از تجارت خارجی، به سود سیاست خارجی مایه می گذارد. نمونه هایی مثل لایحه استمهال و تقسیط دیون دولت جمهوری دموکراتیک کره به مبلغ ۱۰۷ میلیون دلار مصوب ۳ مرداد ۶۵ (اطلاعات ۴ مرداد ۶۵) کم نیست. «نمایندگان» موافق در برابر مخالفان این طور با مسأله برخورد می کنند:

- یکی از نمایندگان: بسیاری از کشورها، پول نفت ما را پرداخت نکرده اند، مثل تانزانیا، سوریه و چند کشور دیگر. پس از شکایت به دادگاه لاهه، بدهکار نیز شده ایم. این کشور (کره) می خواهد پول ما را قسطی بپردازد با همان مبلغ گذشته که نفت را خریده، و این در حالی است که برخی از کشورها می خواهند برای نفت ده دلار بپردازند. این کشور می خواهد به بهای پیشین بهای نفت را بپردازد...

- یکی دیگر از نمایندگان: کره بابت فروش کالا به ما دلار می گیرد و حال آن که کره نفت ما را پایاپای و قسطی می خرد. حالا بابت اقساط عقب افتاده تمهیل می خواهد؟! - دیگری: به واقع کره از اول انقلاب و به خصوص بعد از جنگ از ما حمایت کرد و به خاطر حمایتش محدودیتهایی را پذیرفت. جایز نیست که در این مورد آنها را تحت فشار بگذاریم، ما که نمی خواهیم خود را زندانی کنیم.

- دیگری: چون نمی خواهیم در انزوا باشیم بهتر است لایحه به صورت آبرومندی [!] تصویب شود.

۲۹ و ۳۰ - Direction of trade statistics yearbook

1986

محدوده واحدهای صنعتی، جدا از هم، باقی مانده و نتوانسته است به حداقلی از پیوندهای منطقه‌یی و بافت تشکیلاتی فراسوی واحدهای جداگانه نایل شود. گفتن ندارد که علت اصلی این نقص خسران بار، سلطه سرکوب و اختناق و تشدید جو جنگ افروزی و کشتار است؛ ولی، به نظر نگارنده، دلایل فرعی دیگر نیز در تداوم این وضع دخالت دارند که از جمله اشاعه دیدگاههای ابزارگرایانه نسبت به مسیر مبارزات کارگری و بی‌توجهی مزن به کم و کیف ارتقای موقعیت طبقه کارگر ایران می‌باشد. بی‌تردید اکنون، زمان شوریدن تمام عیار بر ارکان رژیم جبار خمینی و یاری همه‌جانبه به جنبش مقاومت مسلحانه و تدارک شوراهای مقاومت کارگری در راستای سرنگون کردن بانی تمام مصائب و فجایع وارد بر ملت و زحمتکشان میهن ماست. با این حال، از ویژگیهای انقلاب جاری همت و جدیت در حل و فصل مشکلات و رفع ابهام و ناروشنی در باب مسائلی است که از فردای سرنگونی رژیم، خواهی نخواهی، راه حل می‌طلبند و علاوه بر فوریت زمانی، زیر فشار انواع پیشینه‌های نظری مغشوش و انحرافهای فکری گوناگون، در معرض اشتباهها و ندانم‌کاریهای مجدد قرار خواهند داشت. این مسائل، چنانچه از پیش مورد بحث و بررسی خالصانه و خالی از اغراض سکتاریستی واقع نشوند، چه بسا در گرماگرم شرایط فشار و انفجار مطالبات همه‌جانبه، به دور باطل راه‌حلهای ظاهری و کاذب گرفتارمان کنند، «راه‌حلهای» بی‌که، به جای گشایش، ممکن است گرهها و مسائل بغرنج دیگری بیافرینند و بخش مهمی از انرژی و تلاش ترقیخواهانه جنبش عمومی مردم را به بیراهه کشانند. نوع برخورد به مطالبات کارگران ایران، به‌خصوص به مسأله مبرم اتحاد و اتفاق طبقاتی کارگران دست کم در سطح علایق و منافع بلاواسطه صنفی آنها، یکی از این امور است. با سرنگونی رژیم خمینی توسط جنبش مقاومت مسلحانه سراسری و قیام عمومی مردم، جامعه ما وارد یک دوران حساس و حیاتی خواهد شد که طی آن مشروعیت قدرت در کوتاهترین زمان به‌آرای عمومی منتقل خواهد گردید و با پیدایش مقدمات پیشرفت و ترقی انقلابی در استقلال و آزادی پایدار، جامعه به‌دوران مدنیت و تعالی با چشم‌انداز ضد استثمار گام خواهد نهاد. جامعه مدنی به‌این معنی، جامعه‌یی خواهد بود سرشار از جنبشهای ترقیخواهانه که در آن، مردم، متشکل در بافتهای تشکیلاتی متعلق به اقشار و طبقات مختلف، آبادانی و رشد و ترقی را میسر می‌سازند. در این فرآیند طبقه کارگر، برای ایفای نقش فعال خود، به حداقلی از اتحاد و همبستگی در سطح ملی نیاز فوری خواهد داشت. طرح این مبحث به‌انگیزه بررسی این موضوع و دعوت به تبادل نظر انجام می‌شود، نه ارائه یک حکم قطعی و اعلام یک موضع سکتاریستی. به‌عنوان مدخل، مروری سریع در پیشینه موضوع مورد بحث در سطح جهانی، عوارض ناشی از تأخیر ۶۰ ساله ایجاد یک بافت سندیکایی مستقل در سطح

پیرامون ضرورت سندیکای کارگری

کریم قصیم

طرح یک مبحث در

چشم‌انداز نیازهای فوری طبقه کارگر پس از سرنگونی رژیم خمینی

مقدمه

در سالهای اخیر، با وجود تشدید و تداوم اختناق فاشیستی و قرون وسطایی رژیم خمینی بر محیط کارگری و حوزه‌های تولید و توزیع، مقاومت و اعتراض کارگران ایران پیوسته ادامه داشته است. سرکوب، به‌اشکال گوناگون، از ترور فکری، جاسوسی، پرونده‌سازی و اخراج گرفته تا دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام، هیچ‌گاه متوقف نشده؛ با این حال، علاوه بر توسعه کم‌کاری و دیگر اشکال واکنش و مقاومت منفی، مشخصاً اعتصابات کارگری فزونی چشمگیری یافته است (۱). مبارزه و مقاومت کارگران در این سالها، به‌لحاظ روش مقابله با ارگانهای سرکوب، نشان دادن روحیه پایداری و استقامت در برابر تعدی و تجاوز دائمی رژیم و به‌ویژه اظهار همراهی با هم‌زمان اخراجی و اسیر و در خطر، نمونه‌ها و مثالهای بارزی آفریده است. پیکار کارگران برای دستیابی به خواسته‌های خود، اگر نه به‌صورت جنبشی همبسته و سراسری، دست کم در کمبیتی رو به‌رشد و به‌صورت مداوم، در بسیاری از مراکز صنعتی، با نمونه‌هایی موفقیت‌آمیز، پیش رفته است. با این حال مبارزات رشد‌یابنده کارگری همچنان در

ملی را روشن تر می‌کند.

مبارزه برای بقا، اتحاد و اعتصاب

با وقوع انقلاب صنعتی و پیدایش و گسترش تولید ماشینی، تحول در مانوفاکتورها و تحلیل رفتن کارگاههای قدیمی، نیروی کار، در ابعاد عظیم، وارد مناسبات کالایی سرمایه‌داری شد و در کارخانه‌های جدید در اختیار فرایند انباشت سرمایه قرار گرفت. پرولتریزه شدن نیروی کار به معنای وابستگی مطلق آن به فروش، به قیمتی متناسب با نیازهای ارزش افزایی سرمایه بود: «به همان نسبتی که بورژوازی، یعنی سرمایه، گسترش می‌یابد، پرولتاریا، یعنی طبقه جدید کارگر، نیز گسترش می‌یابد و طبقه‌ی از کارگران به وجود می‌آیند که فقط تا موقعی زنده‌اند که کار پیدا کنند و فقط موقعی کار پیدا می‌کنند که کارشان سرمایه را افزایش دهد» (۲). انباشت اولیه سرمایه با نرخ استثمار فوق‌العاده‌ی انجام می‌گرفت. طول کار روزانه به‌طور جان‌فرسایی بیشتر می‌شد. با این حال وجود خیل عظیمی از مهاجران روستایی و رقابت شدید بیکاران بینوا و نیازمند به سرمایه‌داران امکان می‌داد قیمت نیروی کار را حتی به پایین‌تر از سطح لازم جهت تولید نیروی کار تقلیل دهند و طول عمر کوتاه کارگران فرسوده را با نیروی کار جدید جبران کنند. کارگر منفرد بخت هیچ‌گونه مقابله موفق علیه کارفرما را نداشت. تنازع بقا به صورت انفرادی، مشروط به فروپاشی اصول اخلاقی کارگران و رواج دزدی، فحشا، و... بود. قانون مزد از وجود انسانی و حیثیت و اخلاق و مراودات کارگران قربانی می‌گرفت. خشونت ناشی از فشار مرگبار روند انباشت اولیه باعث شد که تقابل از تخاصم آغاز شود. ابتدا «مبارزه کارگران به صورت انفرادی و بعد به صورت کارگران یک کارخانه و بعد به صورت کارگران یک صنف، در یک محل... ماشین‌آلات را می‌شکنند و قطعه‌قطعه می‌کنند، کارخانه را به آتش می‌کشند و با توسل به زور می‌کوشند تا موقعیت از بین رفته کارگران قرون وسطا را از نو زنده کنند» (۳). این تخاصم، که به‌طور عمده به شکل ماشین‌شکنی و تخریب کارخانه جدید بروز کرد، جرأت کارگران را افزایش داد، ولی وضعیت کمرشکن و کشنده زندگی را بهبودی نبخشید. مبارزه‌ی منفی بود و حاصل مثبتی برای کارگران نداشت. تجربه این دوره، درک توانایی نهفته در همگامی و روبرو بودن فراینده با عوارض مخرب رقابت در حوزه کار، کارگران را متوجه ضرورت بیکاری مثبت نمود. آنها از تخاصم با ماشین دست کشیدند و به تقابل با شرایط روی آوردند. برای یک دوران طولانی و آکنده از مبارزه سخت جمعی، دو درخواست به شعار محوری بیکار تبدیل شد، یکی کاهش ساعات کار روزانه بدون

کاهش مزد و دیگری افزایش دستمزد. تاکتیک اصلی این دوره از مبارزات، از سنت کهن مبارزه زحمتکشان در قرنهای پیش گرفته شده بود: اعتصاب. سنت مبارزه به شکل دست کشیدن جمعی از کار از زمانهای گذشته وجود داشت: «وقایع نگاران گزارشهایی از اعتصاب در مصر و چین باستان به دست می‌دهند. همچنین گزارشهایی از اعتصابهای مصر تحت سلطه امپراتوری روم، به خصوص در قرن اول میلادی، به دست آمده است» (۴). از مبارزات و اعتصابهای طولانی کارگران و صنعتگران اروپا در اوایل قرن چهاردهم هم گزارش شده است: «در سال ۱۳۲۹، مسگران شهر برسلا [واقع در لهستان کنونی] به‌طور یکپارچه دست به اعتصاب می‌زنند. این اعتصاب یک‌سال به درازا می‌کشد» (۵).

اعتصاب و ضرورت سندیکا

کار بست تاکتیک اعتصاب جمعی باعث شد که کارگران از وضعیت عجز مطلق در مقابل سرمایه‌دار و عوارض مرگبار قانون مزد تا حدودی خارج شوند و با امیدی بیشتر برای نیل به خواستههای اولیه خود به حرکت آیند. واکنش سرمایه خشن و بیرحمانه بود: اخراج، ضرب و جرح و کشتار اعتصابگران، توطئه و دامن زدن به تفرقه‌های گوناگون درون کارگران. در دوران شباب صنعت، سرمایه به منظور کسب حداکثر سود و بسط انباشت سرمایه و چیرگی در جدال سهمگین رقابت، بیش از دو راه بنیادی در پیش نداشت، یکی طولانی کردن ساعات کار روزانه بدون افزایش مزد و از این طریق کسب ارزش اضافی مطلق، و دیگری ارتقای بارآوری نیروی کار از طریق تحول در تکنولوژی و در نتیجه سازماندهی نیروی کار، که به کسب ارزش اضافی نسبی می‌انجامید. بالا نگهداشتن ساعات کار طولانی در روز و استخدام نیروی کار ارزان‌تر زنان و کودکان بسیار عملی‌تر بود، چرا که نیروی کار دفاع چندانی نداشت و با وجود خیل عظیم بیکاران و واکنش شدید کارفرما نسبت به اعتصاب، دست کشیدن از کار به معنی روبرو شدن با مجازاتهای سنگین و خطرهای متعدد بود. هر اعتصابی می‌توانست به مرگ عده‌ی و اخراج و نابودی اقتصادی بقیه منجر شود. وانگهی اعتصاب بدون کشتار هم می‌توانست اعتصابگران را به زانو در آورد. هر بار که سرمایه‌داری می‌توانست ضرر ناشی از اعتصاب را به کسری سود ناشی از ارتقای مزد یا کاهش ساعات کار (دو خواست اصلی کارگران در مراحل اول بیکار اعتصابی) ترجیح دهد و اعتصاب را به حال خود واگذارد، اعتصاب به ضد خودش تبدیل می‌شد و توان مالی ناچیز اعتصابگران را، همراه با روحیه آنها و امیدشان به بهبودی، به فرسایش می‌کشید و سرانجام به شکست می‌انجامید. در این شرایط اعتصاب شکنی بسیار رایج و

برمی‌گردد. در میان کشورهای مهم قاره اروپا، جنبش سندیکایی و کارگری آلمان بر اثر قانون ممنوعیت فعالیت سوسیالیستی، که زیر فشار بیسمارک در ۲۱ اکتبر ۱۸۷۸ در مجلس به تصویب رسید، به مدت ۱۲ سال دچار وقفه بود. این قانون در سال ۱۸۹۰ لغو شد و بلافاصله بزرگترین سندیکای سوسیالیستی دنیا در این کشور به فعالیت پرداخت. جهت‌گیری ایدئولوژیک اتحادیه‌های کارگری یا دوری آنها از سیاستها و برنامه‌های حزبی، چه در هیأت اتحادیه‌های خالص صنفی و چه در اشکال معروف به «سندیکالیستی» یا انواع دیگر پروژه‌های سندیکایی که از همان آغاز پای گرفتند یا بعدها، حین تحولات مربوط به دو جنگ جهانی ظهور کردند، خود موضوع بررسی تطبیقی و تحلیلی مهمی است که می‌باید در جای دیگر به آن پرداخت.

اهمیت سندیکا و دستاوردهای آن

با پیدایش، گسترش و تثبیت جایگاه سندیکاهای بزرگ کارگری، تحول گسترده و عمیقی در پیکار مطالباتی و جایگاه اقتصادی - اجتماعی کارگران کشورهای سرمایه‌داری روی داد. جنبش کارگری از موقعیت عجز نسبی دوران اختفا به در آمد و سندیکاها، در مقابل قوای متحد سرمایه، در جامعه وزنه مهمی شدند. اعتصابهای پراکنده، خودانگیخته و بی‌نقشه، به مبارزه اعتصابی پیوسته منطقه‌ای و سراسری و گاه اعتصاب عمومی تبدیل شد. طرح‌ریزی گسترده و شرکت وسیع و گاه یکپارچه کارگران هر رشته در آن، وجه ممتاز مبارزه برای خواسته‌های کارگری گردید. ارتقای خواسته‌های صرفاً اقتصادی به مطالبات و شعارهای اجتماعی و سیاسی امکان پذیر شد. اعتصابهای کوتاه و کم‌اهمیت به اعتصابهای طولانی، مؤثر و قدرتمند کارگری مبدل گشت و پژواک بین‌المللی یافت. همبستگی ملی و جهانی کارگران از شکل یک اشتیاق عاطفی به صورت یک واقعیت عظیم مبارزاتی درآمد. روز جهانی کارگر، اول ماه مه، مظهر این هم‌رایی گردید. دوران اعتصابهای کوچک و مکرر همراه با شکستهای خرد کننده، به عصر اعتصابهای عظیم، حاد و کم‌شمار همراه با نتایج ملموس در سطح ملی و جهانی راه برد. توان مالی سازمانهای سندیکایی کارگران، به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی، چنان بالا رفت که قادر به تأمین حمایت گسترده و طولانی از کارگران اعتصابی، خسارت دیدگان و بعضاً مصدومان مبارزات کارگری گردید. در شرایط دموکراتیک، سندیکاها از وزن و اعتبار عظیمی برخوردار شدند. دیگر کسی نمی‌توانست به سادگی مهر «مخل نظم عمومی» بر مبارزات کارگران زند و، با توسل به قوانین ممنوعیت، به سرکوب خونین اعتصابگران بپردازد. جنگ جهانی اول و بعد، دوران تسلط فاشیسم بر بخشهای عظیمی از نیروی کار جهان صنعتی، جنبش

عوارض آن برای گامهای بعدی وخیم بود. حربه اعتصاب، بدون اتحاد و تشکل گسترده کارگران، چون شمشیر دولبه عمل می‌کرد. مبارزه برای بقا بدون اعتصاب نمی‌شد و اعتصاب بدون سازماندهی اتحاد کارگران می‌توانست به قمار فاجعه‌باری تبدیل شود. از دل چنین وضع اضطراری، اشکال گوناگون اتحاد عمل، کمیته‌های تدارک اعتصاب و کمک و همیاری و بالاخره اولین اتحادیه‌های مخفی زاییده شد. «در اسکاتلند، در سال ۱۸۱۲، دستبافان گلاسکو دست به یک اعتصاب عمومی زدند که توسط یک اتحادیه مخفی ترتیب داده شده بود... در سال ۱۸۱۸ اتحادیه مخفی کارگران معدن اسکاتلند آن قدر قوی بود که یک اعتصاب عمومی راه انداخت. این اتحادیه اعضای خود را به ادای سوگند وفاداری و رازداری و می‌داشت، از صندوق مالی و صورت حسابهای رسمی منظم و شعبه‌های محلی برخوردار بود» (۶). اما مشکل اعتصاب‌شکنها و نیز محدود بودن اعضا مانع بزرگ پیشرفت کار اتحادیه‌های مذکور بود. «حالت مخفی که در آن همه کارها انجام می‌گرفت مانع رشد آنها گشت» (۷). این وضعیت باعث شده بود که خواست سازماندهی آزاد سندیکای کارگری به مطالبه دائمی کارگران تبدیل شود و در کنار خواسته‌های اساسی دیگر، یعنی خواست تقلیل ساعات کار و افزایش دستمزد، از جانب جنبش کارگری نوپا پیگیری شود. سرانجام در پی مبارزات طولانی، سخت و سرشار از فداکاری کارگران انگلیس، در سال ۱۸۲۴ قانونی در مجلس به تصویب رسید که برطبق آن کلیه قوانین قبلی در مورد ممنوعیت اتحادیه‌های کارگری ملغی شد. چندی نگذشت که اتحادیه‌های بزرگ کارگری در سراسر انگلستان گسترش و قدرت یافتند. انگلس می‌نویسد: «اهداف اتحادیه‌ها این بود که مزد را تعیین کرده و جمعاً، به عنوان نیروی واحد، با کارفرمایان مذاکره کنند یا مزد را بر اساس سود کارفرما تنظیم نموده و در فرصت مناسب آن را بالا ببرند و در هر رشته کار، در کلیه نقاط مزدها را در یک سطح نگاهدارند. از این رو ترجیح می‌دادند با سرمایه‌دار بر سر یک جدول مزد، که همه‌جا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، مذاکره نمایند و برای هر کس که از پیوستن به این قرارداد طفره می‌رفت کار نکنند» (۸). به این ترتیب طبقه کارگر توانست برای اولین بار در کشور انگلستان مشکل بسیار خسران‌بار رقابت درون کارگری را، از طریق ایجاد سندیکاهای سراسری و کسب مجوز و مقررات قانونی و اعتبار حقوقی مربوطه، از پیش پای بردارد. البته حفظ این حقوق و جلوگیری از تهاجمات بعدی بورژوازی و مقابله با عوارض شکستهای بعدی، خود فصل بزرگی از پیکار کارگری را تشکیل می‌دهد.

جنبش کارگری انگلستان در این زمینه پیشرو بود، همان‌طور که انقلاب صنعتی نیز در آن‌جا زودتر از جاهای دیگر سیمای تولید و بازار داخلی را دگرگون کرد. اما تاریخچه پیدایش جنبش سندیکایی در قاره اروپا به دهه ۶۰ قرن نوزدهم

وجود گذاشتند و اولین قدم مهم در راه اتحاد کارگران ایران برداشته شد. «در سال ۱۲۹۹، از پیوستن ۱۰ اتحادیه تازه تشکیل شده، نخستین تشکیلات گسترده کارگری، که نام «شورای اتحادیه‌های کارگران تهران» را بر خود نهاد، برپا شد» (۱۱). مقارن این ایام «اتحادیه کارگران ماهیگیر» در شهر انزلی سازمان یافت و تشکیلات کارگری مشابهی در آذربایجان و شهرهای صاحب صنعت در استانهای دیگر تشکیل شد. در سال ۱۳۰۰، از به هم پیوستن سازمانهای سندیکایی مذکور «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران ایران» تأسیس گردید. فرآیند اتحاد و سازمانیابی کارگران تأثیر بسزایی در توسعه و توفیق اعتصابات داشت، به‌طوری که کارگران از راه اعتصاب به دفاع از حقوق دموکراتیک موجود جامعه برخاستند: «در سال ۱۳۰۳، هنگامی که دولت وقت انتشار ۷ روزنامه را ممنوع اعلام کرد، تمامی کارگران چاپخانه‌ها دست از کار کشیدند. این اعتصاب سبب شد تا دولت پس از دو روز عقب‌نشینی کرده و رفع توقیف ۷ روزنامه را اعلام کند» (۱۲). ارتجاع حاکم وقت در پی این شکست، اقدامات محدود کننده فعالیت‌های سندیکایی را یکی بعد از دیگری به‌مورد اجرا گذاشت و سرانجام از پاییز سال ۱۳۰۴ «شورای مرکزی اتحادیه‌ها...» را غیر قانونی اعلام کرد و رهبران و فعالان آن را تحت پیگرد قرار داد. با وجود تعرض دولت، پیکار سندیکایی ادامه یافت و کوشندگان تراز اول آن برای متشکل کردن کارگران به مناطق صنعت نفت در خوزستان رفتند و جنبش سندیکایی کارگران نفت را مخفیانه سازمان دادند. در پی این کوششها - که به‌طور عمده توسط یوسف افتخاری، یکی از برجسته‌ترین کادرهای سندیکایی، و چند تن از رفقای هدایت می‌شد - تشکیلات سندیکایی صنایع نفت در خوزستان با نام «جمعیت کارگران نفت جنوب» به‌وجود آمد. این سندیکا بانی اعتصابات متعددی در آن خطه شد. بزرگترین اعتصاب، با صورتی بالابند از مطالبات گوناگون، در اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ در گرفت. «کمپانی نفت برای عقیم گذاشتن تهدید جمعیت [به اعتصاب گسترده]، در شب ۹ اردیبهشت ۱۳۰۸، ۹۳ تن از فعالان و اعضای جمعیت را بازداشت کرد. اما بازداشت رهبران جمعیت نتوانست جلوی اعتصاب را بگیرد. در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸، ۹۰۰۰ تن از کارگران دست از کار کشیدند. خواستهای کارگران اعتصابی، علاوه بر آزادی یارانشان، عبارت بود از افزایش دستمزد، داشتن نماینده‌یی در کارگزینی کمپانی نفت ناظر بر استخدام و اخراج کارگران، حق مرخصی با حقوق، ۶ ساعت کار روزانه، ارائه خانه یا اجاره‌یی درخور از سوی شرکت، بیمه بازنشستگی، استخدام صنعتگران ایرانی به‌همان سیاق استخدام هندیها، بررسی شکایت از سوی مقامات پلیس ایران، طرح اختلافات بین اروپاییان و ایرانیان یا کمپانی و ایرانیان در دادگاههای ایران، برابری شرایط استخدام برای کارمندان ایرانی و هندی، پایان

سندیکایی را با وقفه‌های کوتاه و بلندی مواجه ساخت، ولی هنوز آخرین روزهای جنگ جهانی دوم سپری نشده بود که شراره‌های جنبش سندیکایی کارگران فروزان گردید و هر بخش از سندیکاهاى جدید - صرف‌نظر از تفاوت‌های مهم و گوناگون ساخت فکری و تشکیلاتی آنها - نقش بسیار مهمی در ساختمان جوامع جنگ‌دیده و ویران شده بر عهده گرفت. در دو دهه گذشته، دو جریان بزرگ سندیکایی توان و حس مسئولیت شگفتی در ایجاد تحولات مهم سیاسی در کشور خود به‌منصه ظهور گذاشتند، یکی «کمیسوینهای کارگری» در اسپانیا که سالهای طولانی به‌صورت سندیکای بزرگ مخفی با سلطه فاشیستی رژیم فرانکو مقابله موفقیت آمیز داشت و دیگری جنبش بزرگ «همبستگی» در لهستان که حتی موفق شد یک دوران سخت دیکتاتوری نظامی را از سر بگذراند. امروزه سندیکاهاى بزرگ کارگری در کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به‌طور وسیع دخالت مؤثر دارند و به‌ویژه نقش حساسی در جنبشهای صلح، مبارزه با تخریب محیط زیست، مطالبه حقوق اجتماعی و مقابله با تمایلات نوفاشیستی ایفا می‌کنند و نیروهای قدرتمندی برای حفظ صلح جهانی، دفاع از دموکراسی و حقوق زحمتکشان به‌شمار می‌روند.

نگاهی به پیشینه پیکار سندیکایی در ایران

اولین جنب و جوش سندیکایی در میهن ما به‌حدود ۸۰ سال پیش بر می‌گردد. آ. سلطانزاده، یکی از نظریه‌پردازان تراز اول جنبش کمونیستی ایران، می‌نویسد: «نخستین کوششها برای سازماندهی سندیکایی در ایران، به سال ۱۹۰۶، در زمان نخستین انقلاب [جنبش مشروطه]، هنگامی که کارگران چاپخانه‌های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دموکرات نخستین اتحادیه خود را ایجاد کردند، انجام گرفت» (۹). این فعالیتها دیری نپایید و آثار آن، همراه انحطاط حزب دموکرات، از بین رفت. در اواخر سده گذشته - حوالی ۱۹۱۸ میلادی - بار دیگر «کارگران چاپخانه‌ها اقدام به سازمان دادن افراد طبقه خود نمودند و پس از اقدام به چند اعتصاب دولت را مجبور ساختند بر قرارداد دستجمعی که تنظیم کرده بودند و مناسبات بین کارگران و کارفرما را تعیین می‌کرد، صحه گذارد. آنها همچنین موفق گشتند بهبودی چندی را در وضع اقتصادی‌شان تحصیل کنند. این قرارداد هشت ساعت کار در روز، مقررات در زمینه استخدام و اخراج کارگران و نرخ اضافه‌کار را معین می‌ساخت و بهبود وضع بهداشتی کار در چاپخانه و غیره را مطالبه می‌کرد» (۱۰). موفقیت و پیشرفت فعالیت‌های سندیکای کارگران چاپخانه، مشوق زحمتکشان دیگر رشته‌ها شد و به‌فاصله کوتاهی چندین اتحادیه کارگری پا به‌عرصه

برنامه تخریب محلات مسکونی در آبادان و دیگر جاها» (۱۳). بدین ترتیب کارگران متشکل در تشکیلات سندیکایی نفت جنوب، ضمن مطالبات اقتصادی و رفاهی مخصوص به خود، عناصر مهمی از خواسته‌های استقلال طلبانه میهن را نیز در فهرست مبارزاتی خود گنجانده بودند و در صورت پیروزی این اعتصاب ضربه مهمی به استعمار انگلیس وارد می‌آمد. این اعتصاب عظیم با واکنش شدید و سرکوبگرانه کمپانی نفت و دولت زیر سلطه‌اش روبرو شد: «اعتصاب با بازداشت و سپس اخراج ۳۰۰ تن از کارگران درهم شکسته شد» (۱۴). به رغم این ضربه کاری و به زندان افتادن شماری از رهبران، جنبش اعتصابی سندیکاهای کارگری تا دو سال بعد نیز ادامه یافت و موفقیت‌های متعددی به دست آورد. در پی سرکوب جنبشهای دموکراتیک در سراسر ایران و تثبیت تدریجی حاکمیت ارتجاعی رضا شاه، هجوم نهایی رژیم به دستاوردهای جنبش کارگری نیز شروع شد. با تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰، کلیه فعالیت‌های سیاسی و سندیکایی قدغن اعلام گردید و اجرای این قانون با خشونت بی‌سابقه و با تعقیب، دستگیری، زندان و شکنجه مبارزان در دستور کار رژیم پهلوی قرار گرفت. جنبش سندیکایی، که می‌رفت اکثریت بزرگی از طبقه کارگر ایران را متشکل و متحد کند، در پی یازده سال فعالیت و مبارزه بی‌وقفه از هم پاشید و برای مدت ده سال گرفتار فترت و گسستگی شد.

پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی کشور و آزاد شدن بسیاری از کادرهای با تجربه و کارکشته سندیکایی از زندان، جنبش سندیکایی کارگری ایران نضج و اعتلای تازه‌یی یافت. منتها از همان بدو فعالیت مجدد معلوم شد که اتحاد عمل فعالان سندیکایی، تحت تأثیر اختلافها و شکافهای فراکسیونی در میان جریانهای چپ آن زمان، از بین رفته است. به طور عمده دو گرایش فکری در باب مسائل و چشم‌انداز کار سندیکایی پیدا شده بود. گروه نخبه‌یی از سندیکالیستهای قدیمی، به رهبری یوسف افتخاری، سازمانی به نام «اتحادیه کارگران ایران» تشکیل دادند و حرف اصلیشان این بود که سندیکای کارگری می‌بایست مستقل و آزاد از خط‌مشی و رهبری حزب توده — که تازه تأسیس شده بود و سیاست استقلال طلبانه‌یی را دنبال نمی‌کرد — به فعالیت بپردازد. در مقابل، کادرهای حزب توده دست به تشکیل سندیکای کارگری وابسته به حزب زدند و نهادی به نام «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» پایه‌گذاری کردند. تمامی چهارده نفر اعضای رهبری این نهاد سندیکایی، عضو رهبری یا کادر بالای حزب توده بودند. این شقاق و دوگانگی فکری — عملی در واقع نمونه ایرانی اختلاف‌هایی بود که در آن زمان کل جنبش سندیکایی جهانی گرفتارش بود. رهبری حزب کمونیست شوروی ادعای هژمونی جهانی بر کلیه سازمانهای سندیکایی داشت و خواهان پیروی این سندیکاها

از احزاب تابع خود بود. با پیش گرفتن این مشی، تقریباً همه جنبشهای سندیکایی و سازمانها و اتحادیه‌های کارگری جهان دچار انشعاب و تفرقه شدند و درگیری و اصطکاک بین آنها باعث گردید تا زمینه‌های مساعد اتحاد جهانی کلیه سندیکاهای کارگری، که در دوران مبارزات ضد فاشیستی فراهم آمده بود، بار دیگر از بین برود و شکافی عمیق و فزاینده به جای آن بنشیند. به هر حال «اتحادیه کارگران ایران»، که مستقل از حزب توده و نهاد سندیکایی آن تشکیل شده بود، به زودی بخشها و شعبه‌های گسترده‌یی در تهران، خوزستان و نواحی صنعتی دیگر ایران سازمان داد و مسئولیت مهمی در فرآیند اعتلای جنبش سندیکایی کارگران صنعتی ایران بر عهده گرفت. کوششهای این اتحادیه «برای سازماندهی در شمال و آذربایجان — که یک منطقه تحت نفوذ نیروهای شوروی بود — با مخالفت جدی مقامات شوروی و با ناکامی روبرو شد» (۱۵). با گسترش فعالیت‌های حزب توده، فشار بر «اتحادیه کارگران ایران» فزونی گرفت و سرانجام یک طرح انشعابی در این اتحادیه پیاده شد و در سال ۱۳۲۳ مجموعه بخشهای تحت نفوذ حزب توده در سازمان واحدی به نام «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» متشکل گردیدند. بقایای جریانی که تلاش می‌کرد حرکت مستقل سندیکایی کارگران جدا از حزب توده و خارج از رهبری آن پا بگیرد رفته رفته متلاشی شد و از بین رفت. حزب توده، «با حذف تقریبی اتحادیه‌های رقیب»، خط مشی سندیکای حزبی را به کرسی نشاند و تا سال ۱۳۲۵ به فعالیت گسترده و چشمگیری در زمینه بسیج و سازماندهی کارگران نایل آمد. در آذرماه ۱۳۲۵، اوضاع سیاسی ایران یکسره دگرگون شد. با شکست نهضت خود مختاری در آذربایجان، هجوم شدیدی از سوی دولت قوام علیه حزب توده و کلیه سازمانها و نهادهای وابسته به آن آغاز گردید. هنوز یک ماه از این تعرض ارتجاعی نگذشته بود که «در دیماه ۱۳۲۵ دفاتر شورای مرکزی به اشغال نیروهای نظامی درآمد و تمامی کادرهایش تحت پیگرد قرار گرفتند» (۱۶). ادغام سازمانی و پرسنلی همه جانبه کادرهای رهبری سندیکایی و حزبی، در هنگامه هجوم ارتجاع به حزب توده، به فروپاشی تشکیلات سندیکایی منجر شد. حزب توده مخفی شد، ولی دومین دوره از تجربه مهم جنبش سندیکایی ایران، با از دست رفتن بسیاری از رهبران و کادرهای تراز اول و کلیه امکانات فعالیت علنی، به بن بست افتاد و جنبش به هزیمتی کمرشکن دچار شد. البته «در بی‌پروایی استبداد و خودکامگی در تخریب مرزهای جامعه مدنی و دولت و نادیده گرفتن مرزهایی که نهادهای گوناگون را از یک دیگر تفکیک می‌کند جای تردید نیست. به بیانی، چنین باور بی‌پایه‌یی نمی‌تواند مطرح باشد که اگر سازمان صنفی به روشنی با سازمان سیاسی مرزبندی کرد، از یورش و سرکوب مصون می‌ماند. آنچه بیشتر مطرح است تداوم حرکت صنفی است، جدا از افت

و خیزهای اجتناب‌ناپذیر حرکت سیاسی» (۱۷). در سالهای بعد جنبش سندیکایی کارگران ایران هیچ‌گاه نتوانست از ضربه کاری سال ۱۳۲۵ به‌تمامی کمر راست کند. در دوران ملی شدن صنعت نفت به‌رهبری دکتر مصدق، کارگران ایران نقش مهمی در مبارزه ایفا کردند ولی نه در آن دوره و نه طی دو و نیم دهه بعد، فرصت و امکان ایجاد یک جنبش سندیکایی سراسری، فعال و متکی به‌صدها هزار کارگر فراهم نیامد. در دوران سلطه پهلوی دوم، یعنی از کودتای ۲۸ مرداد به‌بعد، با وجود پیش‌بینی تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری با محدودیتهای خاص در قانون کار رژیم، عملاً هیچ‌گاه امکان شکل آزاد و مستقل سندیکایی پیدا نشد. از انتخابات قلابی و سازمانهای فرمایشی و سندیکاهای دولتی - که عناصر ساواکی را در پستها و مواضع حساس و گاه در رأس «سندیکا» می‌گماشتند - جز بی‌ربطی کردن کارگران به‌دخالت در امور این سازمانهای دست‌نشانده و بدنام نمودن سندیکا، خاصیتی در نیامد. کارگران به‌تجربه آموختند که اختلافهای خود را از مجرای سندیکاهای دولتی حل و فصل نکنند. آنها دست به‌تشکیل جلسات مخفی و حتی علنی برای تعیین نماینده موقت می‌زدند و از طریق این نمایندگان موقت خواستها و مسائل خود را مطرح می‌کردند. رفته رفته انتخاب نماینده موقت به‌سنتی از مبارزه در دوران دیکتاتوری شاه تبدیل شد. همین سنت تعیین نماینده، در جریان پیدایش کمیته‌های اعتصاب در سال ۵۷ و سپس موج شوراهای کارگری بعد از قیام تأثیر بسزایی داشت.

در جریان انقلاب ۵۷ اعتصابهای کارگری نقش بسیار مهمی در فلج کردن بافت اقتصادی رژیم و بسیج عمومی کارگران برای فروپاشاندن ارکان حاکمیت شاه ایفا نمودند. در مرکز ثقل کلیه این اعتصابات، کمیته‌های اعتصاب کارخانه‌ها قرار داشتند که از باتجربه‌ترین، جسورترین و مبارزترین عناصر آگاه کارگری تشکیل شده بودند. اما همین که قیام ۲۲ بهمن ۵۷ به‌وقوع پیوست و رژیم از هم پاشید و خمینی دستور بازگشت به‌کار صادر کرد، اکثریت قریب به‌اتفاق کارگران اعتصابی، بدون دخالت مؤثر در ترکیب آن قدرتی که محصول قیام را متصرف شد، به‌محیط کار بازگشتند. درواقع، در غیاب یک سازمان سراسری کارگری، جمع‌بندی خواستهای اخس کارگران و انتقال آنها از مجرای تشکیلاتی و نمایندگی کارگران سراسر ایران به‌صورت منسجم و واحد و یکپارچه، که لازمه دخالت مؤثر و موفق در حوادث مهم و تعیین‌کننده آن دوره بود، از بخت بلندی برخوردار نبود. شور و شغف پیکار عمومی مبارزه کارگران را، حتی پیکار اعتصابی کارگران نفت را، تحت‌الشعاع قرار داده بود. مبارزه در اوج خودانگیختگی، شجاعت و همبستگی عمومی جریان داشت و به‌همین اندازه هم فاقد تمایز طبقاتی، سازمانیابی کارگری و شکل ویژه نمایندگی کارگری در سطح کشور بود. تمام اقشار و طبقات شهروندی، در ابعاد میلیونی به‌حرکت آمده و رژیم سلطنتی را

درمانده کرده بودند ولی هیچ‌یک از این نیروها برای تصرف قدرت دولتی سازمان و نمایندگی مقتدر و مجرب در سطح کشور دارا نبود. قدرت و سلطه رژیم شاه را آنها خرد کردند، ولی قدرت دولتی را کسی دیگر ربود. کارگران اعتصابی سه روز بعد از پیروزی قیام، بدون آن که سهمی در قدرت جدید یا دست کم تضمینی در زمینه حقوق دموکراتیک و مطالبات صنفی خود داشته باشند، عملاً دست خالی به‌سر کار بازگشتند! حاکمیت جدید البته بر همه‌جا مسلط نبود. حاکمیت در آغاز بیشتر جنبه عاطفی داشت تا بافت تشکیلاتی؛ بیشتر به‌وفاق و همراهی توده وسیع مردم تکیه داشت تا به‌قدرت اجرایی خاص خود. وقتی کارگران به‌کارخانه‌ها بازگشتند، دیگر بافت قدیمی مدیر و مالک کارخانه و مأمور دولت و غیره وجود نداشت. ولی به‌جای آن هم هیچ نظم و نسق و ارگان جدیدی که مطلوب آنها باشد به‌وجود نیامد. به‌یک معنی خلا قدرت اجرایی پیدا شده بود. اقتدار و مشروعیت سرمایه و اکثر مدیریتهای قبلی دولتی و خصوصی گرفتار بحران شده بود، باین حال کارگران بدون زیر سؤال قرار دادن قدرت دولتی به‌کار بازگشتند و خواهان حقوق عقب‌مانده خود و به‌راه افتادن جریان کار شدند. منتها آنها از ماهها اعتصاب و یک قیام پیروزمند بازگشته بودند و وقتی با خلا قدرت در کارخانه یا رفتار نامطلوب بقایای مدیران و مالکان کارخانه‌ها و شرکتها روبرو شدند، در هر واحد، متناسب با توان و آگاهی و توازن قوای موجود، مستقیماً واکنش نشان دادند. هیچ سازمان و تشکیلات سراسری نداشتند که با برنامه و مشی یگانه، با فهرست کردن معضلات جاری و جمع‌آوری خواستها و جدول‌بندی کارگاهها و واحدهای کوچک و بزرگ صنایع گوناگون، وارد مذاکره با سرمایه‌داران خصوصی و مسئولان دولتی شود و با کمترین اتلاف نیرو، بیشترین نتیجه ممکن را به‌دست آورد. بسیاری از کارخانه‌ها بی‌صاحب رها شده بودند، برخی از سرمایه‌داران به‌صرافت افتاده و خود را «طرفدار» انقلاب نشان می‌دادند، ولی به‌جز تحول لفظی و پشت هم اندازی «انقلابی» کاری نمی‌کردند، در حالی که نه هنوز ساواک جدیدی در پشت سر داشتند و نه دیگر با کارگران مرعوب قبلی روبرو بودند. آنها فاقد قدرت اجرایی در واحدهای صنعتی بودند و کارگران فاقد قدرت در دولت و دیگر مراکز سراسری! هنوز چند روز از بازگشت به‌کار نگذشته بود که جنبش شورایی در کارخانه‌های بزرگ شروع شد. کارگران خلا قدرت و مشروعیت سرمایه‌داران و جای خالی فراریان را یکجا پر کردند. فکر کنترل همه چیز در کارخانه، صاحب اختیار بودن، شورایی اداره کردن، شورایی کار کردن و شورایی تقسیم کردن همه‌جا بالا گرفت. همزمان با تغییر و تحول دائمی در توازن قوای شریک در حاکمیت جدید و غلبه تدریجی ارتجاعی‌ترین جناح بر کل جامعه، کارگران واحدهای بزرگ صنعتی در اندیشه پیاده کردن مرفقی‌ترین ایده‌های دموکراسی

مستقیم در کارخانه بودند! تناقض رشد یابنده بین فقدان بافت و ارتباط ارگانیک سراسری، یعنی عجز قدرت سازمانیافته کارگری در سطح کشور، با قدرت نمایی مستقیم کارگران در سطح واحد کار - آن هم نه در تمام واحدهای سراسر کشور - از چشم ارتجاع به حاکمیت رسیده نیز پوشیده نماند. هر بخشی از حاکمیت، متناسب با استراتژی و برنامه‌یی که دنبال می‌کرد، درصدد پر کردن خلا قدرت و مشروعیت در کارخانه‌ها و مؤسسات و شرکتها برآمد. درگیری با شوراهای خودانگیخته کارگری، که به درجات متفاوت از روحیه مبارزاتی، همبستگی و آگاهی و تجربه برخوردار بودند، از چند طرف آغاز شد و روز به روز افزایش یافت. گماشتن مأموران و مدیران جدید دولتی، تأسیس «انجمنهای اسلامی»، دامن زدن به تفاوت‌های ایدئولوژیک کارگران، تحت فشار قرار دادن تدریجی فعالان همراه با عقب‌نشینیهای موضعی در این و آن واحد و، به‌طور خلاصه، رفتار کج‌دار و مریز سرمایه‌داران و دولت با مبارزات و خواسته‌های شوراهای کارگری، تا اواخر تابستان ۵۸ به‌درازا کشید. در پی آغاز سرکوب آزادیهای دموکراتیک در سراسر کشور و هجوم به‌کردستان و توقیف و ممنوعیت روزنامه‌ها و...، فشار بر شوراهای کارگری نیز بیشتر شد. از آن پس سیاست اعزام و تثبیت مدیریتهای جدید از بالا، عملاً بر بخش اعظم واحدهای صنعتی کشور اعمال گردید و دوران کنترل از پایین رفته رفته به‌زور خاتمه یافت. دوران شش ماهه پیدایش و اوج و شکوفایی شوراهای کارگری بعد از قیام بهمن، متضمن درسهایی است که تأمل در آنها لازمه هر ارزیابی واقع‌بینانه‌یی است که می‌خواهد، با آموختن از نقاط ضعف و قدرت تجارب گذشته و توجه به‌الزامات گذشت ناپذیر فرآیند تثبیت و ارتقای جایگاه و نقش طبقه کارگر ایران، طرحها و راه‌حلهای مقدماتی را به‌بحث گذارد.

مکتبی انتقادی در تجربه شوراهای کارگری

اعتصاب طولانی و یکپارچه کارگران ایران در سال ۵۷ و پیدایش جنبش شورایی کارگری به‌فاصله کوتاهی پس از خاتمه اعتصاب و بازگشت به‌کار، از شگفت‌ترین پدیده‌های مبارزاتی آن سالهاست؛ نمونه‌های درخشان و کم‌نظیر از انگیزه و عمل مبارزاتی، ولی دستخوش تناقضها و نابهنگامیهای متعدد و، بر رویهم، تجلی غلیان و تلاطم عمیق خواسته‌ها، تواناییها و کاستیهای گوناگون و گسترده. در دوران انقلاب ضد سلطنتی، کارگران ایران به‌یکی از وسیع‌ترین و پایدارترین اعتصابهای جهانی همت کردند و در فرآیند سرنگونی رژیم شاه نقشی عظیم ایفا نمودند ولی در آن فرصت مساعد و طولانی، نه به یک برنامه مشترک / ایجابی از خواسته‌های خاص طبقه

خود دست یافتند و نه یک بافت تشکیلاتی برای اتحاد طبقه را به‌وجود آوردند. وقتی که، به‌فرمان خمینی شیاد، دست از اعتصاب کشیدند، به‌نیروی خود پی برده بودند، اما جهت تبدیل آن به‌دست‌آوردی مشخص و تثبیت آن در سطح کشور نجنبیدند. چند دهه استبداد و اختناق، مضمحل شدن تدریجی کادرهای ماهر و با تجربه سندیکایی پیشین، پیوستن درصد فزاینده‌یی از مهاجران روستایی جوان به‌جمعیت کارگری، تسلط اسلام سنتی بر بخشهای اخیر و خلا آگاهی و تجربه پیکار سندیکایی، دست به‌دست هم داد و مانع از آن شد که جنبش پرشور، پیکارجو و سازش ناپذیر کارگری در سال ۵۷ علاوه بر خواسته‌های سلبی در مقابل آخرین دولتهای رژیم پهلوی، یک برنامه مطالباتی ایجابی و یک طرح تشکیلاتی در سطح کشور را پیش بکشد. این ضعفهای ساختاری، به‌شدیدترین درجه، در آن روزهایی نمایان شد که خمینی، پس از قیام ۲۲ بهمن، دستور بازگشت به‌کار داد و کارگران سراسر ایران بدون کوچکترین قید و شرط صنفی به‌این فرمان گردن گذاشتند. با این حال، عقب‌افتادگی بسیاری از پرداختها، تداوم جو انقلابی، از کارافتادن کارخانه‌ها، فرار بسیاری از سرمایه‌داران، غیبت عده کثیری از مدیران دولتی سابق به‌علاوه توان مبارزاتی سرشار و با نشاط و از قیام برگشته کارگران، شعله‌های پیکار را بار دیگر در حوزه واحدهای صنعتی فروزان کرد. شوراهای اول در واحدهای بزرگ صنعتی، که در فضایی تنگ جمعیت متراکم کارگری را جای می‌داد، پای گرفتند و بعد، به‌درجاتی خفیف‌تر، در واحدهای دیگر توسعه یافتند. در این میان شوراهایی وجود داشتند بسیار مبارز، رادیکال، پایدار و متحد، که خواهان به‌دست گرفتن کلیه امور و ارکان کارخانه، انتخاب مدیریت و نظارت تام بر روابط و روال سازمان کار و تولید بودند (کاتر پیلار) و نیز شوراهایی که، به‌درجات، دستخوش افت و خیز همبستگی و قناعت در فهرست مطالبات، به‌غیر از شماری اندک از شوراهای بزرگ و رادیکال، معدل مجموعه تمایلات و اقدامات شوراهای چیزی درحد کنترل مستقیم تولید و سازمان کار و نظارت بر پراتیک مدیریت بود. به‌این معنی این شوراهای، به‌لحاظ ماهیت اقدامات خود، هم تراز ارگانهایی بودند که در تاریخ جنبش کارگری به‌نام «کمیته‌های کنترل کارگری» مشهور شده‌اند. هر شورایی فهرست مطالباتی خاص خود را پیش می‌برد. در آغاز در سطح منطقه‌یی و ملی، نه اتحاد و ثبات مطالباتی وجود داشت و نه حداقلی از بافت اتحادیه‌یی یا هرگونه رابطه تشکیلاتی متحد کننده و هماهنگ کننده دیگر. علاوه بر این پراکندگی و گسستگی درونی، نوع و جهت‌گیری تبلیغاتی سازمانهای سیاسی م - ل نیز به‌رقابتهای، تشتت عقیدتی و جبهه‌گیریهای درونی کارگران دامن می‌زد. فکر جذب «هوادار کارگری» به‌سازمان سیاسی، به‌جای تقویت روند اتحاد طبقه، شکاف و چندگانگی را به‌تعداد سازمانهای سیاسی فعال، به‌درون طبقه کارگر

— به هم بسته بودن مناسبات و شبکه‌های گوناگون بافت سرمایه‌داری و ناتوانی طرح کنترل موضعی واحدهای صنعتی از جانب شوراهای فاقد قدرت سیاسی در بالا و فاقد بافت متحد و متشکل طبقه کارگر در پایین، به عنوان مهمترین تجربه آگاهیبخش ملموس شد،

— کارگران با اقدامات و دسیسه‌های باندهای فالانژ در محل کار و خطرهای ناشی از سازمانیابی سراسری این باندها، در شرایط ضعف و فتور تشکیلاتی کارگران در سطح کشور آشنا شدند،

— کارگران، سکتاریسم سیاسی — ایدئولوژیک سازمانهایی را که هر یک داعیه طرفداری از طبقه کارگر دارند، ولی همگی بر اساس اولویت «خط» فرقه خود کار می‌کنند و توان روی کردن به‌فرآیند عملی توافق و اتحاد طبقه را ندارند، تجربه کردند،

— و از مجموع این درسها، ضرورت انکارناپذیر طرح اتحاد و انسجام تشکیلاتی در سطح کشور، فراسوی تمایلات ایدئولوژیک سکتاریستی، دریافت شد.

اتحاد سریع کارگران در سطح ملی ضروری است

جنبش کارگری ایران، در هر شکل و روندی که باشد، بنا به ماهیت خود و به اقتضای بحران اقتصادی شتابان کنونی و عواقب ویرانگر جنگ ضد میهنی نیز، خواهان سقوط رژیم خمینی است و در امتداد پیکار پراکنده ولی مستمر اعتصابی و اعتراضی سالهای گذشته، در فرایند نهایی سرنگون کردن رژیم شرکت فعال خواهد داشت، چنان چه به اشکال گوناگون تا همین جا هم به جنبش مقاومت سراسری و انقلاب جاری یاری رسانده است. اما، فراسوی همه اشکال مبارزه، که در مرحله نهایی نبرد با رژیم توسط کارگران ایران به کار گرفته می‌شود، موضوع ضرورت اتحاد طبقه، یک خواست و الزام استراتژیک مربوط به ترقی و تعالی کلیت جامعه ایران از فردای سرنگونی رژیم خمینی می‌باشد. بنا به مفاد برنامه دولت موقت، تداوم بازار ملی سرمایه‌داری ایران پذیرفته شده است. این برنامه و دیگر اسناد شورا معطوف به دوران ۶ ماهه دولت موقت است، ولی، به هر حال، ناظر بر وجود نابرابری بنیادین طبقه کارگر و بورژوازی در عرصه تولید و سازماندهی کار در ایران می‌باشد. بی‌تردید این نابرابری، خواست برابری حقوق کلیه شهروندان ایران در عرصه سیاست — با حق هر فرد یک رأی — را بر هم می‌زند، صوری و نامطمئن می‌سازد، ولی نابود و ناممکن نمی‌کند. دولت دموکراتیک و انقلابی در بالا، خود تضمینی است برای حصول تعادل و برابری در عرصه سیاسی برای کلیه شهروندان، ولی ضرورت تثبیت و

منتقل می‌کرد. این خط مشی البته به وجوه سیاسی مبارزه ضد سرمایه‌داری دامن می‌زد، بدون آن که به اتحاد و ارتقای درونی طبقه کارگر، که مقدمه و شرط اساسی پیشبرد تاریخی چنان مبارزه‌ی است، امداد رساند. به عناصر سنتی رقابتهای درونی، عنصر جدید «خطهای» سیاسی — ایدئولوژیک هم اضافه شد. البته در میان بخشهای پیشرفته جنبش کارگری کوششهای متعددی برای وصل و اتحاد انجام گرفت؛ اتحادیه شوراهای گیلان، اتحادیه شوراهای کارخانجات سازمان گسترش و نوسازی صنایع، اتحادیه شوراهای غرب و شرق تهران، اتحادیه شوراهای صنعت نفت و... حاصل این تلاشها بودند. اما متأسفانه فعالیت در جهت نیل به اتحاد طبقه نه از این حوزه‌ها فراتر رفت و نه دوام و استحکام چندانی یافت. در وضعیت عمومی آن روز که مشخصه بارزش پیشرفت و تشکل فزاینده ارتجاع قرون وسطایی در سطح دولت و دیگر مراکز قدرت بود، فکر حصول اتحاد و ایجاد و استحکام بافت تشکیلاتی کارگری در سطح کشور چیره نبود و اندیشه کنترل تولید و مدیریت غلبه داشت. اما تحقق مقطعی همین اندیشه هم بدون اتحاد واحدهای صنعتی گوناگون و جلب همکاری و سازماندهی نیروی متخصص در سطح کشور، بخت چندانی نداشت. بنا به ماهیت مناسبات و روابط به هم بسته سرمایه‌داری، فکر صاحب اختیار بودن و اعمال دموکراسی اقتصادی، بدون برخورداری از یک بافت تشکیلاتی متحد کننده در پایین و چیرگی قدرت دموکراتیک و انقلابی در بالا، قابلیت عملی با دوامی پیدا نمی‌کرد. جنبش شوراهای کارگری نیمه اول سال ۵۸، از همان آغاز پیدایش، گرفتار این تضاد بود و سرانجام نیز در برابر شتاب سازمانیابی ارتجاع و اعمال سیاست سرکوب، ضربات کاری خورد و پیکار بر سر کنترل تولید و تعیین مدیریت را به دولت بازرگان و متحدان فالانژ او باخت. در پرتو خشونت و سرکوب مدیریتهای فرمایشی از بالا و فشار فزاینده باندهای فالانژیستی متشکل در «انجمنهای اسلامی» از پایین، دوران اوجگیری و پیشروی شوراهای کارگری خاتمه یافت، با این حال، تجربه عظیم و شکوهمند این شوراها منبع آگاهی و آموزش درسهای بسیاری در جنبش کارگری ایران شد:

— اقتدار خودکامه نسلی از سرمایه‌داران پیشین در ذهنیت طبقه کارگر جوان و کم تجربه ایران فرو ریخت،

— حریم اسرارآمیز حساب و کتابهای مالی از بین رفت و رسیدگی کارگری به دفاتر مالی تجربه‌ی گرانبهائی برای کارگران شد،

— مسأله مدیریت و حدود ارزش و اهمیت آن، ساز و کارهای ارتباطی آن با ماهیت قدرت حاکم بر مناسبات تولیدی فراسوی واحد صنعتی، فواید مدیریت مترقی و عوارض و صدمات مدیریت فرمایشی ضد کارگری بر توده کارگر صنعتی آشکار گردید،

منابع و توضیحات:

- ۱ - به عنوان مثال، در پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت روز جهانی کارگر، نمونه‌های زیادی از اعتراضها و اعتصابهای کارگران ایرانی در سال ۶۴ ذکر شده است.
- ۲ - کارل مارکس - فردریک انگلس، *بیانیه کمونیست*، ترجمه برهان رضایی، انتشارات فانوس، ۱۳۵۵، ص ۲۴ و ۲۵
- ۳ - همان جا، ص ۲۶ و ۲۷
- ۴ - ارنست ماندل، *الفبای مارکسیسم*، فصل هشتم، منشأ جنبش کارگری نوین، ص ۹۷
- ۵ - رودولف هربیگ، *تاریخ وقایع سندیکایی و اقتصادی - اجتماعی از قرن چهاردهم تا زمان حال*، به زبان آلمانی، سری انتشارات اتحادیه سندیکاهای آلمان، ۱۹۸۰، ص ۲۰. در همین کتاب، به یک قیام بزرگ و طولانی کارگران منطقه فلاندن در دهه سوم قرن چهاردهم بعد از میلاد اشاره رفته است: «در سال ۱۳۲۳ بعد از میلاد، قیام کارگران در منطقه فلاندن - بخش شرقی بلژیک کنونی - ۵ سال به درازا کشید. این خیزش وسیع و همگام کارگران روستایی، صنعتگران و کارگران مزدبگیر، در آغاز موفقیت‌آمیز بود ولی سرانجام، در سال ۱۳۲۸، توسط نیروهای سلطان فیلیپ ششم سرکوب گردید». هم‌چنین: «در سال ۱۳۲۶ در شهر گنت - در بلژیک کنونی - سه هزار ریسنده دست‌اندرکار تدارک یک قیام‌اند که برنامه‌شان لو می‌رود و همه آنها از شهر اخراج می‌شوند».
- ۶ - انگلس، *وضع طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه انتشارات کمونیسم، ص ۱۵۸، با تصحیح جزئی در ترجمه
- ۷ و ۸ - همان جا
- ۹ - آ. سلطانزاده، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد چهارم، انتشارات مزدک، ص ۱۰۷
- ۱۰ - همان جا
- ۱۱ - تورج اتابکی، «سندیکالیزم در جنبش کارگری ایران در فاصله سالهای ۲۵ - ۱۳۲۰»، *الفبا*، شماره ۶، ص ۴۰
- ۱۲ و ۱۳ - همان جا، ص ۴۳
- ۱۴ - همان جا، ص ۴۹
- ۱۵ - همان جا، ص ۵۴
- ۱۶ - همان جا، ص ۵۷

تحقق خواست برابری شهروندان از یک سو و رفع سریع ضعف و فتور شدید جنبش کارگری از سوی دیگر، مستلزم دستیابی طبقه کارگر به اتحاد و استحکام تشکیلاتی در پایین است. کلیه تجارب جهانی نیز گواه این مدعاست که حضور دموکراسی سیاسی و ارتقای آن مترادف فعلیت و مشارکت طبقه کارگر در تحولات عمومی جامعه در سطح ملی است. در این میان حصول ثبات و حداقل انسجام و اتحاد مبارزاتی کارگران ایران در پایین، به یک الزام و مسئولیت حساس و ضروری در شرایط خارق‌العاده بعد از سرنگونی و دوران ۶ ماهه دولت موقت تبدیل می‌شود. طبقه کارگر باید بتواند، فراسوی تعلقات ایدئولوژیک - سیاسی گوناگون، به صورت طبقه‌یی قائم به خود، یعنی متحد و متشکل در تشکیلاتی سراسری، در کلیه تحولات و فعل و انفعالات اجتماعی مشارکت کند، قوای همبسته و منسجمی را در سطح کشور فعال نماید و، در کنار دیگر نیروهای مردمی، حامل دموکراسی و حافظ دستاوردهای انقلاب و قیام گردد. یک طبقه کارگر متشتت و تقسیم شده به هزار و یک پاره ایدئولوژیک - تشکیلاتی نه تنها توان اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی ایفای چنین نقشی را نخواهد داشت، بلکه حتی در تأمین و تحقق خواسته‌های عمومی کارگران هم دچار سردرگمی، افتراق و رقابت‌های درونی خواهد شد و از فرصت درخشان بعد از سرنگونی رژیم بهره لازم را نخواهد جست. دست یافتن به هویت مستقل و همبسته اجتماعی - تشکیلاتی، یعنی تبدیل واقعیت عینی وجود طبقه به یک واقعیت ملموس و پویای سیاسی، مستلزم تنظیم سریع یک برنامه مشترک ایجابی از معدل خواسته‌های صنفی - سیاسی آحاد طبقه کارگر و سازمانیابی بلافاصله طبقه کارگر در سطح کشور است؛ یعنی پاسخگویی به مسأله عاجل اتحاد و ارتقای جایگاه اجتماعی کارگران ایران. طرح‌های بسیج ایدئولوژیک سازمانهای سیاسی سکتاریست به هیچ روی راه حل این مسأله عاجل نخواهد بود. رفع سریع نارساییهای ریشه‌دار جنبش کارگری ایران و بسیج حداکثر نیروهای کارگری برای مشارکت فعال و نتیجه‌بخش در فرآیند ساختمان اقتصادی جامعه و بنای مستحکم دموکراسی در صلح و استقلال، از آن‌جا آغاز می‌شود که طبقه کارگر، به‌ویژه کوشندگان آگاه و باتجربه آن، با درآوردن معدلی از فهرست عام‌ترین مطالبات کارگری و سازماندهی سریع کارگران ایران در سطح کشور، مبارزه ۶۰ ساله اخیر کارگران ایران را به نقطه عطف پیروزمندی تبدیل کنند و با فائق آمدن بر انواع جداییها و رقابت‌های درونی، مسأله عاجل اتحاد طبقه را فیصله داده برای ورود به فرآیند ارتقای جایگاه اجتماعی طبقه کارگر و مشارکت فعال در تعالی ملی مبنای محکمی را پی‌ریزی کنند. به نظر من، ایجاد سندیکاهای مستقل و آزاد و تدارک سریع اتحاد همه آنها در سطح ملی جوابی درخور این ضرورت است.

در شهادت مهدی رضایی

سرود ابراهیم در آتش

احمد شاملو

در آواز خونین گرگ و میش
دیگر گونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته زیباترین زنان -
که اینش
به نظر
هدیتی نه چنان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.

چه مردی! چه مردی!
که می‌گفت
قلب را شایسته‌تر آن
که به هفت شمشیر عشق
در خون نشیند
و گلو را بایسته‌تر آن
که زیباترین نامها را
بگوید.

و شیرآهنکوه مردی از این گونه عاشق
میدان خونین سرنوشت
با پاشنه آشیل
در نوشت -
روئیده تنی
که راز مرگش
اندوه عشق و
غم تنهایی بود.

*
«- آه، اسفندیار منموم!
ترا آن به که چشم
فرو پوشیده باشی!»

*
«- آیا نه
یکی نه
بسندده بود
که سرنوشت مرا بسازد؟
من
تنها فریاد زدم
نه!
من از

فرورفتن
تن زدم
صدایی بودم من
- شکلی میان اشکال -
و معنایی یافتم.
من بودم
و شدم
نه زان گونه که غنچه‌یی

گلی

یا ریشه‌یی
که جوانه‌یی
یا یکی دانه
که جنگلی -
راست بدان گونه
که عامی مردی
شهیدی؛
تا آسمان بر او نماز برد.
*

من بینوا بندگی سربه‌راه
نبودم
و راه بهشت مینوی من
بُزِ رو طوع و خاکساری
نبود.
ما دیگرگونه خدایی می‌بایست
شایسته آفرینه‌یی
که نواله ناگزیر را
گردن
کج نمی‌کند.

و خدایی
دیگر گونه
آفریدم». *
*

دریغا شیرآهنکوه مردا
که تو بودی،
و کوهوار
پیش از آن که به‌خاک افتی
نستوه و استوار

مرده بودی،
اما نه خدا و نه شیطان -
سرنوشت ترا
بتی رقم زد
که دیگران
می‌پرستیدند
بتی که
دیگرانش
می‌پرستیدند.

* *

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

وقتی قافیه تنگ می آید

یزدان حاج حمزه

از پانزده سال پیش که «مقام امنیتی» معروف در مصاحبه تلویزیونی خود برای اولین بار مجاهدین را با نامی مجعول و با مارک «گروهی مدعی اسلام که از عراق برای براندازی رژیم دستور می گرفته» در رسانه های عمومی معرفی کرد، تا به امروز، کمتر وقتی بوده که در باره این «سوژه» کهنگی ناپذیر! مضمونی کوک نشده و داستانی اختراع نگردیده باشد. آن روز پرویز ثابتی مجبور بود برای مخدوش کردن چهره مجاهدین به «واعظ شهیر»، عندلیب الملوک والشیوخ، فلسفی متوسل شود و برای زمینه چینی، یکی دو روز قبل از مصاحبه اش او را به منبر بفرستد تا درباره «ظلم و ستمی که حکومت

آن روز عراق با اخراج علمای اسلام و معاودین دیگر بر اسلام وارد آورده بود» روضه بخواند اما امروز فلسفی ها، شاگردان شایسته مکتب پرویز حدیث سازی، خود در موضع حاکمیت، همه تریبونها را اشغال و قبضه کرده اند و هرچه در چنته دارند به روی دایره می ریزند.

مارک «منافق» یا «منافقین» چماق ایدئولوژیکی آخوند پسندی بود که اولین بار، بعد از ضربه سال ۵۴ و به دنبال فتوای معروف منتظری و هم ریشانش در زندان، توسط «فرزند خلف امام» بر علیه «مجاهدین» بلند شد. خود «امام» به محض جلوس بر تخت حاکمیت، این چماق را به دست گرفت و به این بهانه که ما در قرآن سوره «کافرون» نداریم ولی سوره «منافقین» داریم، نتیجه گرفت که «منافقین از کفار بدترند» و به همه ایادیش جواز مقابله با مجاهدین را

صادر کرد. از آن پس «مرگ بر منافق» ترجیع بند شعارهای مرتجعان شد. درباره روابط داخلی مجاهدین، داستانها ساخته شد و جزوه ها منتشر گردید. بارها از انشعاب و شقه شدن «منافقین» خبر دادند. سعادت را دستگیر کردند و گفتند مجاهدین جاسوس روسها هستند. در حالی که پامنبریه ها و وردسته های از فرنگ برگشته «امام»، هم چون یزدی، درباره «جاسوس روس» بودن مجاهدین بلبل زبانی می کردند، وردسته های بومی «امام» رسالت داشتند مجاهدین را «عامل آمریکا» معرفی کنند. دست آخر هم وقتی همه این حربه ها از اثر افتاد، فتوای «مهدورالدم» بودن مجاهدین را صادر کردند و با جان و هستی آنان کردند آن چه را که مقتضای طبیعت خونخوار و پلیدشان بود. واماندگان سیاسی خارجه نشین نیز، ناتوان از درگیری با خمینی، راه درگیری با حریف خمینی یعنی مجاهدین را برگزیدند و الحق که در پیروی از سیاست مارکزی او و ساواک کم مایه نگذاشتند. اشتراک مساعی صمیمانه اینان با رژیم خمینی در مسموم کردن فضای خارج کشور علیه مجاهدین، مقامهای وزارت خارجه آمریکا و قلمزنان نشریه «لوموند» را هم به هوس انداخت وارد دعوای داخلی مردم ایران با رژیم خمینی شوند و با تخطئه نیروی محوری جنبش مقاومت علناً طرف خمینی را

بگیرند. خلاصه در گرماگرم نبرد خونین چند ساله اخیر مجاهدین با خمینی، هر وامانده سیاسی که زشتی نقش خویش را در آئینه مقاومت جانانه آنان یافت، از سر کینه توزی آن را فراگنی کرد و به مجاهدین نسبت داد. البته در میان همه لجن پراکنان، به لحاظ وقاحت، هیچیک به پای رئیس جمهور معزول خمینی نمی رسد. بگذار برای آن که ایشان و امثال ایشان حالیشان شود که در جامعه ایران واقعاً انقلابی دارد به ثمر می رسد و راه و رسم و روابط نوینی بر بنیاد آگاهی و آزادی بنا نهاده می شود و بدانند چه جریانی در محور این انقلاب قرار گرفته، دو سه شاهد مثال بیاورم از دو طرف دست اندرکار دعوا، یعنی حاکمیت و جنبش مقاومت.

بهزاد نبوی که معروف حضورتان هست؟ «وزیر صنایع» فعلی، صاحب منصب حساس قبلی در نخست وزیری و بنیانگذار و شاه مهره سابق دکان هزرتویی به نام «مجاهدین انقلاب اسلامی»، من شخصاً به اعتبار شناختی که از زمان دانشجویی از او دارم و به شهادت آن چه در این چند ساله از او دیده و درباره اش شنیده ام، او را پیچیده ترین مهره دست اندرکار دولت کنونی می دانم که از آن چه درون رژیم خمینی می گذرد، کاملاً مطلع است. او در مصاحبه اش با کیهان (اول مرداد ۶۵) - که پس از عزیمت آقای رجوی از

فرانسه انجام گرفته - می‌گوید: «آن وضعی که بعد از ۷ تیر و ۸ شهریور پیش آمد معلول حرکت ضد انقلاب در کشور و شروع درگیری مسلحانه عظیم و وحشتناکی بود که بر ما تحمیل شد... از همان سالهای ۵۹ و ۶۰ ما متوجه شدیم در دام این توطئه قرار می‌گیریم و اینها شرایط را به‌گونه‌یی بر ما تحمیل کردند که ما در این دام افتادیم و حالا خودمان را نمی‌توانیم خلاص کنیم». صرفنظر از این که مبارزه مسلحانه را چه کسی تحمیل کرد و توطئه آن چگونه چیده شد، می‌بینید کارآیی و پیشروی مقاومت به‌کجا رسیده و چگونه در حلقه محاصره نبرد مسلحانه فرزندان آزاده ایران، راه خلاص و فرار بر هیولای رژیم خمینی بسته شده؟! حال برای آن که به‌آخرین تدبیر و تلاش مایوسانه رژیم برای «خلاصی» از کابوس سقوط، یا لااقل به‌تأخیر و به تعویق انداختن آن، پی ببریم، نکته‌یی از مصاحبه مطبوعاتی - تلویزیونی معروف هاشمی رفسنجانی، سیاست‌گذار اصلی و کارکشته رژیم خمینی، را که در روزنامه‌ها از جمله «لوموند» - هم نقل شده از نظر می‌گذرانیم. هاشمی با اعلام صریح این مطلب که اگر صدام حسین با کودتا ساقط شود، ولو آن که این کودتا مورد حمایت آمریکا باشد، ما جنگ را با عراق قطع می‌کنیم و با کودتاگران به مذاکره می‌نشینیم، در واقع با صدای رسا به آمریکا و همه ایادیش پیام می‌دهد که

بیاید در عراق کودتا کنید تا ما با شما صلح کنیم. به‌راستی مگر چه شده که رژیم خمینی، بعد از آن همه تدارک برای استقرار یک آلترناتیو مشابه خودش در عراق و بعد از آن همه هیاهوی «ضد امپریالیستی» و «ضد صهیونیستی»، بعد از تحمیل یک میلیون کشته و میلیارد دلار خسارت به مردم و در حالی که هر روز گردان گردان نیرو به جبهه می‌فرستد تا به‌قول خودش «حملة سرنوشت‌ساز»ش را آغاز کند، امروز در آرزوی انجام یک کودتای آمریکایی در عراق آه می‌کشد؟ پیشنهاد صلح با آلترناتیو آمریکایی برآمده از یک کودتا ناشی از چیست؟ رژیم خمینی با این پیشنهاد درصدد برطرف کردن کدام مشکل حیاتی است؟ آیا جز این است که برای «خلاصی» از دست جنبش مقاومت مسلحانه راهی جز توسل به امپریالیسم در پیش رو ندارد؟ حداقل سود رژیم خمینی از چنین کودتایی آن است که دیگر جایی برای پشت جبهه مقاومت مسلحانه در عراق باقی نمی‌ماند و این خود فرجی است برای رژیم، از این ستون به آن ستون. حال بگذار باز هم واماندگان سوتی دل، این مقاومت را «تروریسم»، «بلانکیسم» یا هر چه می‌خواهند بنامند و پس از عزیمت رهبری مقاومت از فرانسه، دم از «خودکشی سیاسی» رهبری و «عاقبت شوم» رزمندگان جنبش مقاومت مردم ایران بزنند.

شاهد مثال دوم گزیده‌یی است از کاری مستند، که در آن گوشه‌هایی از چهره مقاومت مسلحانه ترسیم شده است. دکتر هزارخانی در فرازی، در گزارش دیدار خود از پایگاه‌های پشت جبهه رزمندگان مقاومت که اخیراً با عنوان «مقاومت مسلحانه: گزارشی از پشت جبهه» منتشر شده، چنین می‌نویسد: در این جا هم بچه‌های پایگاه نقشه‌های بسیار دقیقی از منطقه عملیاتشان را نشان می‌دهند که، با آن که مشابهش را دیروز دیده بودم، باز حیرت می‌کنم. به‌خصوص از این جهت که راههای تازه‌یی که خودشان در همین منطقه زیر آتش پیدا کرده‌اند و در آنها رفت و آمد می‌کنند، چندان کم نیست...

مدتی به نقشه‌هاشان دقیق می‌شوم و یک مرتبه به این فکر می‌افتم که این نقشه‌ها، صرفنظر از فایده عملی، آیا یک ارزش سمبلیک هم در خود ندارد؟ تمام مدعیان مبارزه با رژیم خمینی، که عجالتاً «مبارزه با خمینی» را تعطیل کرده‌اند تا به‌مسأله عاجل نجات ایران آینده از خطر توتالیتاریسم مجاهدین بپردازند، در واقع فقط «راههای شناخته شده»یی را بلدند که روی هر نقشه توریستی وجود دارد. تمام «معلومات» و «تجربه»هایی هم که از آن دم می‌زنند به‌شناخت همین راهها - تازه اگر درست یاد گرفته باشند - محدود

پیش‌بینی «علمی»

آ. مرتضی

حالا، پس از چند سال تجربه، دیگر همه می‌دانند که بنی‌صدر متخصص منحصر به فرد «پیش‌بینی علمی» است و در پیش‌بینیهای هرگز اشتباه نمی‌کند. از این بابت خیلی هم از خودش متشکر است و یک روز در میان دسته‌گلی به خودش هدیه می‌کند. گاهی هم، برای این که تواضع کرده باشد، یکی از دسته‌گلها را به «علم» می‌بخشد و تمام شایستگی خود در این زمینه را، با شکسته نفسی تمام، مرهون «علم» قلمداد می‌کند. شماره ۱۳۳ روزنامه «انقلاب اسلامی» از این لحاظ نمونه آموزنده‌یی است و ارزش آن را دارد که نگاهی به آن بیندازیم:

— در سرمقاله، که عنوان «هفتمین سال جنگ» را دارد، می‌گوید ۱۲ پیش‌بینی سال گذشته‌اش اکنون به واقعیت پیوسته است، و در «معنای واقعیت پیدا کردن این پیش‌بینیها» می‌نویسد: «واقعیت پیدا کردن این پیش‌بینیها در حق ما شهادت بر دو امر است: ۱— تحلیل و پیش‌نگریها از خطا مصون بوده‌اند، ۲— تنها تحلیلها و پیش‌نگریهای علمی می‌توانند حتی‌المقدور از خطا مصون بشوند». این در مورد هدیه دسته گل.

— حال نظری به «پیش‌بینیها» بیفکنیم. همه در این حدودند: جنگ ادامه خواهد یافت، مردم به عدم مشروعیت رژیم بیشتر پی‌خواهند برد، سار از درخت خواهد پرید و... در فقره یازدهم از دوازده پیش‌بینی می‌گوید: «علائمی دال بر این که آمریکا و روسیه خواهان پایان جنگ هستند ملاحظه نمی‌شود...». حال اگر به صفحه ۴ همان شماره از روزنامه «اخبار جنگ» — نگاه کنیم، می‌بینیم در مورد «نظر آمریکا و روسیه در باره جنگ ایران و عراق» آمده است: «بنابرآنچه در شماره گذشته آمد یک نظر این است که آمریکا و روسیه هر دو خواهان خاتمه جنگ هستند...» و پس از بحث درباره دلایل تأیید کننده این نظر و «شرح کردن» نظر دوم، نتیجه گرفته است: «به نظر ما نظر اول به صحت نزدیکتر است و خبرهای نظامی نیز این‌طور می‌رساند...». بدین ترتیب خواننده با اندکی حوصله به خرج دادن، زود درمی‌یابد که راز درست درآمدن تمام پیش‌بینیهای علمی «آن آقا» چیست: روی یک احتمال و احتمال عکسش در عین حال شرط می‌بندد، بنابراین در ماه سپتامبر سال آینده، هرکدام از این دو احتمال تحقق پیدا کرده باشد، او خواهد توانست ادعا کند که حق داشته است.

— با این همه، این شرط‌بندی «علمی» را نباید با تاکتیک «هم شیر،

هم خط» در بازی شیر یا خط اشتباه کرد. او هرکدام از این دو احتمال را به دلیل «علمی» مستند می‌کند. یک نمونه: در همان صفحه «اخبار جنگ» پس از جمله‌یی که در بالا نقل کردیم، آمده است: «پیش از آوردن خبرهای نظامی، دو خبر از فعالیتهای سیاسی-نظامی رژیم عراق و وابستگان "ایرانی" را می‌آوریم» و بلافاصله تیتري می‌آید با این مضمون: «جلسه مشترک "فرماندهی بعث" و "فرماندهی انقلاب ایران"»، و زیر تیتري، این خبر: «لوموند مورخ ۱۵ سپتامبر ۸۶ به نقل از خبرگزاری خلیج می‌نویسد: "دیشب جلسه مشترک فرماندهی انقلاب ایران و حسین تشکیل گردید. موضوع بحث این جلسه اوضاع جبهه‌های جنگ و تدارکات نیروهای عراقی بود."» (تأکید از روزنامه «انقلاب اسلامی» است). ظاهراً با نقل این خبر، «آن آقا» خواسته است ضمن «پیش‌بینی علمی»، ثابت کند که سازمان مجاهدین خلق نه تنها از وابستگان «ایرانی» رژیم عراق است، بلکه با فرماندهی حزب بعث هم در مورد تدارک نیروهای عراقی همکاری می‌کند («آن آقا» همین ادعا را در شکرپراکنیهایش برای صدای آمریکا هم تکرار کرد). با هزار اسف و افسوس باید یادآوری کرد که نتیجه‌گیری «آن آقا» اساسی جز یک غلط چاپی ندارد. در واقع روزنامه

لوموند در نقل خبر، فرماندهی انقلاب عراق را فرماندهی انقلاب ایران نوشته است. این اشتباه قاعدتاً باید حاصل بی‌دقتی باشد، به دو دلیل. یکی این که اگر در متن خبر عنوان «فرماندهی انقلاب ایران» به واقع وجود می‌داشت، بی‌هیچ تردید روزنامه لوموند یادش نمی‌رفت که مثل همتای «ایرانی» اش — «انقلاب اسلامی» — آن را داخل گیومه بگذارد؛ دوم، این نوع اشتباه‌چاپی — نوشتن عراقی به جای ایرانی یا بالعکس — در روزنامه مزبور نمونه‌های دیگر هم دارد. مثلاً در شماره ۲۶ سپتامبر همان روزنامه، در صفحه ۵، در مورد سیدعلی خامنه‌ای نوشته است: «رئیس کشور عراق به هزاران داوطلبی که عازم جبهه‌ها بودند گفت...»

البته می‌توان مدعی شد که در روزنامه‌یی که آشکارا خط استحاله رژیم را تبلیغ می‌کند، اشتباه چاپی مزبور به عمد صورت گرفته تا ماده لازم برای نشخوار «آن آقا» و آقایان «میهن‌پرست» دیگر فراهم شده باشد. این ادعا، اقا، از واقعیت به دور است. به عکس، آن‌چه واقعیت دارد این است که بسیاری از پیش‌بینیهای علمی «آن آقا» بر غلطهای چاپی استوار است!

بیبسی کولا!

منوچهر هزارخانی

بخش فارسی بیبسی در برنامه شامگاهی ۲۵ شهریور گفتاری پخش کرد درباره گزارشی که من از پایگاههای مقاومت در نوار مرزی تهیه کرده بودم. نحوه تنظیم و عرضه این گفتار مرا به یادآوری چند نکته وامی دارد.

۱ - در آغاز گفته شده است: «از مطبوعات فارسی خارج کشور نشریه "شورا"، ارگان شورای ملی مقاومت، را برایتان انتخاب کرده‌ایم که سراسر آن گزارشی است از...». دو ایراد «فنی» در این جمله هست. اول این که نشریه شورا ارگان شورای ملی مقاومت نیست و این نکته را خود نشریه بارها به صراحت اعلام کرده است. دوم گزارش مزبور حتی یک سطر از نشریه را اشغال نکرده است، چه رسد سراسر آن را. گزارش، درواقع، به صورت جداگانه و به ضمیمه شماره مضاعف ۲۵ و ۲۱ منتشر شده و همین مطلب روی جلد و در صفحه ۱ آن هم قید گردیده است. هرچند این بی‌توجهی نویسنده گفتار از آن دست «غفلت از امور ظریف و حساس» نیست که «گاه ابعاد ویرانگر می‌گیرد»، اما یادآوری عیبی ندارد.

۲ - نویسنده گفتار عقیده دارد که گزارش من «به هیچ رو نوشته یک

ناظر بی‌طرف نیست» و بلافاصله اضافه می‌کند: «خودش هم چنین ادعایی ندارد». این حرف کاملاً درست است. من نه «ناظر»م، نه «بی‌طرف». سالهاست همراه و همگام با مجاهدین و متحدان دیگر در شورای ملی مقاومت، به مبارزه سیاسی (نه نظارت) در طرف مقاومت و در مقابل رژیم خمینی مشغولم. اما این ادعا را دارم که گزارشم عینی است و در آن هیچ بهشتی را جهنم و هیچ جهنمی را بهشت جلوه نداده‌ام. برنامه فارسی بیبسی، به عکس، بارها ادعا کرده که «بی‌طرف» است، ولی در این ادعا، به نظر من، صادق نیست. دو نمونه می‌آورم از همین گفتار. نویسنده گفتار به خوبی می‌داند که گزارش مزبور در خارج کشور منتشر شده و، ولو نسخه‌هایی از آن به داخل کشور رسیده باشد، به یقین به دست همه شنوندگان بیبسی نرسیده است. برنامه بیبسی، به عکس، اساساً برای شنوندگان داخل کشور تهیه و پخش می‌شود و گرفتن آن با رادیوهای معمولی برای ایرانیان خارج کشور بسیار مشکل و گاه غیر ممکن است. بنابراین نویسنده گفتار با کسانی از این گزارش حرف می‌زند که اصل آن را نخوانده‌اند. حداقل «بی‌طرفی» ایجاب می‌کرد که نخست، ولو در چند سطر، محتوای کلی گزارش به اطلاع شنوندگان می‌رسید، بعد نویسنده گفتار هرطور که می‌خواست آن را تعبیر و تفسیر می‌کرد. اما این

اطلاع‌رسانی در گفتار وجود نداشت. مثلاً در حدود یک سوم از تمام گزارش به پایگاه منصوری اختصاص دارد. همان پایگاهی که عده‌یی آن را «زندان مجاهدین» خوانده‌اند و چه کاغذهای فراوانی که در داخل و خارج کشور درباره آن سیاه نکرده‌اند. ظاهراً، به لحاظ کنجکاوی هم که شده، دانستن این که در گزارش راجع به این «زندان» هم مطلبی هست می‌بایست برای شنوندگان جالب باشد، ولی نویسنده گفتار حتی اشاره‌یی هم به آن نکرده است. یک نمونه دیگر: می‌گوید: «سطور آخر نوشته‌اش را مرور می‌کنیم که در واقع نوعی نتیجه‌گیری خود سفرنامه نیز هست. بچه‌ها مسائل سازمان و اهمیت آنها را می‌فهمند ولی انگار با مسائل جامعه و درجه اهمیتشان زیاد آشنا نیستند...» خوب، قسمت نقل شده نه نتیجه‌گیری من است، نه «سطور آخر نوشته». نتیجه‌گیری من همان است که در جلسه خداحافظی با افراد اردوی آموزشی محمودملک‌مرزبان، در صفحه ۱۲۵ گزارش آمده است. به صراحت تأکید هم کرده‌ام که «این، چکیده پیامی خواهد بود که من، به عنوان حاصل سفرم، به دوستانم و همه هم‌میهنانم خواهم داد». ممکن است نویسنده گفتار از این نتیجه‌گیری خوش نیاید، ولی «بی‌طرفی» ایجاب می‌کند که عقیده ناقابل گزارشگر را هم به اطلاع شنوندگان برساند یا، اگر به هیچ وجه

حاضر نیست آن را عنوان کند، دست کم این انصاف را داشته باشد که «نتیجه‌گیری» خودش را به حساب من نگذارد. حال اگر حکم براین دایر شده است که نتیجه‌گیری را حتماً باید در «سطور آخر» جستجو کرد، لازم است یادآوری کنم که من، در سطور «آخرتر!»، بعد از تکه‌یی که نویسنده گفتار انتخاب کرده، این را هم گفته‌ام: «حاصل این آشنایی بیشتر آن است که دیگر از حملات ردیلانه و کینه‌توزانه‌یی که به آنها [مجاهدین] می‌شود، احساس نفرت نمی‌کنم، فقط خنده‌ام می‌گیرد». ۳ - در گفتار آمده است: «این اولین بار است که کسی از بیرون می‌تواند با خواندن نوشته هزارخانی تصویر نسبتاً دقیقی از حیات یک سازمان نظامی پیدا کند... و ببیند چگونه می‌شود با امکانات محدود شگفتی نامحدود خلق کرد و دریابد چگونه صدها نفر زن و مرد جوان و پیر به یکدیگر پیوسته‌اند تا بتوانند به هدف خود جامعه عمل ببوشانند». دوستان خوشبین من عقیده دارند که این تمجیدگونه برای متعادل کردن گفتاری است که اساساً بر محور برجسته کردن «نقاط ضعف» مقاومت مسلحانه تنظیم شده است. من، از شما چه پنهان، این خوشبینی را ندارم و فکر می‌کنم که دادن این امتیاز «عاطفی» برای مسکوت گذاشتن یک ارزش «فرهنگی» است. یک سازمان سیاسی-نظامی (و نه «نظامی»،

چون اگر سازمانی صرفاً نظامی باشد دیگر انتقاد از «عارضه نظامی‌گری» بی‌معنا می‌شود) حاضر شده است خود را با تمام خوبیها و بدیهایش در معرض تماشای همگان قرار دهد. چنین امری نه تنها در مورد سازمانهای چریکی و زیرزمینی، بلکه در مورد سازمانهای صرفاً سیاسی و روزمینی ایرانیان نیز، بی‌سابقه است. آن‌چه تا به حال به تجربه دیده‌ایم این بوده که شناساندن یک گروه یا تشکیلات به مردم بیرون، از طریق رأس سازمانی (در مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای رسمی) یا از طریق «تولیدات» درونی و کنترل شده خود آنها صورت می‌گرفته است. این بار، اما، به یک فرد غیر سازمانی امکان داده‌اند که به حرفهای مسئولان اکتفا نکند و هر قدر دلش می‌خواهد، در جلسات عمومی، با توده اعضا و هواداران صحبت کند، با آنها به مجادله‌های گاه شدید بنشیند و بعد حاصل همه این برخوردها را، بی‌هیچ کنترل یا سانسور سیاسی، منتشر کند. اگر منظور «شناخت و احتمال کمک در برطرف کردن همان کمبودی» بود که مورد اشاره نویسنده گفتار است، به سادگی می‌شد تمام ایرادها و انتقادات را به‌طور خصوصی برای رهبران سازمان تشریح کرد. این کار را پیش‌تر می‌کردم. اما دیگر از این مرحله گذشته‌ایم. این‌بار، در بازگشت از سفر، خود رجوی با اصرار از من می‌خواست که از بیان

تمام ایرادها و اشکالهایی که در کارشان به‌منظرم رسیده است، دریغ نکنم. به‌گمان من وقتی سازمانی درگیر جنگ تمام عیار با رژیم و تحت شدیدترین فشارها از هر طرف، به‌این درجه از خودآگاهی و اتکای به‌نفس رسیده که خودش انتقاد از حرف و عملش را به‌اصرار طلب می‌کند، به‌کیفیت جدیدی دست یافته است. که من از آن به‌عنوان یک ارزش «فرهنگی» نام بردم — هرکس هر عنوان دیگری خواست می‌تواند به‌آن بدهد. اما این ارزش «فرهنگی» به‌مراتب والاتر و گرانقدرتر از «خلق شگفتی نامحدود با امکانات محدود» در عمل نظامی است. دلیل روشنش این که بخشی از نیروهای خمینی هم قادر به خلق این نوع شگفتی هستند، ولی نه هیچ یک از اجزا و نه کل دستگاه خمینی توان تحمل آن را ندارد که گوشه کوچکی از کارهایش را به‌مردم نشان بدهد. اما این که من غیر خوشبین گمان می‌کنم تکیه بر «خلق شگفتی نامحدود با امکانات محدود» برای مسکوت گذاشتن ارتقای خودآگاهی است، بی‌دلیل یا از روی غرض و مرضی نیست. تا آن‌جا که به‌خاطر دارم، هرگاه یکی از هواداران همین سازمان مجاهدین از تفسیر یا گفتاری از همین برنامه بی‌بی‌سی گزیده شده، جوش آورده و نامه‌یی تند و خشن به‌تهیه‌کنندگان آن نوشته، کمتر پیش آمده است که تهیه‌کنندگان برنامه فارسی برای خواندن بخشهایی از

آن — به عنوان نشانه‌یی دیگر از تعصب و خشک مغزی هواداران سازمان — فرصت را از دست داده باشند.

۴ — نویسنده گفتار معتقد است که «شاید از خصوصیات اجتناب ناپذیر سخن گفتن به‌زبان تفنگ باشد که آدمی را یکسره از پرداختن به خطوط جزئی اما بسیار مهم غافل می‌سازد». راست است؛ به‌واقع شاید چنین غفلتی در مورد رزمندگان مسلح، در آن شرایط سخت و محدود، «اجتناب ناپذیر» باشد. در این صورت غفلت مزبور یک عارضه است. اما اگر همین «خصوصیت» در کار بعضی مفسران و برنامه‌نویسان یک بنگاه سخن‌پراکنی بسیار محترم، در ناف دموکراسی پارلمانی و فارغ از انواع محدودیتهای اطلاعاتی، الزامهای امنیتی و فشارهای کار نظامی پیدا شود،

آن را چگونه باید تعبیر کرد؟ باز هم یک «عارضه» است؟ آخر نویسنده یک گفتار «بی‌طرفانه» رادیویی که چریک نیست تا به قول خودش «جز با فرمانده مستقیمش با هیچ پیچ دیگری درجهان» نمی‌چد؟ یا هست و تقیه می‌کند؟

بی‌شک تهیه‌کنندگان برنامه‌های بی‌بی‌سی که سالهای سال است «افکار عمومی» می‌سازند یا آن را به‌این طرف و آن طرف هدایت می‌کنند، خودشان خوب آگاهند که چه می‌کنند. من فقط می‌خواهم، به‌عنوان «مشتري»، یادآوری کنم که بی‌بی‌سی کولایی که بخش فارسی به‌بازار عرضه می‌کند، از استانداردهایی که خودش مدعی رعایت آنهاست، زمین تا آسمان فاصله دارد. همین.

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران درباره جنگ ایران و عراق

همزمان با هفتمین سال جنگ ایران و عراق، رژیم ضد بشری و جنگ طلب خمینی دور جدیدی از تهاجمات جنگی را تدارک دیده و تاکنون ۴ حلقه آن را در شمال و در جنوب عراق، با سوءاستفاده دجالانه از نام کربلا، به اجرا در آورده است؛ حلقاتی که طی آنها حدود ده هزار تن از اتباع ایران در تنور جنگ خمینی کشته و مجروح و قربانی آخرین شکستهای نظامی رژیم ضد میهنی او گردیدند. به این ترتیب پس از ۶ سال جنگ بلاوقفه، جنگ ایران و عراق به مرحله خونبار جدیدی وارد می شود؛ جنگی که تاکنون تنها در طرف ایران بیش از یک میلیون کشته و مجروح و معلول و حدود سه میلیون آواره جنگی و صدها میلیارد دلار خسارت اقتصادی به همراه داشته است. به این مناسبت شورای ملی مقاومت ایران بار دیگر توجه عموم هم میهنان و کلیه ملت‌ها و دولتهای صلح دوست جهان و جامع بین المللی ذیربط، به ویژه اجلاس آتی مجمع عمومی ملل متحد، را به موارد زیر، که در آخرین اجلاس شورا (در شهریور ماه جاری) در جریان بررسی آخرین رویدادها و تحولات جنگ ایران و عراق باز هم مورد تأکید قرار گرفته، جلب می کند:

۱- چنان که شورای ملی مقاومت ایران کراراً تأکید کرده است «هیچ تردیدی وجود ندارد که از تابستان ۱۳۶۱ به بعد، خمینی تنها کسی است که با رد تمامی طرحها و پیشنهادات صلح عادلانه، بر ادامه این جنگ خانمانسوز و شعله ور شدن هر چه بیشتر "تنور جنگ" اصرار می ورزد. این رژیم ضد ایرانی و ضد مردمی، برای دوام حکومت ننگین و نامشروع خود، نیروها و ذخایر عظیم انسانی و اقتصادی ما را به

تباهی می کشاند و نخستین دشمن استقلال و آزادی و تمامیت میهن ما محسوب می شود». هر روز که از ادامه این جنگ خانمانسوز می گذرد، حقیقت فوق که مبین دشمنی آشتی ناپذیر رژیم خمینی با ایران و ایرانی است آشکارتر می شود و بیش از پیش به اثبات می رسد که هرگونه همسویی سیاسی و همکاری عملی با جنگ طلبی ضد ملی و ضد مردمی خمینی بر ضد آزادی و استقلال ایران و خیانت به عالی ترین مصالح و منافع مردم و میهن و خدمت ننگین به ارتجاع خون آشام خمینی است. ۲- چنان که همگان مطلعند، استراتژی صلح شورای ملی مقاومت ایران، در راستای تلاشها و اقدامات گذشته، در بالاترین حلقه سیاسی خود به دیدار صلح بغداد بین مسئول این شورا و رئیس جمهور کشور همسایه ما عراق انجامید. در این دیدار که در تاریخ ۲۵ خردادماه گذشته صورت گرفت، رئیس جمهور عراق بر ضرورت «صلح، احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و احترام به انتخاب ایدئولوژیک و سیاسی هر دو ملت و همکاری متقابل برای بنیاد گذاشتن پایه های صلح و آرامش در منطقه» تأکید کرد. اینجانب نیز، ضمن تأیید مواضع صلح جویانه عراق و قدردانی از پذیرش طرح صلح شورای ملی مقاومت به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح یادآور شدم که «شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران برای برقراری صلح، بین دو ملت همسایه و همچنین برای بنیادگذاری روابطی براساس حسن همجواری و احترام متقابل به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر تلاش می کنند».

به این ترتیب بار دیگر با وضوح هر چه تمامتر برای همه ایرانیان و جهانیان ثابت گردید که یک صلح عادلانه کاملاً در دسترس است و این خمینی است که بر ادامه جنگ، با همه فجایع و خونریزیهای آن، اصرار می ورزد. واکنش ننگین، ضد میهنی و ضد مردمی رژیم خمینی در قبال پیشنهاد اخیر رئیس جمهور عراق به سردمداران رژیم خمینی برای استقرار صلح، که طی آن بر «عقب نشینی کامل و جامع و نامشروط تا مرزهای بین المللی به رسمیت شناخته شده، مبادله جامع و تام و تمام اسیران جنگی، امضای قرارداد برای صلح و عدم تجاوز میان دو کشور و عدم دخالت در امور داخلی و محترم شمردن سیاستهای برگزیده هر یک از دو کشور» تأکید شده بود نیز همین حقیقت را اثبات می کند. مبنای پیشنهاد رئیس جمهور عراق از این پیشتر نیز، در پاسخ رسمی دولت عراق به طرح صلح شورای ملی مقاومت و در جریان دیدار صلح با رئیس جمهور عراق، مورد تأیید و تأکید قرار گرفته بود.

۳- اصرار خمینی بر ادامه جنگ و ماجراجوییهای او برای تصرف نقاطی در جنوبی ترین یا شمالی ترین نقطه کشور همسایه، برخلاف تبلیغات برخی محافل و مطبوعات استعماری، نه از موضع قدرت بلکه دقیقاً از موضع ضعف است. بارزترین

گواه این حقیقت همانا اعترافات شخص خمینی و سردمداران رژیم اوست که کراراً تصریح کرده‌اند برای ادامه حیات «هیچ راهی جز ادامه جنگ» ندارند و «صلح» را «دفن» رژیم ضد‌مردمی خمینی می‌دانند. در همین ایام نیز رفسنجانی به‌مناسبت هفتمین سالگرد جنگ تصریح کرد که «حتی آتش‌بس هم یعنی شکست ما» پس رژیم ضد‌مردمی خمینی تنها طریقه قدرت‌نمایی و تسلط بر اوضاع داخلی را تصرف یک وجب خاک - ولو به بهای هزار خون - در کشور همسایه یافته است تا بدین‌وسیله بر ضعفهای بنیادین و درمان‌ناپذیر خود موقتاً سرپوش بگذارد.

۴- آغاز مرحله نوین مقاومت مسلحانه سراسری برای سرنگونی رژیم خمینی و استقبال شگرف اجتماعی از آخرین گام این مقاومت مردمی در تثبیت تمام و کمال سیاست صلح، رژیم خمینی را به‌شدت در وحشت سقوط فرو برده است. از این‌رو دشمن ضدبشری قویاً در تلاش است تا با اتخاذ تاکتیک بلاهت‌بار «فرار به جلو» هر آن‌چه در توان دارد بکار گیرد و با بسیج همه قوا و بکار گرفتن همه امکانات کشور برای جنگ و افزایش فشارهای طاقت‌فرسای جنگ بر دوش همه اقشار مردم (اعم از کارگر و کاسب و کارمند و طبیب و ارتشی و دانشجو و معلم و...) به ماجراجوییهای تجاوزکارانه جنگی در جبهه‌ها مبادرت ورزد. خمینی تلاش می‌کند با درپیش گرفتن این تاکتیک ابلهانه و با قربانی کردن هزاران تن دیگر از اتباع ایران و افزودن بر ضایعات و خسارات جبران‌ناپذیر جنگ خانمانسوز، سقوط محتوم رژیمش را به تعویق بیندازد، با مقاومت مسلحانه سراسری مقابله کند و همچنین بر بحرانهای درونی رژیمش سرپوش بگذارد؛ به‌خصوص که، بر اثر کاهش درآمد نفت و انهدام تولید داخلی، از نظر اقتصادی در حالت ورشکستگی است و تضادها و اختلافات باندهای درونی رژیمش نیز با آغاز مرحله نوین مقاومت مسلحانه انقلابی قویاً تشدید شده و بالا گرفته است، کما این‌که چندی پیش ناگزیر شد به‌سود سپاه ضدخلقی، که دائماً دست‌اندرکار افزایش فشار بر پرسنل ناراضی و پرسنل مردمی ارتش است، حتی گماشته مزدور خود در رأس نیروی زمینی را از کار برکنار کند. بنابراین همه ماجراجوییها و تلاشهای مذبحخانه این رژیم آخرین دست و پا زدنهای مذبحخانه رژیمی است که در غرقاب تنگناها و بن‌بستهای لاعلاج و در برابر مقاومت اعتلایابنده مردمی، جز سقوط و سرنگونی محتوم هیچ چاره‌ی ندارد.

۵- متعاقب آغاز مرحله جدید مقاومت انقلابی و پیروزی تام و تمام سیاست صلح شورای ملی مقاومت در پهنه‌های داخلی و بین‌المللی رژیم خمینی که خود را به‌شدت در تنگنا یافت، به‌موازات تلاشهایش برای تدارک ماجراجوییهای جنگی در جبهه‌ها در چارچوب تاکتیک «فرار به جلو»، وجه دیگری از ردیلت ضدمیهنی و طینت ضدبشری خود را نیز بارز نمود و به تحریک و زمینه‌چینی برای کشاندن دامنه

جنگ به بمباران شهرها و مناطق مسکونی روی آورد؛ به‌نحوی که از آن پس واکنشها و موضعگیریهای سردمداران رژیم خمینی در قبال مسأله بمباران شهرها و مناطق مسکونی نسبت به گذشته مشخصاً تفاوت دارد. کاملاً آشکار است که خمینی در منطق ضدبشری و ضدملی خود برآن است تا از این طریق برای تبلیغات جنگ‌افروزان، به‌ویژه حمله و هجوم تبلیغاتی علیه سیاست صلح شورا و مجاهدین، زمینه‌سازی کند و به‌زعم خود شکست بنیادین و قطعی سیاست جنگ‌افروزانهاش در قبال شعار انقلابی و مردمی صلح را به‌اصطلاح چاره کند. در این مسیر رژیم خمینی تا آن‌جا پیش رفت که علاوه بر رجزخوانیها و زمینه‌چینیها و تحریکات مستمر تبلیغاتی، چندین بار به‌بمباران و گلوله‌باران شهرها و مناطق بی‌دفاع مسکونی پرداخت و سه بار نیز به‌پرتاب موشک به‌سوی شهرهای عراق (کرکوک و بغداد) مبادرت ورزید که به‌دنبال آن موجی از تظاهرات توده‌های خشمگین مردم این کشور در شهرهای مختلف، از بصره تا بغداد، برانگیخته شد. اما عراقی اگرچه به یک سری اقدامات و بمبارانها و تلافی‌جوییها در نواحی مرزی و برخی شهرها و مراکز مختلف صنعتی مبادرت ورزیده، ولی در ماههای اخیر به حملات متقابل موشکی به شهرهای بلادفاع میهن ما - هم‌چنان‌که خواست دائمی مقاومت عادلانه مردم ایران بوده و خواهد بود - اقدام ننموده و حتی مکرراً به شورای امنیت ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی در قبال مسأله حمله به شهرها و مناطق مسکونی، شکایت برده است. در عین حال هر ناظر آگاهی می‌داند که رژیم خمینی به‌دلیل ناتوانی مفرط نیروی هوایی (چه از نظر دفاعی و چه از نظر قدرت تهاجمی)، از این نظر کاملاً ضعیف و آسیب‌پذیر است و از پیش‌دستی در حملات موشکی و هوایی هیچ سودی به‌لحاظ نظامی نمی‌برد. بنابراین آنچه می‌ماند همان ردیلت ضدمیهنی و طینت ضدبشری خمینی است که، در حقیض شکست و رسوایی سیاست جنگ‌طلبانه‌اش، از روی آوردن به هیچ‌گونه جنایت ضدبشری و کشتار مردم بی‌دفاع فروگذار نمی‌کند.

شورای ملی مقاومت ایران، ضمن محکوم کردن و افشای این ترفند جنایتکارانه و ضدبشری رژیم خمینی در انظار عموم هموطنان و در برابر افکار عمومی جهانیان، بار دیگر خاطرنشان می‌کند که «براساس سیاست صلح‌جویانه و اصول انسانی خود، بمباران و گلوله‌باران غیرنظامیان و شهرها و روستاهای بلادفاع، استفاده از هر گونه سلاح شیمیایی، اجبار نوجوانان و پیران به شرکت در جنگ، شکنجه و اعدام و نقض حقوق اسرای جنگی، تخریب آبادیها و روستاها، کشتار و آسیب رسانی به مردم بی‌گناه و هرگونه اقدام دیگری را که مطابق معاهدات بین‌المللی تحریم یا ممنوع اعلام شده است، از هر جانب که باشد (چه از جانب رژیم خمینی و چه از سوی طرف عراقی) پیوسته محکوم شناخته و می‌شناسد».

۶ - در اردیبهشتماه گذشته مقاومت عادلانه خلق قهرمان ایران به یک پیروزی بزرگ در عرصه بین‌المللی دست یافت و، چنان‌که می‌دانید، همزمان با سومین سالگرد صدور بیانیه صلح و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت بیش از ۵۰۰۰ تن از وزرا، معاونین وزرا، رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی همراه با ۲۲۱ حزب، سازمان، جمعیت، جنبش و گروه سیاسی، اتحادیه و سندیکای کارگری، انجمن و کمیته صلح خواه و بشردوست بین‌المللی از ۵۷ کشور جهان، با امضای یک بیانیه جهانی، ضمن محکوم کردن سیاست‌های جنگ افروزان «رژیم قرون وسطایی»، طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران را مورد حمایت قرار دادند و از سازمان ملل متحد و کلیه کشورهای عضو آن خواستند که این طرح را به عنوان مبنایی برای خاتمه جنگ ایران و عراق مورد حمایت قرار دهند. نزدیک به چهار هزار تن از امضا کنندگان این بیانیه جهانی (که شمار امضا کنندگان آن در چند ماه گذشته به حدود ۷۰۰۰ تن بالغ گردیده) نمایندگان پارلمان‌های کشورهای مختلف می‌باشند که حداقل هفتصد میلیون تن از مردم جهان را نمایندگی می‌کنند.

در ایام اخیر نیز کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد که در پایتخت زیمبابوه برگزار گردید فراخوانی مبنی بر ضرورت پایان دادن به جنگ ایران و عراق صادر نمود. مفاد این فراخوان قبلاً در کمیته سیاسی این کنفرانس تصویب شده بود و در خلال جلسات کنفرانس نیز اغلب سران کشورهای غیرمتعهد ادامه جنگ را محکوم کردند و خواستار پایان یافتن آن گردیدند؛ به نحوی که در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد سیاست جنگ‌طلبانه رژیم خمینی با یک شکست بزرگ دیگر روبرو شد. در اعتراف به افشا و انزوای جهانی جنگ‌طلبی رژیم خمینی چند روز قبل رفسنجانی زوزه‌کشان گفت: «همه جا می‌گویند صلح کنید، در زیمبابوه هم می‌گویند صلح و ما می‌گوییم نه».

۷ - بدیهی است جنگ‌طلبی رژیم قرون وسطایی خمینی، که جز در بحران و ترور و جنگ امکان بقا و ادامه حیات ندارد، یک تهدید جدی برای صلح جهانی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین مسلم است که خمینی، با کشتار و انهدام ذخایر انسانی و اقتصادی مردم ستمدیده ایران پیشرفت کشور ما را بیش از یک قرن به عقب انداخته و هم‌چنان حرث و نسل ملت ما را در تنور جنگ خانمانسوزش به آتش می‌کشد. از این‌رو شورای ملی مقاومت ایران بار دیگر از کلیه ملل و دول صلح دوست جهان می‌خواهد که از طریق بایکوت نفتی و تسلیحاتی رژیم خمینی و اتخاذ تدابیر جدی بین‌المللی از ادامه فجایع جنگ‌طلبی رژیم خمینی جلوگیری کنند. شورای ملی مقاومت ایران به‌ویژه از اجلاس آتی مجمع عمومی ملل متحد و دبیرکل ملل متحد

می‌خواهد که اصرار رژیم خمینی بر ادامه جنگ را محکوم کنند. هم‌میهنان،

پرسنل میهن‌پرست و مردمی ارتش،

خانواده‌ها و بستگان اسیران و قربانیان جنگ،

فجایع جنگ خانمانسوز خمینی که مردم ایران آثار تلخ و شوم آنرا با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند، نیازی به تشریح ندارد. داغ و فراق و مرگ و تباهی و آوارگی و بی‌پناهی و فساد و فحشا و اعتیاد و یأس و دلمردگی، که تماماً نتیجه حکومت ننگین و ضدبشری خمینی و جنگ خانمانسوز و ضدمیهنی است، در سراسر میهن ما گسترده است و خانه و خانواده‌یی نیست که از آن بی‌نصیب مانده باشد. رژیم خمینی حتی در چارچوب جنگ نیز از رعایت معاهدات و قوانین بین‌المللی، منجمله در زمینه مبادله و رعایت حقوق اسیران جنگی یا امضای قرارداد متقابل برای خودداری از بمباران و گلوله‌باران شهرها و مناطق مسکونی سرباز می‌زند و بدین‌وسیله مردم بی‌دفاع و بی‌پناه را در معرض مرگ و کشتار قرار می‌دهد و اسیران جنگی را نیز از تحمل انواع فشارهای روحی و رنج دردناک دوری از خانواده‌ها و بستگان‌شان ناگزیر می‌سازد.

شایان تذکر است که به‌رغم رفتار ضدبشری خمینی با اسیران جنگی عراق و تیرباران اسیران دست بسته به فتوای صریح شخص خمینی و حتی به‌رغم کشتار آنان در برابر چشمان مأمورین صلیب سرخ جهانی - که به منع نمایندگان صلیب سرخ از بازدید اردوگاه‌های آنان نیز منجر شد -، طرف عراقی، در چارچوب مواضع خود و هم‌چنین در قبال درخواست‌های مستمر مقاومت عادلانه مردم ایران از مقابله به مثل خودداری نموده است. رئیس جمهور عراق طی دیدار با این جانب در خصوص نحوه رفتار با اسیران جنگی در اردوگاه‌های مربوطه گفت که: «پس از این دیدار، زندانیان جنگی ایران را که هموطنان شما می‌باشند میهمان ما تلقی کنید و از این پس ترتیبی اتخاذ خواهد شد که با آنان در هر کجا که باشند به‌مثابه میهمانان عراق، و نه اسیر جنگی، رفتار شود». رئیس جمهور عراق هم‌چنین افزود چنان‌چه رژیم خمینی متقابلاً اسیران عراقی را آزاد نماید کلیه اسیران ایرانی بلادرنگ آزاد خواهند شد. اما تنها راه برای پایان دادن به همه این مصائب و فجایع، مبارزه تمام عیار با سیاست جنگ‌طلبانه رژیم خمینی و طنین‌افکن ساختن خروش «مرگ بر خمینی» و «زنده باد صلح و آزادی» است. در این مسیر از هیچ تلاشی نباید فروگذار کرد. به‌کار گرفتن تمامی اشکال مبارزه مثبت و منفی برای درهم شکستن بسیج جنگ‌طلبانه خمینی و ماشین جنگی او یک وظیفه مبرم انقلابی و میهنی است. تا آن‌جا که می‌توانید و به‌هر اندازه که در توان دارید از این‌که خمینی کمترین نیرو یا امکانی را برای ادامه

این جنگ خانمانسوز به خدمت بگیرد، جلوگیری کنید، خیانتکاران دودوزه‌بازی را که بر ضد عالیت‌ترین مصالح و منافع مردم و میهن ما با خمینی و سیاست جنگ‌طلبانه‌اش همنوایی می‌کنند، افشا کنید. به‌خصوص به پرسنل مردمی و میهن‌پرست ارتش خاطرنشان می‌کنم که در راستای درهم شکستن بسیج جنگ‌طلبانه و ماشین جنگی خمینی، یعنی برای گل گرفتن درب تنور جنگ، از هیچ اقدام ضروری فروگذار نکنند و نهایتاً هر سرباز میهن می‌تواند در نواحی مرزی به مجاهدین پیوسته و خواستار وصل شدن به ما گردد.

هم‌میهنان، مردم صلح‌طلب و آزادیخواه ایران،

رجزخوانیها و تلاشهای مذبحخانه خمینی نشانه استیصال و درماندگی کامل است. یقین داشته باشید که دشمن جنگ‌افروز و ضدبشری در برابر مبارزه و مقاومت خونین و قهرمانانه رشیدترین فرزندان مردم ایران جز فروپاشی و سرنگونی محتوم سرانجامی ندارد. در حالی که ارتجاع ضدبشری خمینی نعره جنگ، جنگ، نابودی سر می‌دهد، هر رزمنده انقلابی، هر مبارز مجاهد، هر فرد از پرسنل میهن‌پرست ارتشی و هر زن و مرد آگاه ایرانی تکرار می‌کند: «مرگ بر خمینی - صلح، صلح، آزادی».

مسعود رجوی

۲۱ شهریور ۶۵

پیام مسئول شورای ملی مقاومت به ورزشکاران و جامعه ورزشی ایران

بنام خدا

بنام ایران و بنام آزادی
به‌یاد رادمرد جاودان کشتی ایران
جهان پهلوان غلامرضا تختی
و بیاد قهرمان سرافراز و فراموشی ناپذیر فوتبال ایران
مجاهد شهید حبیب‌الله خبیری

هم‌میهنان،

ورزشکاران آزاده کشور،

پیش کسوتان، مربیان و دست‌اندرکاران شریف ورزش ملی و مردمی ایران، در آستانه برگزاری مسابقات آسیایی در سئول، بار دیگر ابعاد گسترده خیانت رژیم ضد ملی و ضد مردمی خمینی در زمینه انهدام بنیادها و استعدادهای ورزش کشور جلب‌نظر می‌کند و نابسامانیها و عقب‌گردهای عمیق و متعدد آن هر ایرانی آزاده را به شدت متأثر می‌سازد. به راستی که هیچ عرصه‌یی از عرصه‌های حیات اجتماعی ملت ایران باقی نمانده که از تخریب و تجاوز خمینی در امان مانده باشد و جای تعجب نیست که رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی او ورزش را نیز همانند هنر و دانشگاه، از اساس «مضر» و «مفسده» بداند و به نابودی آن کمر بندد. زیرا هر چیزی که دربردارنده سرزندگی و نشاط و آگاهی باشد برای خمینی، که حقا جرثومه

فساد و ارتجاع و تباهی است، «ضرر» دارد و مرگ و نابودی نظام ننگینش را تسریع می‌کند. از این روست که دشمنی خمینی با ورزش ملی و مردمی ایران و همه دست‌اندرکاران آزاده و دلسوز آن، یک دشمنی ذاتی و ماهوی است که با سرشت ارتجاعی او عجین شده و فقط با برافتادن بنیاد رژیمش پایان خواهد یافت. پس بی‌سبب نیست که یکی از اراذل حزب‌الشیطانی خمینی به‌نام غفوری‌فرد که به‌ریاست کمیته ملی المپیک گمارده شده، اخیراً اعتراف نمود که «در بسیاری از رشته‌ها حتی در حد رکوردهای ۲۰ سال پیش هم نیستیم، مهمترین آنها رشته دو و میدانی، مادر ورزشهاست که ما حتی رکوردهای سی و چند ساله داریم...». هم‌چنین بی‌سبب نیست که، در آستانه مسابقات آسیایی، نخست‌وزیر خمینی در وحشت از این‌که ورزشکاران اعزامی به‌مقاومت بپیوندند یا در اعتراض به‌جنگ ضدمیهنی به‌حاکمیت خمینی برنگردند، این دستورالعمل فزاینده را صادر نمود که «به هیچ وجه افراد کم تعهد [بخوانید افراد آزاده] - هرچند که از نظر فنی خوب هم باشند - به مسابقات اعزام نشوند». البته رژیمی که سررشته سازمانها، فدراسیونها و مراکز ورزشی را تیول باند و دار و دسته‌های چماقدار ارتجاع و اراذل حزب‌الشیطان خمینی قرار داده و استعدادها و امکانات ورزشی کشور را مستمراً سرکوب و منهدم ساخته است، باید هم به یک چنین نتایجی برسد و در برابر اعتراض و مقاومت جامعه ورزشی کشور این‌چنین در وحشت فرو رود. مضحک این‌که خمینی از یک سو پیوسته ادعا می‌کند که دسته دسته «داوطلب» به جبهه‌های جنگ ضدمیهنیش می‌فرستد، اما از سوی دیگر جرأت اعزام ورزشکاران مشمول به مسابقات آسیایی را ندارد و چندی است که این مسأله به‌موضوع اختلاف و مشاجره باندهای درونی رژیمش تبدیل شده است! لطمات و ضربات خائنانانه رژیم خمینی بر ورزش کشور، از اخراج و تصفیه مستمر بسیاری از قهرمانان و چهره‌های ارزنده ورزش گرفته تا تخریب و نابودی بسیاری از مراکز و امکانات فنی ورزش در تهران و شهرستانها، بسیار گسترده است و آثار آن را در عقب‌گردهای وحشتناک رکوردها و شاخصهای رشد ورزش - حتی در رشته‌هایی نظیر کشتی که پیوسته پهلوانان ایران از صدرنشینان جداول قهرمانی آن بوده‌اند - به‌خوبی می‌توان دید. اما سخیف‌ترین و ننگین‌ترین آنها سرکوب استعدادهای درخشان ورزشی و فشارها و توهینهای رذیلانه‌یی است که اوباش ارتجاع در حق پیش‌کسوتان و مربیان و دست‌اندرکاران آزاده و شریف ورزشی کشور روا می‌دارند تا بدین وسیله غرور ورزشی و روحیه رزمنده این سرمایه‌های ذیقیمت انسانی ورزش ملی و مردمی ایران را نیز تا اعماق بسوزانند. از این رو ضروری است که در فرصت حاضر و برحسب وظیفه، نکات مبرم زیرین را خطاب به‌عموم ورزشکاران و جامعه ورزشی کشور و بالاخص پیش‌کسوتان و مربیان و دست‌اندرکاران شریف و آزاده ورزش

ملی و مردمی ایران، که در معرض فشارها و توهینها و تعدیات عمال خمینی قرار دارند، خاطرنشان کنم:

۱ - اگر در دوره حکومت ننگین خمینی موقتاً از احراز رکوردها و افتخارات ورزشی محروم مانده‌ایم اما باید پیوسته در خاطر داشته باشیم که مقاومت دورانساز ملت غیرتمند ما در این سالهای سیاه رفیع‌ترین سکوهاى افتخار را فتح کرده است، آن‌چنان که بی‌مبالغه می‌توان گفت: امروز بالاترین مدالهای رشادت و آزادگی از آن ورزشکاران حماسه‌ساز مجاهد و مبارز خلق قهرمان ایران است. به‌راستی روزی نیست که جهانیان بر حماسه‌های درخشان مقاومت و آزادگی خلق ما آفرین نگویند؛ مقاومتی با ده‌هزار شهید سرافراز و بیش از یک‌صد هزار اسیر مقاوم و پایدار که مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران را در برابر عزم و اراده سترگ خود به‌زانو درآورده و نام خمینی را در اقصی نقاط جهان، به‌عنوان منفورترین دیکتاتور معاصر، رسوای خاص و عام ساخته است؛ مقاومتی که در صفوف شهیدان و رزمندگان نام بسا قهرمانان پرافتخار ورزش ملی و مردمی ایران نیز می‌درخشد - قهرمانانی که اکنون در آوارگی و تبعید نیز با تمسک به سنت مولای متقیان علی علیه‌السلام مشعل مقاومت و پرچم آزادگی خلق درزنجیرشان را از کف نهاده و با سرفرازی و افتخار به‌پیمان رادمردی و جوانمردی با مردم و میهنشان پایبند مانده‌اند.

۲ - از آن‌جا که ما - همه ما، یعنی همه ملت ایران - در میدان اثبات شرف و موجودیت ملی خود با این حریف دیوسیرت و دغلکار چنگ در چنگ بوده‌ایم و از آن‌جا که شایستگی و اعتبار و سرفرازی ملی خود را در این میدان تا کنون به‌ثبوت رسانده‌ایم، بنابراین شما ورزشکاران و دست‌اندرکاران ورزش ایران که سرمایه‌های ذیقیمت انسانی ورزش میهن ما هستید هرگز نباید در برابر فشارها و تعدیات خمینی و لطمات و ناکامیهای ناشی از آن مغلوب شوید، بلکه باید، چه به‌طور مادی و عملی و چه به‌طور روحی و معنوی، خود را با این مقاومت مرتبط سازید و مرتبط بدانید تا، درست برخلاف آن‌چه دشمن ضد‌مردمی و ضد ایرانی می‌خواهد، همواره سرزنده و جسور و پایدار باشید و در این درگیری و کشتی بزرگ تاریخی بین خلق و ضد خلق یعنی بین مردم ایران و دیو خون‌آشام جماران دشمن ضد بشری را مغلوب سازید.

۳ - بدیهی است که جاده اعتلای ورزش ملی و مردمی ایران تنها با سرنگونی تمامیت رژیم ارتجاعی و ضد‌مردمی خمینی هموار می‌شود. بنابراین با پشت کردن قاطع به‌خمینی و بازیها و نمایشات رژیمش، تمام توان خود را در مسیر صلح و آزادی و کمک به‌مقاومت مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی به‌کار گیرید. یقین داشته باشید که خلق درزنجیر ما حریف ضدبشری را با همه سفاکی و شقاوتش به‌خاک شکست خواهد نشاند و آن‌گاه از میان فرزندان ایران آزاد و مستقل باز هم بسا

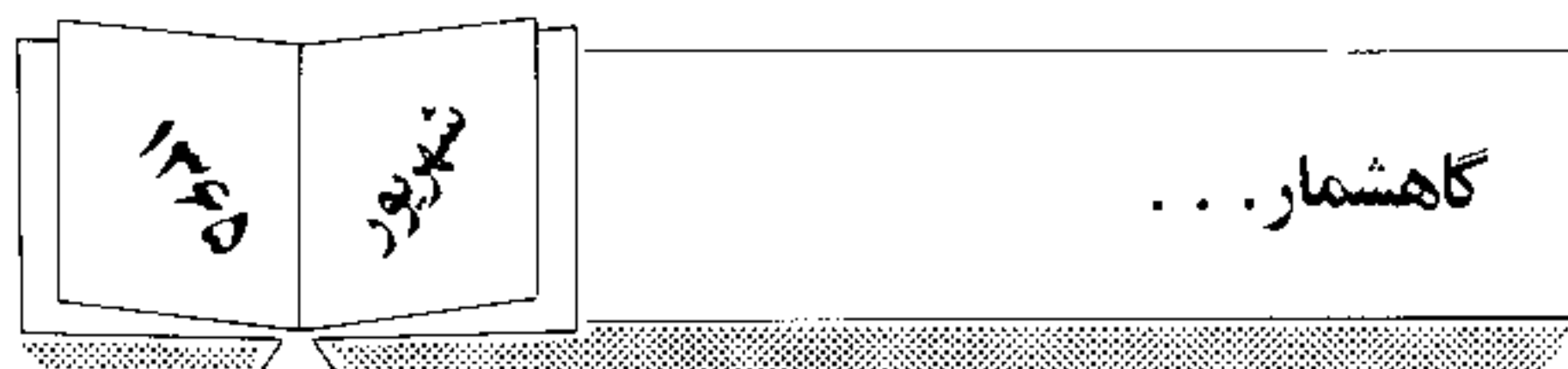
«تختی»ها و «خبیری»ها برخوانند خاست و در میادین ورزشی پرچم رهایی میهن
ما را به اهتزاز درخواهند آورد و سرود آزادی ملت ما را طنین افکن خواهند ساخت.

سلام بر خلق - مرگ بر خمینی

زنده باد صلح و آزادی

برادران مسعود رجوی

۲۶ شهریور ۶۵



گاهشمار...

اخبار ایران

مسائل اقتصادی و اجتماعی

فرمانداران رژیم در سراسر کشور با منتظری دیدار کردند. وی گفت: «شما آقایان کاری کنید رضایت مردم را به دست آورید. این قدر سخت گیری در بعضی امور نکنید... افراد لج می کنند و چه بسا مسائل جزئی شکل سیاسی پیدا کنند... قبل از هر چیز باید در کشور یک سیاست واحد تنظیم شود... می دانید که افراد مختلفی در هر منطقه ای وجود دارند، یکی بی حجاب است، یکی بدحجاب، توقع نداشته باشید همه افراد مثل هم باشند... البته اگر کسی بخواهد فتنه بکند و در مقابل مصالح انقلاب و کشور توطئه بکند حسابش جداست و باید از آن جلوگیری شود ولی نباید همه را با این چشم دید و همه را توطئه گر و ضد انقلاب خیال کرد».

* خامنه ای، رفسنجانی، میرحسین موسوی، مسئولان ستادهای پشتیبانی جنگ و فرمانداران رژیم در سراسر کشور با خمینی دیدار کردند. خمینی در این

اول شهریور (۲۳ اوت ۸۶):
صانعی، امام جمعه موقت قم گفت: «برهر دادرایی که به پرونده رسیدگی می کند لازم است سراغ کسانی که اعضای بدنشان قطع شده برود از آنها سؤال کند که آیا می خواهند قصاص کنند یا خیر؟ این مسأله هم «در فقه» و هم در قانون مدون است. اگر این کار نشود تخلف از قانون است و پیگیری قانونی دارد. تقاضای دیگر ما از مسئولین قضایی و انتظامی و اطلاعاتی این است که مجرمین را که بنیاست اعدام شوند در محل وقوع جنایت و جلوی چشم مردم قصاص کنند».

۲ شهریور (۲۴ اوت ۸۶):

دیدار در قسمتی از سخنانش گفت: «... ما باید از تاریخ این امور را یاد بگیریم و آیا دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است؟ از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت نرویم. ما در این ۷ سال فهمیدیم که این حکمها کی هستند و اینها که می‌خواهند صلح ایجاد کنند، کی هستند. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد، هردویش بد است. افراد حيله‌گر درست شد و این ما را هدایت می‌کند که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی و ما باید خودمان برحسب رأی خودمان این جنگ را ادامه بدهیم».

۳ شهریور (۲۵ اوت ۸۶): رادیو رژیم اعلام کرد که به‌گفته منابع آگاه وزارت نفت، افزایش روزهای تعطیل و افزایش مسافرت خانواده‌ها به‌خصوص به شهرهای شمالی و در نتیجه مراجعه بیشتر وسایل نقلیه به پمپهای بنزین، مهمترین عامل ایجاد صف درمقابل پمپهای بنزین بوده و قطع برق و نیز شایعات بی‌اساس مربوط به تغییر نحوه توزیع بنزین به صف خودروهای مراجعه کننده به پمپهای بنزین افزوده است.

۴ شهریور (۲۶ اوت ۸۶): به‌گزارش رایو بی‌بی‌سی، نمایندگان کشورهای اروپای غربی، کانادا و استرالیا در ژنو گرد آمدند تا مشکلات ناشی از پناهنده شدن تعداد زیادی ایرانی به‌کشورها را مورد بحث قرار دهند. منابع رسمی تخمین می‌زنند حدود صد هزار ایرانی در کشورهای اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا تقاضای پناهندگی سیاسی

کرده‌اند.

* بانکی، وزیر نیروی رژیم، اظهار داشت: «براساس سیاستی که در پیش است، قرار است قسمتی از هزینه‌های تأمین آب کشور به‌عهده خود مردم شهری باشد و مردم شهری باید مخارج شهرنشینی خود را بپردازند».

* به‌گزارش صدای مجاهد، از اواخر خرداد ماه گذشته، رژیم نهار کارگران کارخانه قوه پارس (ری.ا.واک سابق) را قطع کرده و هزینه آن را به‌جبهه‌های جنگ اختصاص داده است.

* به نوشته روزنامه تایمز، چاپ لندن، صادرات نفت ایران از زمان حمله به جزیره سیری به طور متوسط به ۶۰ هزار بشکه در روز رسیده است.

۶ شهریور (۲۸ اوت ۸۶): به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی»، محجوب، مشاور و بازرس ویژه نخست‌وزیر در امور کارگری، اظهار داشت: «در این کشور نمی‌تواند بیکاری به‌وجود بیاید و بیکاری پنهانی کنونی ناشی از کم‌همتی و عدم تلاش کافی مجریان است... اخراج ۷۰۰۰ کارگر شرکت ایران خودرو بدون در نظر گرفتن شرایط نوین اقتصادی و هماهنگیهای لازم صورت گرفته است».

۷ شهریور (۲۹ اوت ۸۶): رفسنجانی در نماز جمعه تهران گفت: «دولت الان تحقیقاً مشکل‌ترین دوران اداره کشور را می‌گذراند... اگر قیمت نفت هم سقوط نکرده بود و همان وضع طبیعی گذشته را داشتیم به‌خاطر این که بیش از

یک سوم بودجه با متعلقاتی که دارد خرج جنگ می‌شود، دولت بودجه‌اش کفایت نمی‌کرد... در این گونه شرایط آدمهای انقلابی باید برنج نخورند، اگر بناست شیر گیرشان نیاید سعی کنند در این شرایط از حجم صفها بکاهند».

* به گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی با متوقف کردن پروژه تزریق گاز در چاههای نفت کشور ۳۰ درصد از عمر چاههای نفت ایران را کاهش داده است.

* به نوشته هفته‌نامه «میدل ایست اکونومیست سروی»، در حالی که صادرات نفت ایران پیش از بمباران اخیر جزیره سیری توسط عراق، روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه بود، اکنون به حدود نیم میلیون بشکه در روز کاهش یافته است.

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر ۸۶): اکرمی، وزیر آموزش و پرورش رژیم، اظهار داشت: «از معلمین خواهش می‌کنم در حد توان دانش‌آموزان رزمنده را یاری کنند و اگر بشنوم معلمی به‌رزمندگان عزیز برخوردی منفی داشته است شدیداً برخورد خواهم کرد».

* به گزارش رادیو رژیم، محتشمی، وزیر کشور رژیم، پس از نشست «شورای امنیت کشور» اظهار داشت: «استراتژی منافقین بعد از سفر رهبر آنها به عراق عوض شده و برنامه آنها در جهت حفظ صدام است و رژیم عراق از آنها خواسته است در شهرهای عمده اقدام به ایجاد ناامنی کنند».

۱۲ شهریور (۳ سپتامبر ۸۶): به‌گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی اخیراً کارخانه‌های بیسکویت سازی را

۹ شهریور (۳۱ اوت ۸۶): موسوی با ابلاغ دستورالعملی به‌کمیته المپیک ایران گفت: «ورزش کشور نباید به‌این‌گونه مسابقات دل ببندد و خوب است تمام توان خود را برای گسترش ورزش و بهبود آن در داخل کشور به‌کار گیرد... با هماهنگی تربیت بدنی نسبت به تعیین افراد و تیمهای اعزامی مبادرت شود و به‌هیچ‌وجه افراد کم تعهد - هرچند از نظر فنی خوب هم باشند - به مسابقات اعزام نشوند».

* به‌گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی به دنبال اخراج حدود ۸ هزار نفر از کارگران زحمتکش کارخانه ایران خودرو، اخراج آنها از خانه‌های سازمانی واقع در پیکانشهر را نیز آغاز کرده است.

* یک خلبان ایرانی به‌نام سرگرد احمد مرادی طالبی به همراه کمک خلبان سروان حسن نجفی حبیب‌الله، با هواپیمای اف ۱۴ خود در یکی از پایگاههای نیروی هوایی عراق به زمین نشسته و به این کشور پناهنده شدند.

وادر کرده است که قیمت تولیدات خود را برای مصرف کنندگان ۷۰ تا ۲۰۰ درصد افزایش داده و قیمت افزوده را به حساب دولت واریز کنند.

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر ۸۶):
رادیو بی بی سی گزارش داد: بر اساس ارقام رسمی اوپک... درآمد ایران از محل صدور نفت در ۶ ماهه اول سال جاری ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار یا به عبارت دیگر ۵۴ درصد کاهش داشته است... این در حالی است که درآمد حاصل از صادرات نفت در سال گذشته منبع ۹۶ درصد از درآمدهای ارزی این کشور را تشکیل می داده است.

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، سخنگوی سپاه پاسداران رژیم گفت: «از ابتدای سال تحصیلی آینده، برای اولین بار، آموزش نظامی مدارس از سال دوم راهنمایی برای پسران به اجرا درمی آید».

۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر ۸۶):
به نوشته روزنامه کیهان، رئیس سندیکای تاکسی داران تهران گفت: «از امروز در تهران کرایه تاکسی پس از ۱۱ سال افزایش می یابد و دولت نیز دادن سوبسید به تاکسی داران را قطع نموده است. افزایش کرایه تاکسی فعلاً به مقدار ۵۰ درصد اضافه بر مبلغ اولیه کیلومتر شمار می باشد و افزایش نرخ به ازای طی مسافت، هنوز در دست بررسی است».

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر ۸۶):
به گزارش صدای مجاهد، اکثر زنان زندانی دربند زندانیان عادی زاهدان

(که تعدادشان حدود سیصد نفر است و همگی در ۴ یا ۵ اتاق کوچک زندانی هستند)، تعادل روانی خود را از دست داده اند.

۲۹ شهریور (۲۰ سپتامبر ۸۶):
روزنامه کیهان نوشت: همزمان با فرارسیدن سال تحصیلی زمزمه چه کنم در بین والدین ۱۱ میلیون دانش آموز به دلیل فقدان لوازم التحریر مورد نیاز فرزندان شان شنیده می شود و همه از خود می پرسند با کدام وسایل و لوازم فرزندان دانش آموز خود را روانه مدرسه کنند.

* به گزارش صدای مجاهد، شهر صنعتی البرز در قزوین، با حدود ۱۵۰ کارخانه، تقریباً به حالت تعطیل درآمده است و در کارخانه ایران خودرو خط تولید اتوبوس، مینی بوس و وانت تعطیل شده و تولید پیکان سواری از ۴۰۰ دستگاه در روز به ۶۰ دستگاه کاهش یافته است.

* روزنامه کیهان نوشت: براساس جدول برنامه های وزارت آموزش و پرورش که به مناسبت شروع سال جدید تحصیلی و برپایی هفته جنگ تنظیم گردیده است، سه شنبه اول مهر ماه «روز مدرسه در جنگ» نامیده شده است... در این روز با نصب پلاکارد بر سردر آموزشگاه و دعوت خانواده شهدا، اسرا و مفقودین، از معلمان و دانش آموزان داوطلب اعزام به جبهه ثبت نام می شود.

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر ۸۶): به نوشته هفته نامه الوطن العربی، آیت الله خویی طی مصاحبه ای با یک خبرنگار

نظام پزشکی رژیم، اظهار داشت: «رهبران اعتصاب ماه گذشته پزشکان هنوز در بازداشت به سر می برند... مقدمات اعتصاب بسیار گسترده بود ولی بادرستگیری اعضای هیأت مدیره سابق انجمن پزشکی به همراه تعدادی دیگر از اطبا، مسأله حل شد».

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، منافی، رئیس نظام پزشکی رژیم گفت که دکتر محمدعلی حفیظی رئیس برکنار شده نظام پزشکی به ۱۸ ماه تبعید در کرمان محکوم گردیده و دوران تبعید خود را از هفته آینده آغاز خواهد کرد. ۴ تن دیگر از پزشکان عضو نیز به مدت ۱۲ تا ۱۸ ماه در چهار شهر دیگر در حال تبعید به سر خواهند برد.

تضادهای درونی رژیم

۳ شهریور (۲۵ اوت ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه مصری «الشعب» گفت: «در مجلس ما غیر از اعضای حزب جمهوری اسلامی که ریاست آن را خامنه ای بر عهده دارد، اعضای احزاب دیگر حضور ندارند... مخالفین داخل پارلمان ایران فقط افراد هستند و نه احزاب... اینک در داخل حزب دو جناح قدرتمند وجود دارد، جناح اول خواهان حاکمیت مطلق دولت در تمام فعالیتهای کشور می باشد و جناح دوم خواهان مشارکت طبقه ای خاص در تمام مسایل سیاسی اقتصادی و اجتماعی است».

۸ شهریور (۳۰ اوت ۸۶): خامنه ای و موسوی به اتفاق کلیه اعضای هیأت

پاکستانی، ضمن آرزوی خاموش شدن جنگ بین ایران و عراق اظهار داشت: «خمینی مرجع دینی نیست و هم چنان نجف اشرف مرکزی برای مرجعیت می باشد و خواهد بود و به هیچ جای دیگر منتقل نشده است».

* روزنامه واشنگتن پست نوشت: کارشناسان می گویند که ایران فقط برای ده روز ذخیره نفت برای صادرات دارد. به دنبال حملات اخیر عراق به تأسیسات نفتی ایران، یک منبع صنعتی توان صادرات نفت ایران را نزدیک به نیم میلیون بشکه در روز ذکر نمود.

درگیری رژیم با پزشکان

۶ شهریور (۲۸ اوت ۸۶): انجمن جهانی پزشکی که سازمانهای پزشکی ۴۳ کشور جهان در آن عضویت دارند و بیش از ۲ میلیون پزشک را در سراسر جهان نمایندگی می کند، طی نامه ای از آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت خواست که با تشکیل یک سازمان پزشکی در تبعید امکان مشارکت پزشکان ایرانی در انجمن پزشکی فراهم شود.

۱۰ شهریور (اول سپتامبر ۸۶):
به گزارش خبرگزاری فرانسه دکتر محمد علی حفیظی، رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، که از زمان اعتصاب پزشکان ایرانی در ۱۴ ژوئیه گذشته زندانی گردید، دچار سکته قلبی شده و زندگی وی در معرض خطر قرار دارد.

۱۷ شهریور (۸ سپتامبر ۸۶):
به گزارش خبرگزاری رویتر، منافی، رئیس

دولت با خمینی دیدار کردند. خمینی در این دیدار گفت: «من به همه اشخاصی که حکم در دستشان است و زبان گویا دارند، سفارش می‌کنم که متوجه باشند... صحبت سر دولت و ریاست جمهور نیست، صحبت سر نظام جمهوری اسلامی است، ما مکلفیم به حفظ آن و همه نویسندگان مکلفند به حفظ نظام... وقتی قلم دستان آمد، اگر من با آقای نخست‌وزیر یا خامنه‌ای مخالفم، در فکر این نباشم که قلم به کجا می‌رود و هر جا رفت بنویسم و هر چه شد بکنم... و من می‌بینم که بعضی قلمها این جور است... آن وقت مسئله دیگری پیش می‌آید... الان که این طور گرفتاری داریم، بعضی از اموری که روی انصاف هم باشد نباید گفت... باید توجه کنند که یک وقت خدای نخواستہ یک حرج دیگری پیش نیاید. ما الان در حال جنگیم... در بعضی قلمها یک کلمه راجع به این که فلان خدمت شده است گفته نمی‌شود، امیدوارم دیگر این امور تکرار نشود».

* خاتمی، وزیر ارشاد رژیم، اظهار داشت: «کسانی که از محدودیت آزادی در مطبوعات سخن می‌گویند بدون تردید ضد انقلاب بوده و عزم تخریب بنیاد و زیربنای نظام اسلامی را دارند که به شدت با آنان برخورد خواهد شد».

۹ شهریور (۳۱ اوت ۸۶): روزنامه «جمهوری اسلامی» طی مقاله‌یی نوشت: انتظار این نبود که آن روزنامه جدیدالتأسیسی که وعده الگوی اسلامی بودن برای روزنامه‌نگاران کشور را می‌داد کارش به جایی برسد که چنین اخطار دریافت کند و با این اتمام حجت رهبر

انقلاب مواجه شود... کدام اسلام اجازه می‌دهد از طریق نامه‌های نامشخص و مبهم و تحت عناوینی از قبیل «فضلا» و «اساتید» حوزه علمیه قم به این و آن گستاخی شود و کار به جایی برسد که در مدت کوتاهی چند نامه علیه حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی چاپ شود... آن «فاضل» یا «استاد» ناشناخته اگر راست می‌گوید چرا نام خود را نمی‌نویسد تا مردم او را بشناسند.

۱۵ شهریور (اول سپتامبر ۸۶): موسوی اردبیلی اظهار داشت: «صاحب قلم هرکس که باشد اگر مطبوعات از وظایف شرعی و قانونی خود تجاوز کنند و اعلام جرمی برای آنها به وجود آید مراجع قضایی می‌توانند عمل کنند و اگر در موردی اعلام جرمی نداشته باشد دادستانها می‌توانند قضیه را مورد رسیدگی قرار دهند».

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر ۸۶): رفسنجانی در مجلس شورای رژیم اظهار داشت: «مخاطبان امام هم نویسنده‌ها بودند و هم گویندگان و طبعاً برخی از گویندگان هم این‌جا هستند... همینهایی که بعضی از نماینده‌ها می‌گن، توی روزنامه‌ها می‌نویسند، متن اونو روزنامه‌های ضد انقلاب نقل می‌کنند... یا رادیوهاشون عین صدا را ورمیدارن، می‌گذارن. این پیداست که برای اونها با ارزشه دیگه، معلوم میشه ما اشتباه می‌کنیم در این کارمون».

۱۸ شهریور (۹ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی»

ساکهایشان داشته‌اند... این قضیه از جهات زیادی برای ما ابهام دارد و آنها عده‌یی از زوار ما را که اساساً با چنین اتهامی سنخیت ندارند بازداشت کردند. ابتدا ماشک داریم که چیزی در ساکهای آنها بوده است... ما احتمال می‌دهیم که اگر در ساکهای آنها چیزی بوده، توطئه‌یی بوده که توسط منافقین و عوامل آمریکا و اسرائیل انجام شده است... عربستان نمی‌تواند در این قضیه بر ما فشار وارد کند، ما از سر این مسأله راحت نمی‌گذریم».

۳ شهریور (۲۵ اوت ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، در پی بازداشت گروهی از حجاج ایرانی توسط مأموران دولت عربستان سعودی، موسوی نخست‌وزیر رژیم اعلام کرد: «ما به دولت عربستان اخطار می‌کنیم که وضعیت کنونی بیش از این برای ما قابل تحمل نیست و اگر سریعاً این مشکل حل نشود، ممکن است که به روندی خطرناک در روابط دو کشور بینجامد».

۶ شهریور (۲۸ اوت ۸۶): رادیو لوگزامبورگ طی گزارشی گفت: کریستیان مالار (مفسر رادیو) شواهدی از منابع رسمی سعودی و از مجاهدین ایرانی به دست آورده که ۱۱۳ زائری که دستگیر شده‌اند، در واقع تروریستهایی بوده‌اند که در چمدانهای خود اسلحه، مواد منفجره و بمبهای پلاستیکی حمل می‌کرده‌اند.

* به گزارش رادیو رژیم، سازمان جهاد اسلامی تهدید کرد که اگر آمریکا سعی کند گروگانها را با توسل به زور آزاد

سخنگوی شورای عالی قضایی رژیم در اراک گفت: «در پی سخنان امام شورای عالی قضایی رژیم تشکیل جلسه داد و تصویب شد بخشنامه‌یی به قضات سراسر کشور صادر شود که اگر به موردی برخورد کردند که شخصی در سخنرانی یا مقاله‌یی در روزنامه‌یی دولت و یا دیگر نهادها را تضعیف کند آن را تعقیب و تحت پیگرد قرار دهند. به‌حمدالله ما قانون کافی برای دستگیری افرادی که به مقام مسئولی توهین کنند و یا آن را زیر سؤال ببرند داریم و تعقیب می‌کنیم».

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، خمینی در دیدار با عده‌یی از آخوندهای قم، خطاب به آنها گفت: «ما تا آخرین خانه و تا آخرین نفر می‌جنگیم و تا آن زمان که من زنده‌ام، از صلح و سازش سخن نگویند».

۲۹ شهریور (۲۵ سپتامبر ۸۶): منتظری اظهار داشت: «امام همان طور که حمایت و تأیید دولت را لازم می‌داند، حمایت از روحانیت و شخصیتها را نیز لازم می‌دانند و راضی نیستند کسی به آنها توهین کند و یا شعار علیه آنها بدهد و یا مثلاً آفشاگری بکند. این تنازع و این بکش و آن بکش منجر می‌شود به سقوط و از بین رفتن طرفین نزاع».

صدور تروریسم

۲ شهریور (۲۴ اوت ۸۶): رفسنجانی، در رابطه با دستگیری عده‌یی از ایادی رژیم در عربستان سعودی اظهار داشت: «عربستان زوار ما را پس از دستگیری متهم کرد که چیزی در

کند، این سازمان آنها را محکوم به مرگ خواهد کرد. ما به هر کس که بخواهد به عملیات نظامی یا امنیتی برای آزادی گروگانها دست بزند، هشدار می‌دهیم که سرنوشت او و گروگانها به مراتب بدتر از سرنوشت تفنگداران دریایی در بیروت خواهد بود.

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر ۸۶): به‌گزارش رادیو رژیم، کروی، رئیس سازمان حج رژیم، در رابطه با آزادی ایادی دستگیر شده رژیم در عربستان گفت: «آن چه مسلم است، ۱۰۵ نفر از این عده آزاد شدند و بقیه نیز قرار است آزاد شوند و در مورد اتهام آنها ما چیزی نمی‌دانیم و گزارش ما تنها مربوط به وزارت کشور و مسئولین امنیتی عربستان سعودی است که می‌گفتند در دورن ساک آنها مواد انفجاری جاسازی شده بود، اما ما مواد را ندیدیم، حالا این چه بوده؟ آیا دست منافقین درکار بود یا توطئه‌یی دیگر بوده از کیفیت آن اطلاعی نداریم. البته ممکن است توطئه‌یی علیه ما و آنها درکار بوده است».

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در دیدار با «مجاهدین عراقی» گفت: «ما حاضریم برای کشور شما که فرقی با کشور ما ندارد و همه متعلق به اسلامند، فداکاری کنیم... البته ما ترجیح می‌دهیم حتی الامکان خود شما عراق را آزاد کنید و ما از شما پشتیبانی کنیم... انشالله هسته ارتش عربی-اسلامی-را شما به وجود خواهید آورد و ما از همین حالا افق را روشن می‌بینیم و پیش‌بینی می‌کنیم که آزادی کشورهای اسلامی و عربی آغاز شود».

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر ۸۶): مجمع پارلمانی شورای پارلمانی کشورهای اروپای غربی، طی قطعنامه‌یی تأکید کرد که ایران و سوریه و لیبی به عنوان منابع اصلی عملیات تروریستی در تمامی نقاط جهان به شمار می‌آیند. اعضای شورای اروپا که شامل ۲۱ کشور اروپایی می‌باشند در قطعنامه خود بر ضرورت متزوی ساختن این رژیمها، مجازات آنها و قطع روابط دیپلماتیک با آنها، لغو پروازهای هوایی به این کشورها، کاهش روابط اقتصادی با آنها، خودداری از فروش سلاح و مهمات نظامی به آنها و عدم آموزش نظامیان این سه رژیم در کشورهای اروپای غربی تأکید کردند.

معامله و قاچاق اسلحه

۴ شهریور (۲۶ اوت ۸۶): بنا به‌گزارش روزنامه واشنگتن پست، مقامات چین به طور خصوصی به یک مقام آمریکایی گفته‌اند که فروش اسلحه به رژیم ایران از این نظر قابل توجه است که این رژیم از این سلاحها برای کمک رساندن به نیروهای ضد شوروی در افغانستان استفاده می‌کند. این روزنامه هم چنین می‌نویسد که در ۶ ماه اخیر، چین بیش از ۳۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است. این سلاحها شامل انواع موشکهای نظامی می‌باشد.

۵ شهریور (۲۷ اوت ۸۶): به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، وزارت امور خارجه آمریکا در مورد فروش احتمالی اسلحه از سوی چین به ایران، به چین هشدار داد که پکن بایستی سیاست بی‌طرفیش در

جنگ ایران و عراق را ادامه دهد. سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد که آن کشور به طور سیستماتیک از کشورهای ثالث می‌خواهد که به ایران اسلحه نفروشند، زیرا تنها راه آوردن سریع ایران به پای مذاکره همین است.

۷ شهریور (۲۹ اوت ۸۶): خبرگزاری رویتر گزارش داد: «رفسنجانی خرید اسلحه از اسرائیل توسط ایران را قاطعانه تکذیب کرد، ولی گفت که ایران از بازار سیاه اسلحه و لوازم یدکی آمریکایی خریده است... وی افزود: «اسلحه‌های ما اکثراً اسلحه‌های آمریکایی ناتو است که از دور استفاده خارج می‌شوند، ما پنج یا شش اف ۵ را در جایی به نصف قیمت آن چه که آمریکاییها با شاه حساب می‌کردند، خریدیم». رفسنجانی تأیید کرد که چنین خریدهایی شامل معامله غیر مستقیم با آمریکا می‌شود. او گفت: «جنگنده‌های اف ۱۴ هواپیماهای خوبی هستند و ما هنوز ۷۴ یا ۷۵ فروند از آنها را داریم و هیچ چیزی جای آنها را نمی‌گیرد... رادارهای آمریکایی هم خوب هستند». وی گفت: «کشورهای منطقه با حمایتشان از عراق، بهانه کافی به ما داده‌اند... ما از آنها انتظار داریم که به صدام حسین کمک نکنند و بی‌طرف باشند، مثل ترکیه، پاکستان، یمن جنوبی و یا سلطان قابوس».

۸ شهریور (۳۰ اوت ۸۶): روزنامه کانادایی «گلوب اندمیل»، طی مقاله‌یی نوشت چون کانادا قادر است به راحتی به وسایل ساخت آمریکا دست یابد و از طرف دیگر تسلیحات نظامی بعد از خارج شدن

از آمریکا خیلی راحت‌تر می‌تواند به ایران فرستاده شود، شبکه قاچاق بزرگی در کانادا وجود دارد که سلاحهای آمریکایی مورد نیاز ایران راتهییه می‌کند.

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر ۸۶): رادیو بی‌بی‌سی در رابطه با دفتر خرید اسلحه رژیم خمینی در لندن گزارش داد: مقامات وزارت خارجه بریتانیا اظهار می‌دارند که سیاست این کشور مبنی بر تحریم فروش اسلحه به هر دو طرف متخاصم، دقیقاً رعایت می‌شود، ولی اضافه می‌کنند که چنان چه شخصی ترتیب خرید اسلحه را از طریق دفتری که مقر آن در لندن است، انجام دهد، این عمل جرم محسوب نمی‌شود.

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری فرانسه، هفته‌نامه «ای.بی.ویکانند»، که به وسیله انجمن دریانوردان دانمارک انتشار می‌یابد، فاش ساخت که یک کشتی بارکش دانمارکی، از سال گذشته حداقل چهار بار بین بندر اسرائیلی ایلات و بندر عباس در ایران اسلحه حمل و نقل کرده است... این قاچاق اسلحه با وساطت یک تاجر اسلحه آلمانی - اسرائیلی انجام گرفته که در گذشته برای یک قرارداد ۷۰۰ میلیون کرونی اسلحه بین اسرائیل و ایران، نقش واسطه را داشته است.

۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر ۸۶): رادیو بی‌بی‌سی طی گزارشی اعلام کرد: «سپیری»، مؤسسه معتبر تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم، در تازه‌ترین گزارش تسلیحاتی سالانه خود می‌گوید: تصور می‌شود ایران از راههای مخفیانه

مقادیری لوازم یدکی برای تسلیحات خود از اسرائیل دریافت کرده است.

۲۹ شهریور (۲۵ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو پکن، وزیر امور خارجه چین در ملاقات خود با پرزیدوکوئیلار، دبیر کل سازمان ملل متحد، در واشنگتن، فروش اسلحه از طرف چین به رژیم خمینی را «شایعات بی دلیل» دانست و اظهار داشت: «موضع همیشگی چین در جنگ بین عراق و ایران چنین است که امیدوار است این دو کشور طبق شرایط مورد قبول طرفین، از طریق مذاکرات، هرچه زودتر درگیری را خاتمه دهند».

روابط خارجی رژیم

اول شهریور (۲۳ اوت ۸۶): سخنگوی وزارت خارجه رژیم، در رابطه با بمباران مناطق شمالی عراق توسط نیروی هوایی ترکیه اظهار داشت: «حمله به دهکده‌های محل سکونت مردم بی‌گناه کرد در داخل عراق به بهانه تعقیب گروه‌های مخالف دولت ترکیه باعث نگرانی و تأسف ماست. جمهوری اسلامی با اعتقاد به لزوم حفظ تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه این گونه تحولات را نفی استقلال و مداخله در امور داخلی ملت عراق دانسته و محکوم می‌نماید... ما با حساسیت و دقت اوضاع شمالی عراق را دنبال می‌کنیم و با توجه به مبارزه مشترک و همه جانبه‌یی که جمهوری اسلامی ایران و ملت مسلمان عراق علیه رژیم صدام دارند نمی‌توانیم نسبت به تحولات این منطقه بی‌تفاوت باشیم... از دولت ترکیه می‌خواهیم فوراً به عملیات خود خاتمه داده و با توجه به سیاست اعلام شده آن

کشور مبنی بر بی‌طرفی در جنگ تحمیلی مانع حرکت مبارزین کرد علیه رژیم صدام نگردد».

۲ شهریور (۲۴ اوت ۸۶): وزیر امور خارجه فرانسه در مصاحبه‌یی اظهار داشت: «ما امیدواریم که دولت ایران بتواند در مورد آزادی گروگانها اعمال نفوذ کند، همان طور که قبلاً هم این را ثابت کرده و تا وقتی که گروگانها آزاد نشده باشند من به تهران نخواهم رفت». وی در پاسخ این سؤال که آیا در نظر دارید در آینده نزدیک به مبادله سفیر بین دو کشور اقدام کنید؟ گفت: «این نتیجه عادی سازی است... و نتیجه‌گیری عادی سازی، البته از آزادی فرانسویان زندانی می‌گذرد».

* خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «خطرات گسترش جنگ بین ایران و عراق دمشق را نگران کرده است. دمشق اخیراً این موضوع را در چند نوبت به اطلاع ایران رسانده است... و ایران اغلب سعی کرده در مورد خواستش مبنی بر عدم گسترش جنگ به کشورهای دیگر خلیج به سوریه اطمینان بدهد».

۳ شهریور (۲۵ اوت ۸۶): رادیو بی‌بی‌سی گزارش داد: «دولت ترکیه ضمن بیانیه‌یی، در اشاره به حملات اخیرش به مواضع کردهای عراق، گفت که این ماجرا به کشور دیگری مربوط نیست. در این بیانیه تأکید شده است که عملیات مذکور هیچ ربطی به جنگ ایران و عراق ندارد». همزمان با انتشار این بیانیه، دولت ترکیه سفر وزیر خارجه‌اش به ایران را در روز دوشنبه، به دلیل «مسایل

فنی» به مدت ۴۸ ساعت به تعویق انداخت.

* به نوشته روزنامه کوتیدین، چاپ پاریس، واردات نفت خام فرانسه از ایران، طی ۶ ماه اول سال جاری، نسبت به همین دوره در سال گذشته ۶۳/۷ درصد (۲/۵۶ میلیون تن) افزایش یافته است.

* رژیم اعلام کرد که صدور گاز طبیعی ایران به میزان سه میلیون متر مکعب در روز به شوروی در ماه سپتامبر شروع خواهد شد و به ۸۵ تا ۹۵ میلیون متر مکعب در مارس ۱۹۹۰ خواهد رسید.

۵ شهریور (۲۷ اوت ۸۶): رادیو بی‌بی‌سی گزارش داد که به دنبال مناقصه‌یی که رژیم سه ماه پیش اعلام کرده بود، ۱۳ شرکت بین‌المللی آمادگی خود را برای شرکت در بهره‌برداری از منابع گاز ایران اعلام کردند، اما رژیم خمینی گفته است در زمینه صدور گاز، اولویت را به شوروی خواهد داد.

۶ شهریور (۲۸ اوت ۸۶): به گزارش رادیو آمریکا آقازاده، وزیر نفت رژیم، راهی پکن شد تا از چین، از جمله در مورد همکاری با طرح اوپک برای کاهش تولید نفت، درخواست کمک کند.

۸ شهریور (۳۰ اوت ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، سفارت رژیم در بروکسل طی بیانیه‌یی از تمامی دانشجویان ایرانی در آن کشور خواسته است که در پی اختلافات دیپلماتیک بین دو کشور، بلژیک را ترک کرده و به ایران بروند.

۱۳ شهریور (۴ سپتامبر ۸۶): نیروی دریایی رژیم یک کشتی بازرگانی شوروی را پس از دو روز توقیف و بازرسی در خلیج فارس آزاد کرد. سخنگوی وزارت خارجه شوروی به توقیف کشتی این کشور توسط رژیم خمینی اعتراض کرد.

۱۷ شهریور (۸ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، ژان برناریمون، وزیر امور خارجه فرانسه، در مورد رابطه ایران و فرانسه گفت: «در این شرایط عادی شدن کامل روابط، از جمله مبادله سفیر و حتی دیدار از تهران، تا وقتی که فرانسویان در دست ربایندگانشان می‌باشند نمی‌تواند انجام پذیرد».

* به گزارش خبرگزاری رویتر: وزیر انرژی سودان گفت ایران موافقت کرده است که قرض ۸۵ میلیون دلاری این کشور را به ایران نادیده گرفته و یا مهلت بازپرداخت آن را تمدید نماید. وی مجموع قرضهای سودان به ایران را فاش ساخت.

۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر ۸۶): به گزارش تلویزیون «آی. تی. وی» انگلستان حمله به نفتکشها که توسط عراق شدت یافته، به معاملات نفت آسیب رسانده و امنیت منطقه را به مخاطره انداخته است. این حملات نرخ بیمه نفتکشها را به ۷ میلیون پوند برای شش ماه افزایش داده است. اکنون صاحبان نفتکش در صدد تجهیز کردن نفتکشهای خود به سیستمهای دفاعی هستند. مجهز کردن

این کشتیها به طور مخفی انجام می‌گیرد چون از لحاظ سیاسی بسیار حساس است. کارشناسان بریتانیایی کشتیهایی را مجهز می‌کنند که توسط ایران کرایه شده است.

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو کلن، سه فروند کشتی عظیم نفتکش که برای رژیم خمینی نفت حمل و نقل می‌کنند، توسط یک شرکت انگلیسی به دستگاههای مخصوص دفاع در برابر حملات موشکی مجهز شدند.

جنگ ایران و عراق

۳ شهریور (۲۵ اوت ۸۶): نخست‌وزیر رژیم اظهار داشت: «ما علی‌رغم این که در مورد اعتبار سایر دستگاهها بیش از ۶۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی کرده‌ایم، اما در مورد اعتبارات جنگی هیچ گونه تغییری نداده‌ایم و حتی به آن افزوده‌ایم... و مجموعه سیستم اجرایی در خدمت جنگ است».

۴ شهریور (۲۶ اوت ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور یک هدف بزرگ دریایی را در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار دادند و نیز تلمبه‌خانه‌های نفت ایران در نزدیکی اهواز و مارون را بمباران کردند.

۶ شهریور (۲۸ اوت ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور جزیره فارسی در یکصد کیلومتری جزیره خارک را، که به عنوان بندر کمکی برای جزیره

خارک و ایستگاه رادار از آن استفاده می‌شود، بمباران نموده و تأسیسات آن را منهدم کردند. هم چنین یک کشتی کمک رسانی رژیم خمینی را هدف قرار داده و آن را غرق نمودند.

* رفسنجانی در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد: اگر حکومت صدام حسین در اثر یک کودتا واژگون گردد و جانشین او باز هم از حزب بعث باشد و حتی وابسته به آمریکا باشد ایران به جنگ پایان می‌دهد ولی در عین حال غرامت جنگی مطالبه خواهد نمود. اما اگر حکومت بعدی عراق مورد قبول رژیم خمینی باشد از دریافت غرامت صرف نظر خواهد کرد.

۷ شهریور (۲۹ اوت ۸۶): رفسنجانی در «نماز جمعه» تهران، خطاب به کشورهای عرب خلیج فارس، گفت: «شما که از رژیم صدام حمایت می‌کنید شریک جنگ هستید، بر فرض ما کشتیهای شما را بزنیم حق داریم... ایران حق دارد دهانه هرمز را ببندد و کشتیهایی را که به قصد کشورهای مزبور در حرکت می‌باشند به خلیج فارس راه ندهد». موسوی نیز که در همین مراسم سخن می‌گفت، اظهار داشت: «جنگ باعث تقویت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران شده است».

۱۰ شهریور (اول سپتامبر ۸۶): رژیم اعلام کرد که طی عملیات «کربلای ۲»، به ارتفاعات منطقه حاج عمران حمله کرده است. عراق این حمله را تأیید کرد و اعلام نمود که طی چند ساعت آن را دفع کرده است.

۱۴ شهریور (۵ سپتامبر ۸۶): عراق اعلام کرد، هواپیماهای آن کشور تأسیسات تصفیه نفت جزیره لاوان را مورد حمله قرار داده و آن را منهدم ساختند.

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، در جلسیهی که با حضور بانکی، وزیر نیرو، و مسئولان جنگ به منظور بررسی مسائل مختلف آب و برق جبهه‌ها در جنوب کشور تشکیل شد، تأسیس اداره‌یی به نام اداره آب و برق کربلا اعلام شد. این اداره به طور مستقل به رفع نیازها و ایجاد امکانات لازم برای تأمین آب و برق جبهه‌ها خواهد پرداخت.

* به گزارش رادیو رژیم در جلسه هیأت دولت، اختصاص مبلغ یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون ریال جهت تولید جنگافزار و اختصاص مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال جهت تأمین هزینه‌های ستاد پشتیبانی جنگ دانشگاهها به تصویب رسید.

۱۸ شهریور (۹ سپتامبر ۸۶): عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور پالایشگاه نفت و نیروگاه برق منطقه‌یی تبریز را مورد حمله قرار داده و تأسیسات پالایشگاه را منهدم نمودند. هم چنین پادگانهای مریوان و موسک در رباط مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفتند.

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، برای دومین روز متوالی، پالایشگاه تبریز

را بمباران کردند. این هواپیماها هم چنین پادگان مهاباد را مورد حمله قرار دادند.

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر ۸۶): رژیم خمینی در ساعت ۱۰:۱۵ دقیقه بامداد شهر بغداد را هدف حمله موشکی قرار داد. در این حمله ۲۱ غیر نظامی، از جمله یک کودک و ۵ زن کشته و نیز ۴۱ تن غیر نظامی دیگر مجروح شدند.

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاریها، در پی حمله هوایی روز گذشته عراق به پایانه خارک، تحویل نفت از آنجا متوقف شده است. به گفته منابع وابسته به صنایع نفت در این حمله‌ها، که سنگین‌ترین نوع خود در مدتی بیش از یک سال اخیر بود، ۲ اسکله باقیمانده که بیشترین مقدار نفت ایران از آنجا صادر می‌شد، آسیب دید.

۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر ۸۶): رژیم خمینی، ۷۸۲۹ پزشک، پیراپزشک و امدادگر را به جبهه‌های جنگ اعزام نمود.

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر ۸۶): روزنامه کیهان به نقل از وزارت برنامه و بودجه رژیم گزارش داد که ایران از ابتدای جنگ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۵، مبلغ ۳۰۹ میلیارد دلار از دست داده است. صنعت نفت ایران بزرگترین ضایعات را در جنگ متحمل شده که رقمی معادل ۱۶۰ میلیارد دلار بوده است. این بررسی شامل ضایعات در بخشهایی مانند کشاورزی، صنعت، ارتباطات، مسکن و هم چنین نفت بوده و شامل قسمت نظامی و

نیروی انسانی نمی‌گردد.

جانبداری می‌کند.

۳۱ شهریور (۲۲ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس، رئیس اتحادیه کارگران صنعت نفت فرانسه گفت: «دولت فرانسه باید نفتکشهای فرانسوی را که به خلیج فارس رفت و آمد دارند، اسکورت نماید. در غیر این صورت ما باید به کشتیرانی در خلیج فارس پایان بدهیم».

تلاش برای صلح

اول شهریور (۲۳ اوت ۸۶): به گزارش رادیو بغداد، ولادیمیر پتروفسکی، معاون وزیر امور خارجه شوروی، از پیشنهادات صلح رئیس جمهوری عراق قدردانی نمود و این پیشنهادات را راهی برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق توصیف کرد.

۴ شهریور (۲۶ اوت ۸۶): به گزارش رادیو انقلاب فلسطین، وزیر امور خارجه یوگسلاوی قبل از ترک بلگراد به سوی حراره از تلاشهای صلح‌آمیز جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق حمایت نمود. وی اضافه کرد: بین اکثر اعضای جنبش عدم تعهد که با آنان درباره پایان جنگ ایران و عراق تماس گرفته‌ایم توافق حاصل شده و آنها نیز با پایان جنگ موافق‌اند.

۵ شهریور (۲۷ اوت ۸۶): وزیر امور خارجه اسپانیا در مصاحبه‌یی با روزنامه الاتحاد، چاپ ابوظبی، اعلام داشت که کشور وی از هر تلاشی جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق

* معاون وزیر خارجه شوروی طی ملاقاتی با صدام حسین گفت: «دولت شوروی از تلاشهای رئیس جمهوری عراق برای پایان بخشیدن به جنگ با ایران جانبداری می‌کند». وی با تسلیم پیام شفاهی رهبر شوروی به صدام حسین تأکید کرد که دولت شوروی پیشنهاد صلحی را که رئیس جمهوری عراق ۲۵ روز پیش عرضه کرد، مورد تأیید قرار می‌دهد.

۸ شهریور (۳۰ اوت ۸۶): به گزارش رایو بی‌بی‌سی، یوری برونسوف، نایب وزیر امور خارجه شوروی اظهار داشت که کشورش به عنوان همسایه ایران نمی‌تواند راجع به جنگ و خونریزی بی‌تفاوت بماند. وی افزود: ایران پاسخی به درخواستهای مستمر شوروی در این مورد نداده است و بنابراین شوروی اکنون از کشورهای دیگر می‌خواهد که در این راه همکاری کنند.

* شورای امنیت سازمان ملل متحد از خطر سرایت جنگ ایران و عراق به سایر کشورها ابراز نگرانی کرد. شورای امنیت از کوششهای دبیرکل این سازمان در مذاکره برای پایان بخشیدن به جنگ حمایت کرد.

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر ۸۶): سعدون حمادی، رئیس مجلس ملی عراق پیشنهاد نمود که یک قرارداد متقابل عدم تجاوز بین ایران و عراق، با ضمانت شورای امنیت و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد، از سوی دو طرف امضا

گردد. حمادی گفت: «اگر رژیم خمینی تحت این عنوان که اعضای شورای امنیت مستکبر هستند نمی‌خواهد ضمانت آنها را بپذیرد، هر دو کشور می‌توانند ضمانت تمامی اعضای سازمان ملل متحد را بخواهند».

۱۲ شهریور (۳ سپتامبر ۸۶): در کنفرانس کشورهای غیر متعهد، نخست‌وزیر زیمبابوه (که ریاست هشتمین اجلاس سران این کشورها را بر عهده دارد)، یاسر عرفات، راجیوگاندی، رئیس جمهوری کنگو (که نمایندگی کشورهای آفریقایی شرکت کننده در کنفرانس را بر عهده دارد)، فیدل کاسترو، رئیس جمهوری زامبیا و شاذلی بن جدید، رئیس جمهوری الجزایر، طی سخنانی در این کنفرانس خواستار خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق شدند و طرفین را به قبول راه حل مسالمت‌آمیز برای متوقف نمودن جنگ جاری دعوت کردند.

۲۴ شهریور (۱۵ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، حدود یکصد تن از نمایندگان پارلمانهای ۱۳ کشور اروپایی و ۹ کشور عربی که در دوازدهمین اجلاس سالانه کنفرانس مذاکرات پارلمانهای عربی - اروپایی در وین گرد آمده بودند، جنگ ایران و عراق را نیز مورد بررسی قرار داده و خواستار پایان دادن به آن شدند.

۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر ۸۶): سرهنگ قذافی جنگ ایران و عراق را یک «نزاع نامردانه» لقب داد و خواستار گردید به آن پایان داده شود. سرهنگ قذافی گفت ملت‌های مسلمان باید به

مراجعه به طرفین درگیر در جنگ از آنان مصرانه بخواهند به نبرد پایان بخشند.

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه، در کویت خواستار پایان یافتن جنگ ایران و عراق شد.

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، خواستار پایان یافتن جنگ ایران و عراق شد.

اخبار مقاومت

شهیدان مقاومت

۲۳ شهریور (۱۴ سپتامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، مزدوران رژیم در سپاه پاسداران و کمیته‌های رژیم خمینی، یک افسر شهربانی به نام سرهنگ احمد نظامی چهارمحالی، رئیس سابق اداره راهنمایی و رانندگی اراک را به دلیل داشتن مواضع ضد ارتجاعی، در مقابل باغ ملی اراک به آتش می‌کشند و او را به قتل می‌رسانند.

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، ۳۵ تن از اسیران مجاهد خلق در زندان اوین تیرباران گردیدند. ۱۲ تن از این شهیدان قبلاً هر یک به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم شده و قبل از تیرباران از زندان قزل حصار به شکنجه‌گاه اوین منتقل گردیده بودند.

فعالیت‌های دیپلماتیک

۷ شهریور (۲۹ اوت ۸۶): بنا به دعوت رسمی «گروه کار و تحقیق درباره ناپدید شدگان سیاسی» ملل متحد، دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت، در نوزدهمین اجلاس آن که در مقر سازمان ملل متحد در ژنو برگزار گردید شرکت نمود. از ابتدای تشکیل این گروه، که در سال ۱۹۷۸ تأسیس شده، نمایندگان شورای ملی مقاومت در اجلاس‌های آن شرکت کرده و اطلاعات دقیق و فراوانی به گروه ارائه نموده‌اند که بر اساس آن شکایت‌های متعددی علیه رژیم خمینی صادر گردیده است. نماینده شورای ملی مقاومت در قسمتی از سخنرانی خود با ارائه نمونه‌های مشخص، در تشریح آدم‌ربایی‌های سیاسی در ایران توسط رژیم خمینی گفت: اکنون آدم‌ربایی بیش از پیش به صورت یک روش معمول، برای حذف فیزیکی هواداران مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، درآمده است. وی سپس از گروه کار و تحقیق خواست تا با موضعگیری قاطع، رژیم خمینی را محکوم کند.

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر ۸۶): آقای پرین‌بیتی، وزیر دفاع ملی کانادا، طی نامه‌یی به آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، نوشت: «از دست رفتن جانهای بسیار در جنگ مستمر بین ایران و عراق، بسیار آزار دهنده است. هر اقدامی که امکان پایان عادلانه این جنگ را هر چه سریعتر فراهم کند، شایسته تحسین و حمایت است». وزیر دفاع ملی کانادا هم چنین برای تلاش‌های

شورای ملی مقاومت در این زمینه آرزوی موفقیت نمود.

* هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت در جشن سالانه حزب دموکرات مسیحی ایتالیا شرکت نمود. در محل این گردهمایی از سوی شورای ملی مقاومت غرفه‌یی به نام غرفه ایران دایر گردید. آقایان فورلانی، معاون نخست وزیر ایتالیا و رئیس حزب دموکرات مسیحی و آندره‌توتی، وزیر امور خارجه ایتالیا، از غرفه ایران دیدن کردند. آقای کلمبو، نخست‌وزیر پیشین ایتالیا، در دیدار خود با نمایندگان شورای ملی مقاومت به ویژه تلاش‌های صلح‌جویانه آقای مسعود رجوی، مسئول شورا را مورد تقدیر قرار داد و گفت: من همواره از اقدامات شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت کرده و بازهم خواهم کرد. هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت در جریان این گردهمایی، با نیلده یوتی، رئیس مجلس نمایندگان، فانفانی، رئیس سنا و وزیران کشور، دفاع، ارتباطات عمومی، تجارت خارجی و خزانه‌داری دیدار نمود و با آنان پیرامون سیاست‌های جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانه رژیم خمینی و موقعیت مقاومت ایران گفتگو نمود.

۱۸ شهریور (۹ سپتامبر ۸۶): در قطعنامه‌یی که در یکصد و هیجدهمین کنگره کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری انگلستان به تصویب رسید، اعزام اجباری کارگران ایران به جبهه‌های جنگ توسط رژیم خمینی محکوم شد. هم چنین تأکید گردید که کنگره از خواست مردم ایران که استقرار صلح می‌باشد و توسط شورای ملی مقاومت و مسئول آن آقای مسعود رجوی

نماینده‌گی می‌شود، حمایت می‌کند. به گزارش خبرگزاری آنسا، قطعنامه محکومیت رژیم حاکم در تهران و حمایت از شورای ملی مقاومت به مسئولیت مسعود رجوی با اکثریت آرا، طی کنگره اخیر سندیکا‌های بریتانیایی TUC در برایتون، مورد تصویب و تأیید قرار گرفت.

۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر ۸۶): حزب ملی اسکاتلند، با صدور بیانیه‌یی، نقض مستمر حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ توسط رژیم خمینی را محکوم نمود و پشتیبانی خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت اعلام نمود. در قسمتی از این بیانیه آمده است: حزب ملی اسکاتلند معتقد است خاتمه این جنگ وقتی صورت خواهد گرفت که فشار بیشتری بر

۳۱ شهریور (۲۲ سپتامبر ۸۶): دبیر کل حزب دموکراسی پرولتری ایتالیا با ارسال نامه‌یی جهت آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به مناسبت هفتمین سال جنگ ایران و عراق ضمن محکوم کردن رژیم خمینی حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران به عنوان مبنای ارزشمندی برای خاتمه بخشیدن به جنگ اعلام نمود.

در جشن «اونیتا»



بنابه دعوت حزب کمونیست ایتالیا آقای رضا اولیا در شهر رجو امیلیا در فستیوال «اونیتا» شرکت کرد و نمونه‌های زیادی از آخرین کارهایش را به نمایش گذاشت. در طول ۱۸ روز فستیوال، ۴۸۰۰ امضا در محکومیت رژیم خمینی جمع‌آوری شد که در میانشان پاره‌یی از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، سندیکایی و نیز تعدادی از نمایندگان حزب کمونیست بودند. تمامی بازدیدکنندگان تنفر خود را از رژیم خمینی ابراز می‌داشتند و اکثراً با سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت اعلام همبستگی می‌کردند. در محل نمایشگاه، خانمی دسته‌گلی در کنار تابلو صحنه اعدام حبیب‌الله اسلامی قرار داد و از آقای اولیا تقاضا کرد سلامش را به آقای مسعود رجوی برساند. روزنامه «اونیتا» در مقاله‌یی با عنوان «هنر علیه سرکوب»، درباره نمایشگاه اولیا نوشت: چهره‌های ظریف زنانه، اندام‌های عصیی و دهان‌های گشوده به فریاد زندانیان سیاسی، در فستیوال استانی «اونیتا»، از آثار هنری رضا اولیا، نقاش و مجسمه‌سازی است که از سال ۱۹۵۹ به عنوان پناهنده سیاسی در ایتالیا زندگی می‌کند. او که مخالف رژیم شاه بود و با رژیم بنیادگرای خمینی هم مخالف است... از آلدومورو، انریکو برلینگوئر و لاپیرا پیکرهایی ساخته است. در آثار او علاوه بر مضامینی که اختناق و سرکوب را افشا می‌کنند، مضامین دیگری نیز وجود دارد که گویای فرهنگ پرغنائی ایران در زمینه تاریخ و سنت است. رضا اولیا عضو شورای ملی مقاومت ایران است که سازمان مجاهدین خلق ایران، طرفداران مصدق و گروه‌هایی از نیروی چپ ایران و هنرمندان و روشنفکران را در بر می‌گیرد. او در محل نمایشگاه علیه رژیم خمینی امضا جمع‌آوری می‌کند و با مردم از شرایط فاجعه‌بار ایران، از وضع اقتصادی مصیبت‌بار و از جنگ با عراق صحبت می‌کند که خمینی در ادامه آن اصرار دارد. مردم در محل نمایشگاه توقف می‌کنند، امضا می‌دهند، آثار هنریش را تماشا می‌کنند و به پیام این هنرمند که شاگرد گوتوزو بوده است، پاسخ می‌دهند.

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 23 Septembre 1986- SHARIVAR 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانك فرانسه

۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانك فرانسه

حساب بانكى ماهنامه:

SOCIETE GENERALE

NO: 50262097

Mme. TARIGHI

SG. ST. GERMAIN - EN - LAYE

FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

B.P. 18

95430 AUVERS - SUR - OISE

FRANCE

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 23 Septembre 1986- SHARIVAR 1365

Prix : 20 F